کتاب دانیال نبی



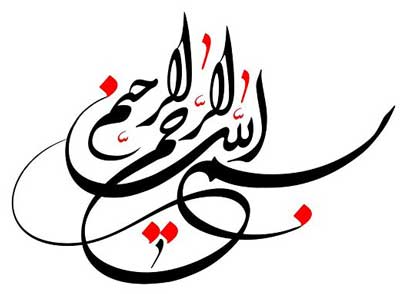
بشارت‌ها و اندزهای پیامبر عظیم الشأن دانیال، از وقایع و رخداد‌های آخرالزمان

سید احمدالحسن : «وسيشكوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسی ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرتُ فيها، كل هذا وتخذلونني»؛ (اشعیا و ارمیا و دانیال و عیسی و یوحنای بربری از شما شکایت خواهند کرد، زیرا که آنها امر مرا از سال‌های طولانی پیش برای مردمِ زمین روشن ساختند. و تورات و انجیل و قرآن که در آن ذکر شده‌ام شما را شکایت خواهند کرد؛ با وجود این همه دلایل باز مرا إنکار می‌کنید و مرا یاری نمی‌دهید؟!).

ترجمه: هزارۀ نو

گردآوری و تنظیم: صادق شکاری

رجب 1441 ه.ق

****

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

فهرست

[اهداء : 4](#_Toc33391159)

[معرفی کتاب 5](#_Toc33391160)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ الأَوَّلُ \* ۱‏:‏۱‏-‏۲۱ 7](#_Toc33391161)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ الثَّانِي \* ۲‏:‏۱‏-‏۴۹ 9](#_Toc33391162)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ الثَّالِثُ \* ۳‏:‏۱‏-‏۳۰ 14](#_Toc33391163)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ الرَّابعُ \* ۴‏:‏۱‏-‏۳۷ 17](#_Toc33391164)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ الْخَامِسُ \* ۵‏:‏۱‏-‏۳۱ 22](#_Toc33391165)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ السَّادِسُ \* ۶‏:‏۱‏-‏۲۸ 25](#_Toc33391166)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ السَّابعُ \* ۷‏:‏۱‏-‏۲۸ 28](#_Toc33391167)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ الثَّامِنُ \* ۸‏:‏۱‏-‏۲۷ 32](#_Toc33391168)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ التَّاسِعُ \* ۹‏:‏۱‏-‏۲۷ 34](#_Toc33391169)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ الْعَاشِرُ \* ۱۰‏:‏۱‏-‏۲۱ 38](#_Toc33391170)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ الْحَادِي عَشَرَ \* ۱۱‏:‏۱‏-‏۴۵ 40](#_Toc33391171)

[سفر دانيال : الأصحَاحُ الثَّانِي عَشَرَ \* ۱۲‏:‏۱‏-‏۱۳ 44](#_Toc33391172)

\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اَللَّهمَّ صَلِّ على محمد و آلِ محمد، الأئمة و المهدیین و سلم تسلیماً کثیرا

اهداء :

تقدیم به دانیال نبی

آنکه اسمش مزین بشعار «ألْبیعة لله» است

آنکه رؤیاهای صادقه‌اش توشه راه حقیقت جویان است

آنکه به ظهور پسر انسان در آخرالزمان بشارت داد و او را فرزند قدیم الایام خواند:

«13 كُنْتُ أَرَى فِي رُؤَى اللَّيْلِ وَإِذَا مَعَ سُحُبِ السَّمَاءِ مِثْلُ ابْنِ إِنْسَانٍ أَتَى وَجَاءَ إِلَى الْقَدِيمِ الأَيَّامِ، فَقَرَّبُوهُ قُدَّامَهُ. 14 فَأُعْطِيَ سُلْطَانًا وَمَجْدًا وَمَلَكُوتًا لِتَتَعَبَّدَ لَهُ كُلُّ الشُّعُوبِ وَالأُمَمِ وَالأَلْسِنَةِ. سُلْطَانُهُ سُلْطَانٌ أَبَدِيٌّ مَا لَنْ يَزُولَ، وَمَلَكُوتُهُ مَا لاَ يَنْقَرِضُ»؛ (13 چون در رؤیاهای شب می‌نگریستم،‏ دیدم که به ناگاه کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می‌آمد.‏ او نزد قدیم‌الایام رسید،‏ و او را به حضور وی آوردند.‏ ۱۴ حکومت و جلال و پادشاهی به او داده شد،‏ تا تمامی قومها و ملتها و زبانها او را خدمت کنند.‏ حکومت او حکومتی است جاودانه و بی‌زوال،‏ و پادشاهی او زایل نخواهد شد).[[1]](#footnote-1)

\*\*\*

معرفی کتاب

کتاب دانیال مجموعه‌ای است از وقایع زندگی دانیال و رؤیاهای مکاشفه‌ای او زمانی که در تبعید بابِل به سر می‌برد. در بخش نخست کتاب، یعنی باب‌های ۱ تا ۶ شاهد وفاداری دانیال و یارانش به احکام خدای یگانه هستیم. در بخش دوّم کتاب، یعنی باب ۷ به بعد، شرح رؤیاهای دانیال را می‌خوانیم که به زبانی مکاشفه‌ای، ظهور و سقوط حکومت‌های بزرگ را پیشگویی کرده، و به ظهور منجی آخرالزمان نیز اشاره می‌کند. جزئیات برخی از این پیشگوئی‌ها در کتاب مکاشفات یوحنا نیز یافت می‌شود که سبب شده پاره‌ای از دانشمندان، به آنها احتمام بیشتری داشته باشند.

در نگاهی کلّی، می‌توان گفت پیام کتاب دانیال این است که خداوند و نه حکومتهای بشری، بر وقایع تاریخ فرمان می‌راند و آن را به سوی تحقق اهداف خود هدایت می‌کند. قوم خدا همواره در این دنیا همچون غریبان و بیگانگانند، اما با این حال می‌توانند به خدا وفادار بمانند و زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشند. این وفاداری بر ایمان به حاکمیت خدا بر تاریخ مبتنی است، و بر اعتقاد به اینکه او همۀ امور را در جهت استقرار پادشاهی خود به پیش می‌برد.

از سوی دیگر از جمله دلایلی که سید احمدالحسن  وصی و فرستاده امام مهدی ، عیسی، ایلیا و خضر (علیهم‌السلام)، آنرا سبب اتمام حجت جهت ایمان آوردن به خویش بر می‌شمارد، بشارت‌ها و انذارهای است که در کتاب دانیال موجود است. ایشان می‌فرماید:

«ولن أشكوكم إلى الله بل سيشكوكم جدي رسول الله (ص) لأنه وصی بي وذكر اسمي ونسبي وصفتي وسيشكوكم آبائي الأئمة (ع) لأنهم ذكروني باسمي ونسبي وصفتي ومسكني، وستشكوكم دماء الحسين التي سالت في كربلاء لله ولأجل أبي (ع) ولأجلي. وسيشكوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسی ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرتُ فيها، كل هذا وتخذلونني. أريد حياتكم وأريد نجاتكم فأعينوني علی أنفسكم‏»؛ (و از شما نزد خداوند شکایت نمی‌کنم، بلکه شکایت شما را رسول خدا خواهد کرد، زیرا که او به من وصیت نمود و نام و نسب و صفاتم را ذکر کرد. و شکایت شما را پدرانم أئمه خواهند کرد، زیرا که آنها اسم و نسب و صفات و مسکنم را، ذکر نمودند. و خون حسین که در کربلا برای خدا و به خاطر پدرم و خودم بر زمین جاری شد از شما شکایت خواهد کرد. و اشعیا و إرمیا و دانیال و عیسی و یوحنای بربری از شما شکایت خواهند کرد، زیرا که آنها امر مرا از سال‌های طولانی پیش برای مردمِ زمین روشن ساختند. و تورات و إنجیل و قرآن که در آن ذکر شده‌ام از شما شکایت خواهند کرد؛ با وجود این همه دلایل باز مرا إنکار می‌کنید و مرا یاری نمی‌دهید؟! زندگی و نجات شما را خواستارم پس در ساختن خودتان مرا یاری دهید).[[2]](#footnote-2)

از اینرو بر آن شدم تا کتاب دانیال را گردآوری و تنظیم کنم و آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم، تا اینکه وحی الهی باری دیگر زنده گردد، وگوشه‌ای از حقانیت سید احمدالحسن نمایان شود؛ همچنین بشارت‌ها و انذارهای موجود در این کتاب چراغ راهی خواهند بود برای منتظران از حوادث و اتفاقات پیشرو؛ ولکن پیش از آغاز باب‌ها بیان چند نکته لازم است:

1. اکثر سخنان و روشنگری‌های سید احمدالحسن از کُتب انبیاء پیشین مربوط به انجیل عیسی و مکاشفات یوحنای بربری، است. و موارد مرتبط با این کتاب در پاورقی هر اصحاح آورده خواهد شد. همچنین برای دریافت سایر کُتب انبیاء پیشین که در کلام سید احمدالحسن ذکر شد می‌توانید به آدرس: [sadeghshekari.com](http://sadeghshekari.blog.ir/) مراجعه نمائید.
2. این کتاب ترجمۀ هزارۀ نو است، که از وب‌سایت رسمی شاهدان یَهُوَه [jw.org](https://www.jw.org/fa/) گرفته شده است؛ لکن در مواردی اندک گردآورنده اقدام به تصحیح بعضی از واژه‌هایی کرده که بخاطر جهالت‌ها یا پیشداوری‌های معتقدین به این کتاب‌ها بد و یا نابجا ترجمه شده است، این تصحیح نیز با انطباق آن با نسخه عربی بدست آمده است.
3. متون عربی بجهت استفاده برادران عرب زبان و برای بالا بردن کیفیت مطالب آورده می‌شود این متون اِعراب گذاری شده و از سایت‌های: [mandaeannetwork.com](http://mandaeannetwork.com/Mandaean/ar_arabic_bible_with_diacritics_christian.html?i1) و [st-takla.org](https://st-takla.org/Holy-Bible_.html) تهیه شده‌اند.
4. تقسیم‌بندی کلّی: 1- مقدمه و وفاداری سه دوست دانیال (باب 1)، 2- خواب نبوکدنصر دربارۀ تمثال بزرگ (باب ۲‏)، 3- تمثال طلایی نبوکدنصر (باب ۳‏)، 4- خواب نبوکدنصر دربارۀ درختی بزرگ (باب ۴‏)، 5- سقوط بابِل (باب ۵‏)، 6- رهایی دانیال (باب ۶‏)، 7- رؤیای دانیال دربارۀ چهار وحش (باب ۷‏)، 8- رؤیای دانیال دربارۀ قوچ و بز (باب ۸‏)، 9- دعای دانیال و رؤیای هفتاد هفته (باب ۹‏)، 10- رؤیاهای دانیال دربارۀ آینده (باب‌های ۱۰ تا ۱۲)

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ الأَوَّلُ \* ۱‏:‏۱‏-‏۲۱

1 فِي السَّنَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ مُلْكِ يَهُويَاقِيمَ مَلِكِ يَهُوذَا، ذَهَبَ نَبُوخَذْنَاصَّرُ مَلِكُ بَابِلَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَحَاصَرَهَا. 2 وَسَلَّمَ الرَّبُّ بِيَدِهِ يَهُويَاقِيمَ مَلِكَ يَهُوذَا مَعَ بَعْضِ آنِيَةِ بَيْتِ اللهِ، فَجَاءَ بِهَا إِلَى أَرْضِ شِنْعَارَ إِلَى بَيْتِ إِلهِهِ، وَأَدْخَلَ الآنِيَةَ إِلَى خِزَانَةِ بَيْتِ إِلهِهِ. 3 وَأَمَرَ الْمَلِكُ أَشْفَنَزَ رَئِيسَ خِصْيَانِهِ بِأَنْ يُحْضِرَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمِنْ نَسْلِ الْمُلْكِ وَمِنَ الشُّرَفَاءِ، 4 فِتْيَانًا لاَ عَيْبَ فِيهِمْ، حِسَانَ الْمَنْظَرِ، حَاذِقِينَ فِي كُلِّ حِكْمَةٍ وَعَارِفِينَ مَعْرِفَةً وَذَوِي فَهْمٍ بِالْعِلْمِ، وَالَّذِينَ فِيهِمْ قُوَّةٌ عَلَى الْوُقُوفِ فِي قَصْرِ الْمَلِكِ، فَيُعَلِّمُوهُمْ كِتَابَةَ الْكَلْدَانِيِّينَ وَلِسَانَهُمْ. 5 وَعَيَّنَ لَهُمُ الْمَلِكُ وَظِيفَةً كُلَّ يَوْمٍ بِيَوْمِهِ مِنْ أَطَايِبِ الْمَلِكِ وَمِنْ خَمْرِ مَشْرُوبِهِ لِتَرْبِيَتِهِمْ ثَلاَثَ سِنِينَ، وَعِنْدَ نِهَايَتِهَا يَقِفُونَ أَمَامَ الْمَلِكِ. 6 وَكَانَ بَيْنَهُمْ مِنْ بَنِي يَهُوذَا: دَانِيآلُ وَحَنَنْيَا وَمِيشَائِيلُ وَعَزَرْيَا. 7 فَجَعَلَ لَهُمْ رَئِيسُ الْخِصْيَانِ أَسْمَاءً، فَسَمَّى دَانِيآلَ «بَلْطَشَاصَّرَ»، وَحَنَنْيَا «شَدْرَخَ»، وَمِيشَائِيلَ «مِيشَخَ»، وَعَزَرْيَا «عَبْدَنَغُوَ».

1 در سالِ سوّمِ سلطنتِ یِهویاقیم پادشاه یهودا،‏ نبوکدنصر پادشاه بابِل به اورشلیم آمد و آن را محاصره کرد.‏ ۲ خداوندگار،‏ یِهویاقیم پادشاه یهودا را با شماری از ظروف خانۀ خدا،‏ به دست نبوکدنصر تسلیم نمود.‏ او نیز آنها را به سرزمین شِنعار،‏ به معبد خدای خود آورد و ظروف را در خزانۀ خدای خویش نهاد.‏ ۳ آنگاه پادشاه به اَشفِناز،‏ رئیس خواجه‌سرایان فرمود تا شماری از بنی‌اسرائیل،‏ هم از شاهزادگان و هم از اشراف‌زادگان را بیاورد.‏ ۴ این جوانان می‌بایست بَری از هر نقصِ عضو،‏ خوش‌سیما و ماهر در هر گونه حکمت می‌بودند؛‏ همچنین دانا در معرفت،‏ فهیم در علم،‏ و قابل برای ایستادن به خدمت در کاخ پادشاه،‏ تا زبان و ادبیات کَلدانیان را به ایشان بیاموزند.‏ ۵ پادشاه از طعام شاهانه و شرابی که می‌نوشید سهم روزانه برای ایشان تعیین کرد.‏ ایشان می‌بایست سه سال تعلیم می‌دیدند و پس از پایان،‏ در پیشگاه پادشاه به خدمت می‌ایستادند.‏ ۶ دانیال،‏ حَنَنیا،‏ میشائیل و عَزَریا از قبیلۀ یهودا در شمار ایشان بودند.‏ ۷ رئیس خواجه‌سرایان نامها بر ایشان نهاد:‏ دانیال را بَلطَشَصَّر،‏ حَنَنیا را شَدرَک،‏ میشائیل را میشَک،‏ و عَزَریا را عَبِدنِغو نامید.‏

8 أَمَّا دَانِيآلُ فَجَعَلَ فِي قَلْبِهِ أَنَّهُ لاَ يَتَنَجَّسُ بِأَطَايِبِ الْمَلِكِ وَلاَ بِخَمْرِ مَشْرُوبِهِ، فَطَلَبَ مِنْ رَئِيسِ الْخِصْيَانِ أَنْ لاَ يَتَنَجَّسَ. 9 وَأَعْطَى اللهُ دَانِيآلَ نِعْمَةً وَرَحْمَةً عِنْدَ رَئِيسِ الْخِصْيَانِ. 10 فَقَالَ رَئِيسُ الْخِصْيَانِ لِدَانِيآلَ: «إِنِّي أَخَافُ سَيِّدِي الْمَلِكَ الَّذِي عَيَّنَ طَعَامَكُمْ وَشَرَابَكُمْ. فَلِمَاذَا يَرَى وُجُوهَكُمْ أَهْزَلَ مِنَ الْفِتْيَانِ الَّذِينَ مِنْ جِيلِكُمْ، فَتُدَيِّنُونَ رَأْسِي لِلْمَلِكِ؟». 11 فَقَالَ دَانِيآلُ لِرَئِيسِ السُّقَاةِ الَّذِي وَلاَّهُ رَئِيسُ الْخِصْيَانِ عَلَى دَانِيآلَ وَحَنَنْيَا وَمِيشَائِيلَ وَعَزَرْيَا: 12 «جَرِّبْ عَبِيدَكَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ. فَلْيُعْطُونَا الْقَطَانِيَّ لِنَأْكُلَ وَمَاءً لِنَشْرَبَ. 13 وَلْيَنْظُرُوا إِلَى مَنَاظِرِنَا أَمَامَكَ وَإِلَى مَنَاظِرِ الْفِتْيَانِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ مِنْ أَطَايِبِ الْمَلِكِ. ثُمَّ اصْنَعْ بِعَبِيدِكَ كَمَا تَرَى». 14 فَسَمِعَ لَهُمْ هذَا الْكَلاَمَ وَجَرَّبَهُمْ عَشَرَةَ أَيَّامٍ. 15 وَعِنْدَ نِهَايَةِ الْعَشَرَةِ الأَيَّامِ ظَهَرَتْ مَنَاظِرُهُمْ أَحْسَنَ وَأَسْمَنَ لَحْمًا مِنْ كُلِّ الْفِتْيَانِ الآكِلِينَ مِنْ أَطَايِبِ الْمَلِكِ. 16 فَكَانَ رَئِيسُ السُّقَاةِ يَرْفَعُ أَطَايِبَهُمْ وَخَمْرَ مَشْرُوبِهِمْ وَيُعْطِيهِمْ قَطَانِيَّ.

**ایمان دانیال**: ۸ اما دانیال در دل خود عزم کرد که خود را با طعام پادشاه و شرابی که وی می‌نوشید،‏ نجس نسازد.‏ پس،‏ از رئیس خواجه‌سرایان اجازه خواست تا خود را نجس نسازد.‏ ۹ و خدا رئیس خواجه‌سرایان را بر آن داشت تا با نظر لطف و شفقت به دانیال بنگرد.‏ ۱۰ پس رئیس خواجه‌سرایان به دانیال گفت:‏ «از سرورم پادشاه که طعام و نوشیدنی شما را مقرر داشته است،‏ بیم دارم.‏ چرا روی شما را در قیاس با سایر جوانان هم‌سن‌تان نزار بیند؟‏ شما جان مرا نزد پادشاه به خطر خواهید افکند.‏» ۱۱ پس دانیال به ناظری که رئیس خواجه‌سرایان بر دانیال،‏ حَنَنیا،‏ میشائیل و عَزَریا گماشته بود،‏ گفت:‏ ۱۲ ‏«تمنا دارم خدمتگزاران خود را ده روز بیازمایی؛‏ بگذار به ما حبوبات برای خوردن و آب برای نوشیدن بدهند.‏ ۱۳ آنگاه سیمای ما و سیمای جوانان دیگر را که از طعام پادشاه می‌خورند،‏ ملاحظه فرما،‏ و طبق آنچه می‌بینی با خدمتگزارانت عمل نما.‏» ۱۴ پس وی در این امر به سخن ایشان گوش داده،‏ ایشان را ده روز بیازمود.‏ ۱۵ در پایان ده روز،‏ سیمای ایشان از سیمای همۀ جوانانی که از طعام پادشاه خورده بودند،‏ نیکوتر و بدنشان سالمتر می‌نمود.‏ ۱۶ پس ناظر،‏ طعامِ ایشان و شرابی را که باید می‌نوشیدند،‏ از آنان بازمی‌داشت و بدیشان حبوبات می‌داد.‏

17 أَمَّا هؤُلاَءِ الْفِتْيَانُ الأَرْبَعَةُ فَأَعْطَاهُمُ اللهُ مَعْرِفَةً وَعَقْلاً فِي كُلِّ كِتَابَةٍ وَحِكْمَةٍ، وَكَانَ دَانِيآلُ فَهِيمًا بِكُلِّ الرُّؤَى وَالأَحْلاَمِ. 18 وَعِنْدَ نِهَايَةِ الأَيَّامِ الَّتِي قَالَ الْمَلِكُ أَنْ يُدْخِلُوهُمْ بَعْدَهَا، أَتَى بِهِمْ رَئِيسُ الْخِصْيَانِ إِلَى أَمَامِ نَبُوخَذْنَاصَّرَ، 19 وَكَلَّمَهُمُ الْمَلِكُ فَلَمْ يُوجَدْ بَيْنَهُمْ كُلِّهِمْ مِثْلُ دَانِيآلَ وَحَنَنْيَا وَمِيشَائِيلَ وَعَزَرْيَا. فَوَقَفُوا أَمَامَ الْمَلِكِ. 20 وَفِي كُلِّ أَمْرِ حِكْمَةِ فَهْمٍ الَّذِي سَأَلَهُمْ عَنْهُ الْمَلِكُ وَجَدَهُمْ عَشَرَةَ أَضْعَافٍ فَوْقَ كُلِّ الْمَجُوسِ وَالسَّحَرَةِ الَّذِينَ فِي كُلِّ مَمْلَكَتِهِ. 21 وَكَانَ دَانِيآلُ إِلَى السَّنَةِ الأُولَى لِكُورَشَ الْمَلِكِ.

۱۷ و اما خدا به این چهار جوان دانش و مهارت در هر گونه ادب و حکمت عطا فرمود،‏ و دانیال در همۀ رؤیاها و خوابها فهیم گردید.‏ ۱۸ در پایان زمانی که پادشاه مقرر فرموده بود تا ایشان را بیاورند،‏ رئیس خواجه‌سرایان آنان را در پیشگاه نبوکدنصر حاضر ساخت.‏ ۱۹ و پادشاه با آنان به گفتگو پرداخت،‏ و در میان تمامی ایشان کسی همچون دانیال،‏ حَنَنیا،‏ میشائیل و عَزَریا یافت نشد؛‏ پس ایشان در حضور پادشاه به خدمت ایستادند.‏ ۲۰ و در هر مسئلۀ حکمت و فهم که پادشاه از ایشان سئوال می‌کرد،‏ آنان را از تمامی ساحران و افسونگران که در سراسر مملکت او بودند،‏ ده برابر بهتر می‌یافت.‏ ۲۱ دانیال تا نخستین سال کوروشِ پادشاه در آنجا بود.

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ الثَّانِي \* ۲‏:‏۱‏-‏۴۹

1 وَفِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ مِنْ مُلْكِ نَبُوخَذْنَصَّرَ، حَلَمَ نَبُوخَذْنَصَّرُ أَحْلاَمًا، فَانْزَعَجَتْ رُوحُهُ وَطَارَ عَنْهُ نَوْمُهُ. 2 فَأَمَرَ الْمَلِكُ بِأَنْ يُسْتَدْعَى الْمَجُوسُ وَالسَّحَرَةُ وَالْعَرَّافُونَ وَالْكَلْدَانِيُّونَ لِيُخْبِرُوا الْمَلِكَ بِأَحْلاَمِهِ. فَأَتَوْا وَوَقَفُوا أَمَامَ الْمَلِكِ. 3 فَقَالَ لَهُمُ الْمَلِكُ: «قَدْ حَلَمْتُ حُلْمًا وَانْزَعَجَتْ رُوحِي لِمَعْرِفَةِ الْحُلْمِ». 4 فَكَلَّمَ الْكَلْدَانِيُّونَ الْمَلِكَ بِالأَرَامِيَّةِ: «عِشْ أَيُّهَا الْمَلِكُ إِلَى الأَبَدِ. أَخْبِرْ عَبِيدَكَ بِالْحُلْمِ فَنُبَيِّنَ تَعْبِيرَهُ». 5 فَأَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِلْكَلْدَانِيِّينَ: «قَدْ خَرَجَ مِنِّي الْقَوْلُ: إِنْ لَمْ تُنْبِئُونِي بِالْحُلْمِ وَبِتَعْبِيرِهِ، تُصَيَّرُونَ إِرْبًا إِرْبًا وَتُجْعَلُ بُيُوتُكُمْ مَزْبَلَةً. 6 وَإِنْ بَيَّنْتُمُ الْحُلْمَ وَتَعْبِيرَهُ، تَنَالُونَ مِنْ قِبَلِي هَدَايَا وَحَلاَوِينَ وَإِكْرَامًا عَظِيمًا. فَبَيِّنُوا لِي الْحُلْمَ وَتَعْبِيرَهُ». 7 فَأَجَابُوا ثَانِيَةً وَقَالُوا: «لِيُخْبِرِ الْمَلِكُ عَبِيدَهُ بِالْحُلْمِ فَنُبَيِّنَ تَعْبِيرَهُ». 8 أَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ: «إِنِّي أَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّكُمْ تَكْتَسِبُونَ وَقْتًا، إِذْ رَأَيْتُمْ أَنَّ الْقَوْلَ قَدْ خَرَجَ مِنِّي 9 بِأَنَّهُ إِنْ لَمْ تُنْبِئُونِي بِالْحُلْمِ فَقَضَاؤُكُمْ وَاحِدٌ. لأَنَّكُمْ قَدِ اتَّفَقْتُمْ عَلَى كَلاَمٍ كَذِبٍ وَفَاسِدٍ لِتَتَكَلَّمُوا بِهِ قُدَّامِي إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ الْوَقْتُ. فَأَخْبِرُونِي بِالْحُلْمِ، فَأَعْلَمَ أَنَّكُمْ تُبَيِّنُونَ لِي تَعْبِيرَهُ». 10 أَجَابَ الْكَلْدَانِيُّونَ قُدَّامَ الْمَلِكِ وَقَالُوا: «لَيْسَ عَلَى الأَرْضِ إِنْسَانٌ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبَيِّنَ أَمْرَ الْمَلِكِ. لِذلِكَ لَيْسَ مَلِكٌ عَظِيمٌ ذُو سُلْطَانٍ سَأَلَ أَمْرًا مِثْلَ هذَا مِنْ مَجُوسِيٍّ أَوْ سَاحِرٍ أَوْ كَلْدَانِيٍّ. 11 وَالأَمْرُ الَّذِي يَطْلُبُهُ الْمَلِكُ عَسِرٌ، وَلَيْسَ آخَرُ يُبَيِّنُهُ قُدَّامَ الْمَلِكِ غَيْرَ الآلِهَةِ الَّذِينَ لَيْسَتْ سُكْنَاهُمْ مَعَ الْبَشَرِ».

1 در سال دوّمِ سلطنتِ نبوکدنصر،‏ نبوکدنصر خوابی دید؛‏ روحش پریشان شد،‏ و خواب از چشمانش برفت.‏ ۲ پس پادشاه فرمان داد که ساحران و افسونگران و جادوگران و کَلدانیان را فرا خوانند تا خواب پادشاه را برایش بازگویند.‏ آنان آمدند و در پیشگاه پادشاه ایستادند.‏ ۳ پادشاه به ایشان گفت:‏ «خوابی دیده‌ام و روحم برای درک آن پریشان است.‏» ۴ آنگاه کَلدانیان به زبان آرامی در پاسخ شاه گفتند:‏ «پادشاه تا به ابد زنده بماند!‏ خواب خود را به خادمانت بازگو تا تعبیرش کنیم.‏» ۵ پادشاه در پاسخ کَلدانیان فرمود:‏ «حکم من قطعی است:‏ اگر خواب و تعبیر آن را به من بازنگویید،‏ پاره پاره خواهید شد و خانه‌هایتان به ویرانه‌ای بَدَل خواهد گشت.‏ ۶ اما اگر خواب و تعبیرش را بازگویید،‏ هدیه‌ها و پاداشها و حرمتی عظیم از من خواهید یافت.‏ پس خواب و تعبیرش را برایم بازگویید.‏» ۷ ایشان دیگر بار گفتند:‏ «پادشاه خواب خود را به خادمانش بازگوید،‏ آنگاه آن را تعبیر خواهیم کرد.‏» ۸ پادشاه در پاسخ گفت:‏ «یقین دارم که فرصت بیشتر می‌جویید،‏ زیرا می‌دانید که حکم من قطعی است.‏ ۹ اگر خواب را به من بازنگویید تنها یک حکم برای شما هست.‏ شما تَبانی کرده‌اید که سخنان دروغ و باطل در پیشگاه من بگویید،‏ تا موقعیت عوض شود.‏ پس خواب را به من بازگویید و من خواهم دانست که آن را برایم تعبیر نیز توانید کرد.‏» ۱۰ کَلدانیان در پاسخ پادشاه گفتند:‏ «بر روی زمین کسی نیست که بتواند مطلب مورد نظر پادشاه را بیان کند،‏ زیرا هیچ پادشاه بزرگ و مقتدری چنین درخواستی از ساحران و افسونگران و کَلدانیان نکرده است.‏ ۱۱ مطلبی که پادشاه می‌پرسد چندان دشوار است که به‌جز خدایان که مسکنشان با انسان نیست،‏ اَحَدی نمی‌تواند آن را به پادشاه بازگوید.‏»‏

12 لأَجْلِ ذلِكَ غَضِبَ الْمَلِكُ وَاغْتَاظَ جِدًّا وَأَمَرَ بِإِبَادَةِ كُلِّ حُكَمَاءِ بَابِلَ. 13 فَخَرَجَ الأَمْرُ، وَكَانَ الْحُكَمَاءُ يُقْتَلُونَ. فَطَلَبُوا دَانِيآلَ وَأَصْحَابَهُ لِيَقْتُلُوهُمْ. 14 حِينَئِذٍ أَجَابَ دَانِيآلُ بِحِكْمَةٍ وَعَقْل لأَرْيُوخَ رَئِيسِ شُرَطِ الْمَلِكِ الَّذِي خَرَجَ لِيَقْتُلَ حُكَمَاءَ بَابِلَ، أَجَابَ وَقَالَ لأَرْيُوخَ قَائِدِ الْمَلِكِ: 15 «لِمَاذَا اشْتَدَّ الأَمْرُ مِنْ قِبَلِ الْمَلِكِ؟» حِينَئِذٍ أَخْبَرَ أَرْيُوخُ دَانِيآلَ بِالأَمْرِ. 16 فَدَخَلَ دَانِيآلُ وَطَلَبَ مِنَ الْمَلِكِ أَنْ يُعْطِيَهُ وَقْتًا فَيُبَيِّنُ لِلْمَلِكِ التَّعْبِيرَ. 17 حِينَئِذٍ مَضَى دَانِيآلُ إِلَى بَيْتِهِ، وَأَعْلَمَ حَنَنْيَا وَمِيشَائِيلَ وَعَزَرْيَا أَصْحَابَهُ بِالأَمْرِ، 18 لِيَطْلُبُوا الْمَرَاحِمَ مِنْ قِبَلِ إِلهِ السَّمَاوَاتِ مِنْ جِهَةِ هذَا السِّرِّ، لِكَيْ لاَ يَهْلِكَ دَانِيآلُ وَأَصْحَابُهُ مَعَ سَائِرِ حُكَمَاءِ بَابِلَ.

۱۲ پادشاه از این سخن به خشم آمده،‏ سخت برآشفت و فرمان داد که همۀ حکیمانِ بابِل را هلاک کنند.‏ ۱۳ بدین‌سان فرمان صادر شد که حکیمان کشته شوند،‏ و در جستجوی دانیال و دوستانش برآمدند تا آنها را نیز بکشند.‏ ۱۴ اما دانیال به حکمت و خرد با اَریوک،‏ رئیسِ جلادانِ شاه که برای کشتن حکیمان بابِل فرستاده شده بود،‏ سخن گفت.‏ ۱۵ او از اَریوک،‏ سردار شاه پرسید:‏ «از چه روی حکم شاه چنین سخت است؟‏» آنگاه اَریوک دانیال را از موضوع آگاه ساخت.‏ ۱۶ دانیال به درون رفت و از پادشاه فرصت خواست تا تعبیر را برای پادشاه بیان کند.‏ ۱۷ سپس دانیال به خانۀ خویش بازگشت و موضوع را به دوستان خود حَنَنیا،‏ میشائیل و عَزَریا بازگفت ۱۸ تا دربارۀ این راز از خدای آسمانها طلب رحمت کنند،‏ مبادا دانیال و دوستانش نیز با دیگر حکیمان بابِل هلاک شوند.‏

19 حِينَئِذٍ لِدَانِيآلَ كُشِفَ السِّرُّ فِي رُؤْيَا اللَّيْلِ. فَبَارَكَ دَانِيآلُ إِلهَ السَّمَاوَاتِ. 20 أَجَابَ دَانِيآلُ وَقَالَ: «لِيَكُنِ اسْمُ اللهِ مُبَارَكًا مِنَ الأَزَلِ وَإِلَى الأَبَدِ، لأَنَّ لَهُ الْحِكْمَةَ وَالْجَبَرُوتَ. 21 وَهُوَ يُغَيِّرُ الأَوْقَاتَ وَالأَزْمِنَةَ. يَعْزِلُ مُلُوكًا وَيُنَصِّبُ مُلُوكًا. يُعْطِي الْحُكَمَاءَ حِكْمَةً، وَيُعَلِّمُ الْعَارِفِينَ فَهْمًا. 22 هُوَ يَكْشِفُ الْعَمَائِقَ وَالأَسْرَارَ. يَعْلَمُ مَا هُوَ فِي الظُّلْمَةِ، وَعِنْدَهُ يَسْكُنُ النُّورُ. 23 إِيَّاكَ يَا إِلهَ آبَائِي أَحْمَدُ، وَأُسَبِّحُ الَّذِي أَعْطَانِي الْحِكْمَةَ وَالْقُوَّةَ وَأَعْلَمَنِي الآنَ مَا طَلَبْنَاهُ مِنْكَ، لأَنَّكَ أَعْلَمْتَنَا أَمْرَ الْمَلِكِ». 24 فَمِنْ أَجْلِ ذلِكَ دَخَلَ دَانِيآلُ إِلَى أَرْيُوخَ الَّذِي عَيَّنَهُ الْمَلِكُ لإِبَادَةِ حُكَمَاءِ بَابِلَ، مَضَى وَقَالَ لَهُ هكَذَا: «لاَ تُبِدْ حُكَمَاءَ بَابِلَ. أَدْخِلْنِي إِلَى قُدَّامِ الْمَلِكِ فَأُبَيِّنَ لِلْمَلِكِ التَّعْبِيرَ».

**خدا خواب نبوکدنصر را آشکار می‌کند**: ۱۹ آنگاه آن راز در رؤیای شب بر دانیال آشکار گردید.‏ پس او خدای آسمانها را متبارک خواند ۲۰ و گفت:‏ «متبارک باد نام خدا تا ابدالآباد،‏ زیرا حکمت و توانایی از آن اوست.‏ ۲۱ او زمانها و فصلها را دگرگون می‌سازد؛‏ پادشاهان را برکنار می‌کند و پادشاهان را برقرار می‌نماید.‏ او حکیمان را حکمت می‌بخشد و فهیمان را معرفت عطا می‌فرماید.‏ ۲۲ او چیزهای عمیق و پنهان را آشکار می‌سازد؛‏ از آنچه در تاریکی نهفته است،‏ آگاه است،‏ و نور نزد وی مسکن دارد.‏ ۲۳ ای خدای پدرانم،‏ تو را سپاس می‌گویم و می‌ستایم،‏ چراکه مرا حکمت و توانایی عطا کردی،‏ و آنچه را از تو خواستیم اکنون بر من معلوم داشتی،‏ و مطلب پادشاه را بر ما آشکار ساختی.‏»‏ ۲۴ پس دانیال نزد اَریوک که پادشاه او را به کشتن حکیمان بابِل گماشته بود،‏ رفت و او را گفت:‏ «حکیمان بابِل را هلاک مکن.‏ مرا به پیشگاه پادشاه ببر تا تعبیر را برایش بیان کنم.‏»‏

25 حِينَئِذٍ دَخَلَ أَرْيُوخُ بِدَانِيآلَ إِلَى قُدَّامِ الْمَلِكِ مُسْرِعًا وَقَالَ لَهُ هكَذَا: «قَدْ وَجَدْتُ رَجُلاً مِنْ بَنِي سَبْيِ يَهُوذَا الَّذِي يُعَرِّفُ الْمَلِكَ بِالتَّعْبِيرِ». 26 أَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِدَانِيآلَ، الَّذِي اسْمُهُ بَلْطَشَاصَّرُ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْتَ عَلَى أَنْ تُعَرِّفَنِي بِالْحُلْمِ الَّذِي رَأَيْتُ، وَبِتَعْبِيرِهِ؟» 27 أَجَابَ دَانِيآلُ قُدَّامَ الْمَلِكِ وَقَالَ: «السِّرُّ الَّذِي طَلَبَهُ الْمَلِكُ لاَ تَقْدِرُ الْحُكَمَاءُ وَلاَ السَّحَرَةُ وَلاَ الْمَجُوسُ وَلاَ الْمُنَجِّمُونَ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوهُ لِلْمَلِكِ. 28 لكِنْ يُوجَدُ إِلهٌ فِي السَّمَاوَاتِ كَاشِفُ الأَسْرَارِ، وَقَدْ عَرَّفَ الْمَلِكَ نَبُوخَذْنَصَّرَ مَا يَكُونُ فِي الأَيَّامِ الأَخِيرَةِ. حُلْمُكَ وَرُؤْيَا رَأْسِكَ عَلَى فِرَاشِكَ هُوَ هذَا: 29 أَنْتَ يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ أَفْكَارُكَ عَلَى فِرَاشِكَ صَعِدَتْ إِلَى مَا يَكُونُ مِنْ بَعْدِ هذَا، وَكَاشِفُ الأَسْرَارِ يُعَرِّفُكَ بِمَا يَكُونُ. 30 أَمَّا أَنَا فَلَمْ يُكْشَفْ لِي هذَا السِّرُّ لِحِكْمَةٍ فِيَّ أَكْثَرَ مِنْ كُلِّ الأَحْيَاءِ، وَلكِنْ لِكَيْ يُعَرَّفَ الْمَلِكُ بِالتَّعْبِيرِ، وَلِكَيْ تَعْلَمَ أَفْكَارَ قَلْبِكَ.

۲۵ آنگاه اَریوک شتابان دانیال را به پیشگاه پادشاه برد و گفت:‏ «در میان اسیران یهودا مردی را یافته‌ام که تعبیر را برای پادشاه بیان تواند کرد.‏» ۲۶ پادشاه،‏ دانیال را که بَلطَشَصَّر نام داشت خطاب کرده،‏ گفت:‏ «آیا تو می‌توانی خوابی را که دیده‌ام و تعبیرش را برایم بیان کنی؟‏» ۲۷ دانیال در پاسخ پادشاه گفت:‏ «هیچ حکیم یا افسونگر یا جادوگر یا طالع‌بینی نمی‌تواند رازی را که پادشاه می‌خواهد،‏ بر وی بگشاید،‏ ۲۸ اما خدایی در آسمان هست که کاشف اسرار است.‏ او آنچه را که در روزهای آخر رخ خواهد داد بر نبوکدنصرِ پادشاه نمایانده است.‏ خواب تو و رؤیاهای سرت که بر بسترت دیدی این است:‏ ۲۹ پادشاها،‏ آن هنگام که بر بستر بودی،‏ اندیشه‌هایی دربارۀ آنچه در آینده روی خواهد داد به ذهنت آمد،‏ و کاشف اسرار آنچه را که رخ خواهد داد،‏ بر تو نمایان ساخت.‏ ۳۰ اما این راز از آن رو بر من آشکار نشد که حکمتی فزونتر از دیگر زندگان دارم،‏ بلکه تا تعبیر بر پادشاه آشکار گردد و تا اندیشه‌های دلت را دریابی.‏

31 «أَنْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ كُنْتَ تَنْظُرُ وَإِذَا بِتِمْثَال عَظِيمٍ. هذَا التِّمْثَالُ الْعَظِيمُ الْبَهِيُّ جِدًّا وَقَفَ قُبَالَتَكَ، وَمَنْظَرُهُ هَائِلٌ. 32 رَأْسُ هذَا التِّمْثَالِ مِنْ ذَهَبٍ جَيِّدٍ. صَدْرُهُ وَذِرَاعَاهُ مِنْ فِضَّةٍ. بَطْنُهُ وَفَخْذَاهُ مِنْ نُحَاسٍ. 33 سَاقَاهُ مِنْ حَدِيدٍ. قَدَمَاهُ بَعْضُهُمَا مِنْ حَدِيدٍ وَالْبَعْضُ مِنْ خَزَفٍ. 34 كُنْتَ تَنْظُرُ إِلَى أَنْ قُطِعَ حَجَرٌ بِغَيْرِ يَدَيْنِ، فَضَرَبَ التِّمْثَالَ عَلَى قَدَمَيْهِ اللَّتَيْنِ مِنْ حَدِيدٍ وَخَزَفٍ فَسَحَقَهُمَا. 35 فَانْسَحَقَ حِينَئِذٍ الْحَدِيدُ وَالْخَزَفُ وَالنُّحَاسُ وَالْفِضَّةُ وَالذَّهَبُ مَعًا، وَصَارَتْ كَعُصَافَةِ الْبَيْدَرِ فِي الصَّيْفِ، فَحَمَلَتْهَا الرِّيحُ فَلَمْ يُوجَدْ لَهَا مَكَانٌ. أَمَّا الْحَجَرُ الَّذِي ضَرَبَ التِّمْثَالَ فَصَارَ جَبَلاً كَبِيرًا وَمَلأَ الأَرْضَ كُلَّهَا. 36 هذَا هُوَ الْحُلْمُ. فَنُخْبِرُ بِتَعْبِيرِهِ قُدَّامَ الْمَلِكِ.

**دانیال خواب را تعبیر می‌کند**: ۳۱ ‏«پادشاها،‏ چون می‌نگریستی،‏ به ناگاه در برابرت تمثالی عظیم بر پا شد،‏ تمثالی بزرگ با درخشندگیِ بی‌نهایت و منظری هولناک.‏ ۳۲ سرِ آن تمثال از طلای ناب،‏ سینه و بازوهایش از نقره،‏ شکم و رانهایش برنجین،‏ ۳۳ ساقهایش آهنین و پاهایش بخشی از آهن و بخشی از گِل بود.‏ ۳۴ چون می‌نگریستی،‏ سنگی بَرکَنده شد،‏ اما نه به دست بشر،‏ و به پاهای آهنین و گِلین برخورده،‏ آنها را خُرد کرد.‏ ۳۵ آنگاه آهن و گِل و برنج و نقره و طلا با هم خُرد شده،‏ همچون کاهِ خرمنگاهِ تابستانی گردید؛‏ و باد آنها را پراکنده ساخت،‏ به گونه‌ای که اثری از آنها باقی نماند.‏ اما آن سنگ که به تمثال برخورد،‏ کوهی عظیم شد و جهان را به‌تمامی پر ساخت.‏ ۳۶ ‏«این بود خواب،‏ و اکنون تعبیرش را برای پادشاه باز خواهیم گفت:‏ [[3]](#footnote-3)

37 «أَنْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ مَلِكُ مُلُوكٍ، لأَنَّ إِلهَ السَّمَاوَاتِ أَعْطَاكَ مَمْلَكَةً وَاقْتِدَارًا وَسُلْطَانًا وَفَخْرًا. 38 وَحَيْثُمَا يَسْكُنُ بَنُو الْبَشَرِ وَوُحُوشُ الْبَرِّ وَطُيُورُ السَّمَاءِ دَفَعَهَا لِيَدِكَ وَسَلَّطَكَ عَلَيْهَا جَمِيعِهَا. فَأَنْتَ هذَا الرَّأْسُ مِنْ ذَهَبٍ. 39 وَبَعْدَكَ تَقُومُ مَمْلَكَةٌ أُخْرَى أَصْغَرُ مِنْكَ وَمَمْلَكَةٌ ثَالِثَةٌ أُخْرَى مِنْ نُحَاسٍ فَتَتَسَلَّطُ عَلَى كُلِّ الأَرْضِ. 40 وَتَكُونُ مَمْلَكَةٌ رَابِعَةٌ صَلْبَةٌ كَالْحَدِيدِ، لأَنَّ الْحَدِيدَ يَدُقُّ وَيَسْحَقُ كُلَّ شَيْءٍ. وَكَالْحَدِيدِ الَّذِي يُكَسِّرُ تَسْحَقُ وَتُكَسِّرُ كُلَّ هؤُلاَءِ. 41 وَبِمَا رَأَيْتَ الْقَدَمَيْنِ وَالأَصَابِعَ بَعْضُهَا مِنْ خَزَفٍ وَالْبَعْضُ مِنْ حَدِيدٍ، فَالْمَمْلَكَةُ تَكُونُ مُنْقَسِمَةً، وَيَكُونُ فِيهَا قُوَّةُ الْحَدِيدِ مِنْ حَيْثُ إِنَّكَ رَأَيْتَ الْحَدِيدَ مُخْتَلِطًا بِخَزَفِ الطِّينِ. 42 وَأَصَابِعُ الْقَدَمَيْنِ بَعْضُهَا مِنْ حَدِيدٍ وَالْبَعْضُ مِنْ خَزَفٍ، فَبَعْضُ الْمَمْلَكَةِ يَكُونُ قَوِيًّا وَالْبَعْضُ قَصِمًا. 43 وَبِمَا رَأَيْتَ الْحَدِيدَ مُخْتَلِطًا بِخَزَفِ الطِّينِ، فَإِنَّهُمْ يَخْتَلِطُونَ بِنَسْلِ النَّاسِ، وَلكِنْ لاَ يَتَلاَصَقُ هذَا بِذَاكَ، كَمَا أَنَّ الْحَدِيدَ لاَ يَخْتَلِطُ بِالْخَزَفِ. 44 وَفِي أَيَّامِ هؤُلاَءِ الْمُلُوكِ، يُقِيمُ إِلهُ السَّمَاوَاتِ مَمْلَكَةً لَنْ تَنْقَرِضَ أَبَدًا، وَمَلِكُهَا لاَ يُتْرَكُ لِشَعْبٍ آخَرَ، وَتَسْحَقُ وَتُفْنِي كُلَّ هذِهِ الْمَمَالِكِ، وَهِيَ تَثْبُتُ إِلَى الأَبَدِ. 45 لأَنَّكَ رَأَيْتَ أَنَّهُ قَدْ قُطِعَ حَجَرٌ مِنْ جَبَل لاَ بِيَدَيْنِ، فَسَحَقَ الْحَدِيدَ وَالنُّحَاسَ وَالْخَزَفَ وَالْفِضَّةَ وَالذَّهَبَ. اَللهُ الْعَظِيمُ قَدْ عَرَّفَ الْمَلِكَ مَا سَيَأْتِي بَعْدَ هذَا. اَلْحُلْمُ حَقٌّ وَتَعْبِيرُهُ يَقِينٌ».

۳۷ پادشاها،‏ تو شاه شاهانی.‏ خدای آسمانها به تو سلطنت و اقتدار و توانایی و شوکت عطا فرموده است؛‏ ۳۸ و انسانها را،‏ در هر جا که ساکن باشند،‏ و جانورانِ زمین و پرندگانِ هوا را به دست تو سپرده و تو را به حکمفرمایی بر همۀ آنها برگماشته است.‏ آن سَرِ طلا تویی.‏ ۳۹ پس از تو،‏ سلطنتی دیگر ظهور خواهد کرد پست‌تر از سلطنت تو.‏ سپس سلطنتی سوّم،‏ از برنج،‏ بر همۀ جهان حکمفرما خواهد شد.‏ ۴۰ آنگاه سلطنتی چهارم،‏ نیرومند همچون آهن خواهد بود،‏ زیرا آهن همه چیز را لِه می‌کند و در هم می‌شِکنَد.‏ آری،‏ به همان سان که آهن همه چیز را خُرد می‌کند،‏ سلطنت چهارم نیز همۀ اینها را خُرد خواهد کرد و لِه خواهد نمود.‏ ۴۱ همان‌گونه که پاها و انگشتان را دیدی که بخشی از گِلِ کوزه‌گر و بخشی از آهن بود،‏ این سلطنت نیز سلطنتی مُنقَسِم خواهد بود.‏ با این حال قدری از قوّت آهن نیز در آن وجود خواهد داشت،‏ چنانکه دیدی آهن با گِل آمیخته بود.‏ ۴۲ و همان سان که انگشتان پاهایش بخشی از آهن و بخشی از گِل بود،‏ بخشی از این پادشاهی نیز نیرومند و بخشی شکننده خواهد بود.‏ ۴۳ و چنانکه آهن را دیدی که با گِل آمیخته بود،‏ همچنین آنان با یکدیگر از طریق اختلاط قومی در خواهند آمیخت،‏ اما همان‌گونه که آهن با گِل درنمی‌آمیزد،‏ آنان نیز به یکدیگر نخواهند چسبید.‏ ۴۴ در روزهای آن پادشاهان،‏ خدای آسمانها سلطنتی را برقرار خواهد کرد که هرگز از بین نخواهد رفت.‏ آن سلطنت به قومی دیگر واگذار نخواهد شد بلکه همۀ سلطنتها را در هم خواهد کوبید و نابود خواهد کرد،‏ و خود تا به ابد استوار خواهد ماند،‏ ۴۵ درست همان‌گونه که دیدی سنگی از کوه بَرکَنده شد،‏ اما نه به دست بشر،‏ و آهن و برنج و گِل و نقره و طلا را خرد کرد.‏ خدای بزرگ آنچه را که باید در آینده رخ دهد،‏ به پادشاه نمایانده است.‏ این خواب درست است و تعبیرش مطمئن.‏»‏ [[4]](#footnote-4)

46 حِينَئِذٍ خَرَّ نَبُوخَذْنَصَّرُ عَلَى وَجْهِهِ وَسَجَدَ لِدَانِيآلَ، وَأَمَرَ بِأَنْ يُقَدِّمُوا لَهُ تَقْدِمَةً وَرَوَائِحَ سُرُورٍ. 47 فَأَجَابَ الْمَلِكُ دَانِيآلَ وَقَالَ: «حَقًّا إِنَّ إِلهَكُمْ إِلهُ الآلِهَةِ وَرَبُّ الْمُلُوكِ وَكَاشِفُ الأَسْرَارِ، إِذِ اسْتَطَعْتَ عَلَى كَشْفِ هذَا السِّرِّ». 48 حِينَئِذٍ عَظَّمَ الْمَلِكُ دَانِيآلَ وَأَعْطَاهُ عَطَايَا كَثِيرَةً، وَسَلَّطَهُ عَلَى كُلِّ وِلاَيَةِ بَابِلَ وَجَعَلَهُ رَئِيسَ الشِّحَنِ عَلَى جَمِيعِ حُكَمَاءِ بَابِلَ. 49 فَطَلَبَ دَانِيآلُ مِنَ الْمَلِكِ، فَوَلَّى شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنَغُوَ عَلَى أَعْمَالِ وِلاَيَةِ بَابِلَ. أَمَّا دَانِيآلُ فَكَانَ فِي بَابِ الْمَلِكِ.

**ارتقاء دانیال**: ۴۶ آنگاه نبوکدنصرِ پادشاه روی بر خاک نهاده،‏ دانیال را سَجده کرد و دستور داد تا هدیه و بخور به وی تقدیم کنند.‏ ۴۷ پادشاه خطاب به دانیال گفت:‏ «براستی که خدای شما،‏ خدای خدایان و سرورِ پادشاهان و کاشف اَسرار است،‏ زیرا تو توانستی این راز را آشکار کنی.‏» ۴۸ پس پادشاه مقامی بلند به دانیال عطا فرمود و هدایای بزرگِ بسیار به او بخشید و او را به حکمرانی بر سراسر ولایت بابِل برگماشت و او را رئیسِ رئیسان بر همۀ حکیمان بابِل ساخت.‏ ۴۹ به درخواست دانیال،‏ پادشاه شَدرَک و میشَک و عَبِدنِغو را نیز بر امور ولایت بابِل برگماشت.‏ اما دانیال در دربار شاه بود.‏

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ الثَّالِثُ \* ۳‏:‏۱‏-‏۳۰

1 نَبُوخَذْنَصَّرُ الْمَلِكُ صَنَعَ تِمْثَالاً مِنْ ذَهَبٍ طُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا وَعَرْضُهُ سِتُّ أَذْرُعٍ، وَنَصَبَهُ فِي بُقْعَةِ دُورَا فِي وِلاَيَةِ بَابِلَ. 2 ثُمَّ أَرْسَلَ نَبُوخَذْنَصَّرُ الْمَلِكُ لِيَجْمَعَ الْمَرَازِبَةَ وَالشِّحَنَ وَالْوُلاَةَ وَالْقُضَاةَ وَالْخَزَنَةَ وَالْفُقَهَاءَ وَالْمُفْتِينَ وَكُلَّ حُكَّامِ الْوِلاَيَاتِ، لِيَأْتُوا لِتَدْشِينِ التِّمْثَالِ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَذْنَصَّرُ الْمَلِكُ. 3 حِينَئِذٍ اجْتَمَعَ الْمَرَازِبَةُ وَالشِّحَنُ وَالْوُلاَةُ وَالْقُضَاةُ وَالْخَزَنَةُ وَالْفُقَهَاءُ وَالْمُفْتُونَ وَكُلُّ حُكَّامِ الْوِلاَيَاتِ لِتَدْشِينِ التِّمْثَالِ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَذْنَصَّرُ الْمَلِكُ، وَوَقَفُوا أَمَامَ التِّمْثَالِ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَذْنَصَّرُ. 4 وَنَادَى مُنَادٍ بِشِدَّةٍ: «قَدْ أُمِرْتُمْ أَيُّهَا الشُّعُوبُ وَالأُمَمُ وَالأَلْسِنَةُ، 5 عِنْدَمَا تَسْمَعُونَ صَوْتَ الْقَرْنِ وَالنَّايِ وَالْعُودِ وَالرَّبَابِ وَالسِّنْطِيرِ وَالْمِزْمَارِ وَكُلِّ أَنْوَاعِ الْعَزْفِ، أَنْ تَخِرُّوا وَتَسْجُدُوا لِتِمْثَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَذْنَصَّرُ الْمَلِكُ. 6 وَمَنْ لاَ يَخِرُّ وَيَسْجُدُ، فَفِي تِلْكَ السَّاعَةِ يُلْقَى فِي وَسَطِ أَتُّونِ نَارٍ مُتَّقِدَةٍ». 7 لأَجْلِ ذلِكَ وَقْتَمَا سَمِعَ كُلُّ الشُّعُوبِ صَوْتَ الْقَرْنِ وَالنَّايِ وَالْعُودِ وَالرَّبَابِ وَالسِّنْطِيرِ وَكُلِّ أَنْوَاعِ الْعَزْفِ، خَرَّ كُلُّ الشُّعُوبِ وَالأُمَمِ وَالأَلْسِنَةِ وَسَجَدُوا لِتِمْثَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبَهُ نَبُوخَذْنَصَّرُ الْمَلِكُ.

1 نبوکدنصرِ پادشاه تمثالی از طلا ساخت،‏ به بلندی شصت ذِراع و پهنای شش ذِراع؛‏ و آن را در دشت دورا واقع در ولایت بابِل بر پا داشت.‏ ۲ آنگاه نبوکدنصرِ پادشاه کسان فرستاد تا ساتْراپها و رئیسان و والیان و مشاوران و خزانه‌داران و قاضیان و دادرسان و همۀ صاحبمنصبان ولایتها را گرد آورند،‏ تا در مراسم تبرکِ تمثالی که نبوکدنصرِ پادشاه بر پا کرده بود حضور یابند.‏ ۳ پس ساتْراپها و رئیسان و والیان و مشاوران و خزانه‌داران و قاضیان و دادرسان و همۀ صاحب‌منصبان ولایتها جهت مراسم تبرک تمثالی که نبوکدنصرِ پادشاه بر پا داشته بود،‏ گرد آمدند.‏ آنان در برابر تمثالی که نبوکدنصر بر پا کرده بود،‏ ایستادند.‏ ۴ آنگاه مُنادی به بانگ بلند اعلام کرد:‏ «ای قومها و ملتها و زبانها،‏ به شما فرمان داده می‌شود ۵ که چون نوای کَرِنا و سُرنا و چنگ و بربط و سنتور و نی و هر قِسم ساز دیگر را بشنوید،‏ همگی به روی درافتاده،‏ تمثال طلا را که نبوکدنصرِ پادشاه بر پا داشته است،‏ سَجده کنید.‏ ۶ هر که به روی درنیفتد و سَجده نکند،‏ بی‌درنگ به میان کورۀ آتشِ سوزان افکنده خواهد شد!‏» ۷ پس چون همۀ مردم نوای کَرِنا و سُرنا و چنگ و بربط و سنتور و هر قسم ساز دیگر را شنیدند،‏ همۀ قومها و ملتها و زبانها به روی درافتاده،‏ تمثال طلا را که نبوکدنصرِ پادشاه بر پا داشته بود سَجده کردند.‏

8 لأَجْلِ ذلِكَ تَقَدَّمَ حِينَئِذٍ رِجَالٌ كَلْدَانِيُّونَ وَاشْتَكَوْا عَلَى الْيَهُودِ، 9 أَجَابُوا وَقَالُوا لِلْمَلِكِ نَبُوخَذْنَصَّرَ: «أَيُّهَا الْمَلِكُ، عِشْ إِلَى الأَبَدِ! 10 أَنْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ قَدْ أَصْدَرْتَ أَمْرًا بِأَنَّ كُلَّ إِنْسَانٍ يَسْمَعُ صَوْتَ الْقَرْنِ وَالنَّايِ وَالْعُودِ وَالرَّبَابِ وَالسِّنْطِيرِ وَالْمِزْمَارِ وَكُلِّ أَنْوَاعِ الْعَزْفِ، يَخِرُّ وَيَسْجُدُ لِتِمْثَالِ الذَّهَبِ. 11 وَمَنْ لاَ يَخِرُّ وَيَسْجُدُ فَإِنَّهُ يُلْقَى فِي وَسَطِ أَتُّونِ نَارٍ مُتَّقِدَةٍ. 12 يُوجَدُ رِجَالٌ يَهُودٌ، الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ عَلَى أَعْمَالِ وِلاَيَةِ بَابِلَ: شَدْرَخُ وَمِيشَخُ وَعَبْدَنَغُوَ. هؤُلاَءِ الرِّجَالُ لَمْ يَجْعَلُوا لَكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ اعْتِبَارًا. آلِهَتُكَ لاَ يَعْبُدُونَ، وَلِتِمْثَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبْتَ لاَ يَسْجُدُونَ».

**کورۀ آتش**: ۸ در این هنگام برخی از کَلدانیان نزدیک آمدند و از یهودیان شکایت کرده،‏ ۹ نبوکدنصرِ پادشاه را گفتند:‏ «پادشاه تا به ابد زنده بماند!‏ ۱۰ تو ای پادشاه فرمانی صادر کردی که هر که نوای کَرِنا و سُرنا و چنگ و بربط و سنتور و نی و هر قسم ساز دیگر را بشنود،‏ به روی درافتاده،‏ تمثال طلا را سَجده کند،‏ ۱۱ و هر که به روی درنیفتد و سَجده نکند به میان کورۀ آتشِ سوزان افکنده شود.‏ ۱۲ اما تنی چند از یهودیان،‏ یعنی شَدرَک،‏ میشَک و عَبِدنِغو،‏ که آنان را به ادارۀ امور ولایت بابِل برگماشته‌ای،‏ تو را،‏ پادشاها،‏ اعتنا نمی‌کنند.‏ آنان نه خدایان تو را می‌پرستند و نه تمثال طلا را که بر پا داشته‌ای،‏ سَجده می‌کنند.‏»‏

13 حِينَئِذٍ أَمَرَ نَبُوخَذْنَصَّرُ بِغَضَبٍ وَغَيْظٍ بِإِحْضَارِ شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنَغُوَ. فَأَتَوْا بِهؤُلاَءِ الرِّجَالِ قُدَّامَ الْمَلِكِ. 14 فَأَجَابَ نَبُوخَذْنَصَّرُ وَقَالَ لَهُمْ: «تَعَمُّدًا يَا شَدْرَخُ وَمِيشَخُ وَعَبْدَنَغُوَ لاَ تَعْبُدُونَ آلِهَتِي وَلاَ تَسْجُدُونَ لِتِمْثَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبْتُ! 15 فَإِنْ كُنْتُمُ الآنَ مُسْتَعِدِّينَ عِنْدَمَا تَسْمَعُونَ صَوْتَ الْقَرْنِ وَالنَّايِ وَالْعُودِ وَالرَّبَابِ وَالسِّنْطِيرِ وَالْمِزْمَارِ وَكُلَّ أَنْوَاعِ الْعَزْفِ إِلَى أَنْ تَخِرُّوا وَتَسْجُدُوا لِلتِّمْثَالِ الَّذِي عَمِلْتُهُ. وَإِنْ لَمْ تَسْجُدُوا فَفِي تِلْكَ السَّاعَةِ تُلْقَوْنَ فِي وَسَطِ أَتُّونِ النَّارِ الْمُتَّقِدَةِ. وَمَنْ هُوَ الإِلهُ الَّذِي يُنْقِذُكُمْ مِنْ يَدَيَّ؟». 16 فَأَجَابَ شَدْرَخُ وَمِيشَخُ وَعَبْدَنَغُوَ وَقَالُوا لِلمَلِكِ: «يَا نَبُوخَذْنَصَّرُ، لاَ يَلْزَمُنَا أَنْ نُجِيبَكَ عَنْ هذَا الأَمْرِ. 17 هُوَذَا يُوجَدُ إِلهُنَا الَّذِي نَعْبُدُهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنَجِّيَنَا مِنْ أَتُّونِ النَّارِ الْمُتَّقِدَةِ، وَأَنْ يُنْقِذَنَا مِنْ يَدِكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ. 18 وَإِلاَّ فَلْيَكُنْ مَعْلُومًا لَكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ، أَنَّنَا لاَ نَعْبُدُ آلِهَتَكَ وَلاَ نَسْجُدُ لِتِمْثَالِ الذَّهَبِ الَّذِي نَصَبْتَهُ».

۱۳ آنگاه نبوکدنصر با خشم و غضب فرمان داد تا شَدرَک،‏ میشَک و عَبِدنِغو را حاضر کنند.‏ پس ایشان را به حضور پادشاه آوردند.‏ ۱۴ نبوکدنصر خطاب به ایشان گفت:‏ «ای شَدرَک،‏ میشَک و عَبِدنِغو،‏ آیا راست است که شما خدایان مرا نمی‌پرستید و تمثال طلا را که بر پا داشته‌ام،‏ سَجده نمی‌کنید؟‏ ۱۵ حال اگر آماده‌اید با شنیدن نوای کَرِنا و سُرنا و چنگ و بربط و سنتور و نی و هر قسم ساز دیگر به روی درافتاده،‏ تمثالی را که ساخته‌ام سَجده کنید،‏ که چه خوب.‏ ولی اگر آن را سَجده نکنید،‏ بی‌درنگ به میان کورۀ آتشِ سوزان افکنده خواهید شد.‏ و کدام خداست که بتواند شما را از دست من برهاند؟‏»‏ ۱۶ شَدرَک،‏ میشَک و عَبِدنِغو در پاسخ پادشاه گفتند:‏ «ای نبوکدنصر،‏ ما نیازی نمی‌بینیم در این باره تو را جواب دهیم.‏ ۱۷ اگر چنان کنی که می‌گویی،‏ خدای ما که او را می‌پرستیم قادر است ما را از کورۀ آتشِ سوزان برهاند،‏ و او ما را از دست تو،‏ پادشاها،‏ خواهد رهانید.‏ ۱۸ ولی حتی اگر نرهاند،‏ پادشاها،‏ بدان که خدایان تو را نخواهیم پرستید و تمثال طلا را که بر پا داشته‌ای،‏ سَجده نخواهیم کرد.‏»‏

19 حِينَئِذٍ امْتَلأَ نَبُوخَذْنَصَّرُ غَيْظًا وَتَغَيَّرَ مَنْظَرُ وَجْهِهِ عَلَى شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنَغُوَ، فَأَجَابَ وَأَمَرَ بِأَنْ يَحْمُوا الأَتُونَ سَبْعَةَ أَضْعَافٍ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ مُعْتَادًا أَنْ يُحْمَى. 20 وَأَمَرَ جَبَابِرَةَ الْقُوَّةِ فِي جَيْشِهِ بِأَنْ يُوثِقُوا شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنَغُوَ وَيُلْقُوهُمْ فِي أَتُّونِ النَّارِ الْمُتَّقِدَةِ. 21 ثُمَّ أُوثِقَ هؤُلاَءِ الرِّجَالُ فِي سَرَاوِيلِهِمْ وَأَقْمِصَتِهِمْ وَأَرْدِيَتِهِمْ وَلِبَاسِهِمْ وَأُلْقُوا فِي وَسَطِ أَتُّونِ النَّارِ الْمُتَّقِدَةِ. 22 وَمِنْ حَيْثُ إِنَّ كَلِمَةَ الْمَلِكِ شَدِيدَةٌ وَالأَتُونَ قَدْ حَمِيَ جِدًّا، قَتَلَ لَهِيبُ النَّارِ الرِّجَالَ الَّذِينَ رَفَعُوا شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنَغُوَ. 23 وَهؤُلاَءِ الثَّلاَثَةُ الرِّجَالِ، شَدْرَخُ وَمِيشَخُ وَعَبْدَنَغُوَ، سَقَطُوا مُوثَقِينَ فِي وَسَطِ أَتُّونِ النَّارِ الْمُتَّقِدَةِ.

۱۹ آنگاه نبوکدنصر از خشم مملو گردید و حالت چهره‌اش بر شَدرَک و میشَک و عَبِدنِغو دگرگون شد.‏ پس دستور داد کوره را از حدِ معمول هفت چندان داغ‌تر کنند.‏ ۲۰ او شماری از قویترین جنگاوران لشکر خود را امر فرمود که شَدرَک و میشَک و عَبِدنِغو را ببندند تا ایشان را به درون کورۀ آتشِ سوزان افکنند.‏ ۲۱ پس آن مردان را با رداها و شلوارها و دستارها و دیگر جامه‌هایشان،‏ بستند و به میان کورۀ آتشِ سوزان افکندند.‏ ۲۲ فرمان پادشاه چنان سخت بود و کورۀ آتش چنان سوزان که شعله‌های آتش کسانی را که شَدرَک و میشَک و عَبِدنِغو را می‌بردند،‏ کشت.‏ ۲۳ و این سه مرد،‏ یعنی شَدرَک و میشَک و عَبِدنِغو در حالی که بسته شده بودند،‏ به میان کورۀ آتش سوزان افتادند.‏

24 حِينَئِذٍ تَحَيَّرَ نَبُوخَذْنَصَّرُ الْمَلِكُ وَقَامَ مُسْرِعًا فَأَجَابَ وَقَالَ لِمُشِيرِيهِ: «أَلَمْ نُلْقِ ثَلاَثَةَ رِجَال مُوثَقِينَ فِي وَسَطِ النَّارِ؟» فَأَجَابُوا وَقَالُوا لِلْمَلِكِ: «صَحِيحٌ أَيُّهَا الْمَلِكُ». 25 أَجَابَ وَقَالَ: «هَا أَنَا نَاظِرٌ أَرْبَعَةَ رِجَال مَحْلُولِينَ يَتَمَشَّوْنَ فِي وَسَطِ النَّارِ وَمَا بِهِمْ ضَرَرٌ، وَمَنْظَرُ الرَّابعِ شَبِيهٌ بِابْنِ الآلِهَةِ». 26 ثُمَّ اقْتَرَبَ نَبُوخَذْنَصَّرُ إِلَى بَابِ أَتُّونِ النَّارِ الْمُتَّقِدَةِ وَأَجَابَ، فَقَالَ: «يَا شَدْرَخُ وَمِيشَخُ وَعَبْدَنَغُو، يَا عَبِيدَ اللهِ الْعَلِيِّ، اخْرُجُوا وَتَعَالَوْا». فَخَرَجَ شَدْرَخُ وَمِيشَخُ وَعَبْدَنَغُو مِنْ وَسَطِ النَّارِ. 27 فَاجْتَمَعَتِ الْمَرَازِبَةُ وَالشِّحَنُ وَالْوُلاَةُ وَمُشِيرُو الْمَلِكِ وَرَأَوْا هؤُلاَءِ الرِّجَالَ الَّذِينَ لَمْ تَكُنْ لِلنَّارِ قُوَّةٌ عَلَى أَجْسَامِهِمْ، وَشَعْرَةٌ مِنْ رُؤُوسِهِمْ لَمْ تَحْتَرِقْ، وَسَرَاوِيلُهُمْ لَمْ تَتَغَيَّرْ، وَرَائِحَةُ النَّارِ لَمْ تَأْتِ عَلَيْهِمْ. 28 فَأَجَابَ نَبُوخَذْنَصَّرُ وَقَالَ: «تَبَارَكَ إِلهُ شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنَغُوَ، الَّذِي أَرْسَلَ مَلاَكَهُ وَأَنْقَذَ عَبِيدَهُ الَّذِينَ اتَّكَلُوا عَلَيْهِ وَغَيَّرُوا كَلِمَةَ الْمَلِكِ وَأَسْلَمُوا أَجْسَادَهُمْ لِكَيْلاَ يَعْبُدُوا أَوْ يَسْجُدُوا لإِلهٍ غَيْرِ إِلهِهِمْ. 29 فَمِنِّي قَدْ صَدَرَ أَمْرٌ بِأَنَّ كُلَّ شَعْبٍ وَأُمَّةٍ وَلِسَانٍ يَتَكَلَّمُونَ بِالسُّوءِ عَلَى إِلهِ شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنَغُوَ، فَإِنَّهُمْ يُصَيَّرُونَ إِرْبًا إِرْبًا، وَتُجْعَلُ بُيُوتُهُمْ مَزْبَلَةً، إِذْ لَيْسَ إِلهٌ آخَرُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنَجِّيَ هكَذَا». 30 حِينَئِذٍ قَدَّمَ الْمَلِكُ شَدْرَخَ وَمِيشَخَ وَعَبْدَنَغُوَ فِي وِلاَيَةِ بَابِلَ.

۲۴ آنگاه نبوکدنصرِ پادشاه در شگفت شد و شتابان از جا برخاسته،‏ از مشاوران خود پرسید:‏ «آیا سه مرد را نبستیم و به درون آتش نیفکندیم؟‏» آنها در پاسخ پادشاه گفتند:‏ «درست است،‏ پادشاها.‏» ۲۵ گفت:‏ «اما من چهار مرد می‌بینم که رها از بندها در میان آتش گام می‌زنند و گزندی به ایشان نرسیده است؛‏ و سیمای چهارمین شبیه پسر خدا است!‏»‏ ۲۶ سپس نبوکدنصر به دهانۀ کورۀ آتشِ سوزان نزدیک آمد و گفت:‏ «شَدرَک،‏ میشَک و عَبِدنِغو،‏ ای خدمتگزاران خدای متعال،‏ بیرون شوید و به اینجا آیید!‏» پس شَدرَک و میشَک و عَبِدنِغو از میان آتش بیرون آمدند.‏ ۲۷ آنگاه ساتْراپها و رئیسان و والیان و مشاورانِ پادشاه گرد هم آمدند و این مردان را دیدند که نه آتش به بدنهایشان گزندی رسانده بود،‏ نه مویی از سرشان سوخته بود،‏ نه رداهایشان تغییری کرده بود و نه حتی بوی آتش به ایشان رسیده بود.‏ ۲۸ پس نبوکدنصر گفت:‏ «متبارک باد خدای شَدرَک و میشَک و عَبِدنِغو که فرشتۀ خود را فرستاد و خدمتگزارانش را که بر او توکل داشتند،‏ رهایی بخشید!‏ آنان از فرمان پادشاه سر پیچیدند و بدنهای خویش را تسلیم کردند تا خدایی دیگر جز خدای خود را پرستش و سَجده نکنند.‏ ۲۹ پس فرمانی صادر کردم که هر کس،‏ از هر قوم و ملت و زبان،‏ که بر ضد خدای شَدرَک،‏ میشَک و عَبِدنِغو سخنی بگوید،‏ پاره پاره شود و خانه‌اش به ویرانه‌ای بدل گردد،‏ زیرا خدایی دیگر نیست که اینچنین رهایی تواند داد.‏» ۳۰ و پادشاه،‏ شَدرَک و میشَک و عَبِدنِغو را در ولایت بابِل کامروا ساخت.‏

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ الرَّابعُ \* ۴‏:‏۱‏-‏۳۷

1 مِنْ نَبُوخَذْنَصَّرَ الْمَلِكِ إِلَى كُلِّ الشُّعُوبِ وَالأُمَمِ وَالأَلْسِنَةِ السَّاكِنِينَ فِي الأَرْضِ كُلِّهَا: لِيَكْثُرْ سَلاَمُكُمْ. 2 اَلآيَاتُ وَالْعَجَائِبُ الَّتِي صَنَعَهَا مَعِي اللهُ الْعَلِيُّ، حَسُنَ عِنْدِي أَنْ أُخْبِرَ بِهَا. 3 آيَاتُهُ مَا أَعْظَمَهَا، وَعَجَائِبُهُ مَا أَقْوَاهَا! مَلَكُوتُهُ مَلَكُوتٌ أَبَدِيٌّ وَسُلْطَانُهُ إِلَى دَوْرٍ فَدَوْرٍ.

1 از نبوکدنصرِ پادشاه،‏ به همۀ قومها و ملتها و زبانها که بر تمامی زمین ساکنند:‏ سلامتی شما افزون باد!‏ ۲ مرا چنین پسند آمد تا آیات و معجزاتی را که خدای متعال در حق من به عمل آورده است،‏ برای شما بازگویم.‏ ۳ چه عظیم است آیات او،‏ و چه بزرگ است معجزاتش!‏ سلطنتش سلطنتی است جاودانی،‏ و حکومتش نسل اندر نسل.‏

4 أَنَا نَبُوخَذْنَصَّرُ قَدْ كُنْتُ مُطْمَئِنًّا فِي بَيْتِي وَنَاضِرًا فِي قَصْرِي. 5 رَأَيْتُ حُلْمًا فَرَوَّعَنِي، وَالأَفْكَارُ عَلَى فِرَاشِي وَرُؤَى رَأْسِي أَفْزَعَتْنِي. 6 فَصَدَرَ مِنِّي أَمْرٌ بِإِحْضَارِ جَمِيعِ حُكَمَاءِ بَابِلَ قُدَّامِي لِيُعَرِّفُونِي بِتَعْبِيرِ الْحُلْمِ. 7 حِينَئِذٍ حَضَرَ الْمَجُوسُ وَالسَّحَرَةُ وَالْكَلْدَانِيُّونَ وَالْمُنَجِّمُونَ، وَقَصَصْتُ الْحُلْمَ عَلَيْهِمْ، فَلَمْ يُعَرِّفُونِي بِتَعْبِيرِهِ. 8 أَخِيرًا دَخَلَ قُدَّامِي دَانِيآلُ الَّذِي اسْمُهُ بَلْطَشَاصَّرُ كَاسْمِ إِلهِي، وَالَّذِي فِيهِ رُوحُ الآلِهَةِ الْقُدُّوسِينَ، فَقَصَصْتُ الْحُلْمَ قُدَّامَهُ: 9 «يَا بَلْطَشَاصَّرُ، كَبِيرُ الْمَجُوسِ، مِنْ حَيْثُ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ فِيكَ رُوحَ الآلِهَةِ الْقُدُّوسِينَ، وَلاَ يَعْسُرُ عَلَيْكَ سِرٌّ، فَأَخْبِرْنِي بِرُؤَى حُلْمِي الَّذِي رَأَيْتُهُ وَبِتَعْبِيرِهِ. 10 فَرُؤَى رَأْسِي عَلَى فِرَاشِي هِيَ: أَنِّي كُنْتُ أَرَى فَإِذَا بِشَجَرَةٍ فِي وَسَطِ الأَرْضِ وَطُولُهَا عَظِيمٌ. 11 فَكَبُرَتِ الشَّجَرَةُ وَقَوِيَتْ، فَبَلَغَ عُلُوُّهَا إِلَى السَّمَاءِ وَمَنْظَرُهَا إِلَى أَقْصَى كُلِّ الأَرْضِ. 12 أَوْرَاقُهَا جَمِيلَةٌ وَثَمَرُهَا كَثِيرٌ وَفِيهَا طَعَامٌ لِلْجَمِيعِ، وَتَحْتَهَا اسْتَظَلَّ حَيَوَانُ الْبَرِّ، وَفِي أَغْصَانِهَا سَكَنَتْ طُيُورُ السَّمَاءِ، وَطَعِمَ مِنْهَا كُلُّ الْبَشَرِ.

**خواب دوّم نبوکدنصر**: ۴ من،‏ نبوکدنصر،‏ که در سرای خود آسوده و در کاخ خویش خوش و خرّم بودم،‏ ۵ خوابی دیدم که مرا ترسانید.‏ خیالاتم در بستر و رؤیاهای سرم مرا پریشان ساخت.‏ ۶ پس فرمانی صادر کردم که تمامی حکیمان بابِل را نزد من آورند تا خواب را برایم تعبیر کنند.‏ ۷ آنگاه ساحران و افسونگران و کَلدانیان و طالع‌بینان آمدند و من خواب را برای آنان بازگفتم؛‏ اما ایشان نتوانستند آن را برایم تعبیر کنند.‏ ۸ سرانجام،‏ دانیال که بر طبق نام خدای من،‏ بَلطَشَصَّر خوانده می‌شود و روح خدایانِ قدوس در اوست،‏ نزد من آمد و من خواب را برای او بیان داشته،‏ گفتم:‏ ۹ ‏«ای بَلطَشَصَّر،‏ ای رئیس ساحران،‏ می‌دانم که روح خدایانِ قدوس در توست و هیچ رازی برای تو دشوار نیست.‏ این است آنچه در خواب دیدم؛‏ تعبیرش را به من بازگو.‏ ۱۰ رؤیاهای سرم بر بسترم این بود:‏ چون می‌نگریستم،‏ در وسط زمین درختی بسیار بلند دیدم.‏ ۱۱ آن درخت،‏ بزرگ و تنومند شد و سرش به آسمان رسید،‏ چندان که از تمامی کرانهای زمین دیده می‌شد.‏ ۱۲ برگهایش زیبا بود و میوه‌اش بسیار،‏ و در آن برای همگان خوراک بود.‏ جانوران صحرا زیر آن سایه می‌گرفتند و پرندگان آسمان بر شاخسارانش مسکن می‌گزیدند و همۀ جانداران از آن تغذیه می‌کردند.‏

13 كُنْتُ أَرَى فِي رُؤَى رَأْسِي عَلَى فِرَاشِي وَإِذَا بِسَاهِرٍ وَقُدُّوسٍ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ، 14 فَصَرَخَ بِشِدَّةٍ وَقَالَ هكَذَا: اقْطَعُوا الشَّجَرَةَ، وَاقْضِبُوا أَغْصَانَهَا، وَانْثُرُوا أَوْرَاقَهَا، وَابْذُرُوا ثَمَرَهَا، لِيَهْرُبَ الْحَيَوَانُ مِنْ تَحْتِهَا وَالطُّيُورُ مِنْ أَغْصَانِهَا. 15 وَلكِنِ اتْرُكُوا سَاقَ أَصْلِهَا فِي الأَرْضِ، وَبِقَيْدٍ مِنْ حَدِيدٍ وَنُحَاسٍ فِي عُشْبِ الْحَقْلِ، وَلْيَبْتَلَّ بِنَدَى السَّمَاءِ، وَلْيَكُنْ نَصِيبُهُ مَعَ الْحَيَوَانِ فِي عُشْبِ الْحَقْلِ. 16 لِيَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ عَنِ الإِنْسَانِيَّةِ، وَلْيُعْطَ قَلْبَ حَيَوَانٍ، وَلْتَمْضِ عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَزْمِنَةٍ. 17 هذَا الأَمْرُ بِقَضَاءِ السَّاهِرِينَ، وَالْحُكْمُ بِكَلِمَةِ الْقُدُّوسِينَ، لِكَىْ تَعْلَمَ الأَحْيَاءُ أَنَّ الْعَلِيَّ مُتَسَلِّطٌ فِي مَمْلَكَةِ النَّاسِ، فَيُعْطِيهَا مَنْ يَشَاءُ، وَيُنَصِّبَ عَلَيْهَا أَدْنَى النَّاسِ. 18 هذَا الْحُلْمُ رَأَيْتُهُ أَنَا نَبُوخَذْنَصَّرَ الْمَلِكَ. أَمَّا أَنْتَ يَا بَلْطَشَاصَّرُ فَبَيِّنْ تَعْبِيرَهُ، لأَنَّ كُلَّ حُكَمَاءِ مَمْلَكَتِي لاَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُعَرِّفُونِي بِالتَّعْبِيرِ. أَمَّا أَنْتَ فَتَسْتَطِيعُ، لأَنَّ فِيكَ رُوحَ الآلِهَةِ الْقُدُّوسِينَ».

۱۳ ‏«در رؤیاهای سرم بر بسترم،‏ چون می‌نگریستم،‏ هان دیدبانی در برابرم بود،‏ موجودی مقدس که از آسمان فرود می‌آمد.‏ ۱۴ او به آواز بلند ندا در داد و گفت:‏ ”درخت را قطع کنید و شاخه‌هایش را ببرید؛‏ برگهایش را بکنید و میوه‌اش را بپراکنید.‏ بگذارید جانوران از زیر آن و پرندگان از روی شاخه‌هایش بگریزند.‏ ۱۵ اما کُنده و ریشه‌هایش را با بند آهنین و برنجین در میان سبزه‌های صحرا در خاک واگذارید.‏ بگذارید از شبنمِ آسمان تَر شود و سهمش از علف زمین با جانوران باشد.‏ ۱۶ دل او از آدمیت تبدیل شود و دل حیوان به او داده شود،‏ و هفت زمان بر او بگذرد.‏ ۱۷ این امر از فرمانِ دیدبانان شده و این موضوع از حکم موجودات مقدس واقع گردیده است،‏ تا زندگان بدانند که آن متعال در حکومت بشری حکم می‌راند،‏ و آن را به هر که بخواهد می‌بخشد،‏ و حقیرترینِ مردمان را بر آن می‌گمارد.‏“ ۱۸ این بود خوابی که من،‏ نبوکدنصرِ پادشاه دیدم.‏ اکنون ای بَلطَشَصَّر،‏ تو تعبیر آن را بازگو زیرا هیچ‌یک از حکیمان مملکتم نمی‌توانند آن را برایم تعبیر کنند.‏ اما تو می‌توانی زیرا روح خدایانِ قدوس در توست.‏»‏

19 حِينَئِذٍ تَحَيَّرَ دَانِيآلُ الَّذِي اسْمُهُ بَلْطَشَاصَّرُ سَاعَةً وَاحِدَةً وَأَفْزَعَتْهُ أَفْكَارُهُ. أَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ: «يَا بَلْطَشَاصَّرُ، لاَ يُفْزِعُكَ الْحُلْمُ وَلاَ تَعْبِيرُهُ». فَأَجَابَ بَلْطَشَاصَّرُ وَقَالَ: «يَا سَيِّدِي، الْحُلْمُ لِمُبْغِضِيكَ وَتَعْبِيرُهُ لأَعَادِيكَ. 20 اَلشَّجَرَةُ الَّتِي رَأَيْتَهَا، الَّتِي كَبُرَتْ وَقَوِيَتْ وَبَلَغَ عُلُوُّهَا إِلَى السَّمَاءِ، وَمَنْظَرُهَا إِلَى كُلِّ الأَرْضِ، 21 وَأَوْرَاقُهَا جَمِيلَةٌ وَثَمَرُهَا كَثِيرٌ وَفِيهَا طَعَامٌ لِلْجَمِيعِ، وَتَحْتَهَا سَكَنَ حَيَوَانُ الْبَرِّ، وَفِي أَغْصَانِهَا سَكَنَتْ طُيُورُ السَّمَاءِ، 22 إِنَّمَا هِيَ أَنْتَ يَاأَيُّهَا الْمَلِكُ، الَّذِي كَبُرْتَ وَتَقَوَّيْتَ، وَعَظَمَتُكَ قَدْ زَادَتْ وَبَلَغَتْ إِلَى السَّمَاءِ، وَسُلْطَانُكَ إِلَى أَقْصَى الأَرْضِ. 23 وَحَيْثُ رَأَى الْمَلِكُ سَاهِرًا وَقُدُّوسًا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَقَالَ: اقْطَعُوا الشَّجَرَةَ وَأَهْلِكُوهَا، وَلكِنِ اتْرُكُوا سَاقَ أَصْلِهَا فِي الأَرْضِ، وَبِقَيْدٍ مِنْ حَدِيدٍ وَنُحَاسٍ فِي عُشْبِ الْحَقْلِ، وَلْيَبْتَلَّ بِنَدَى السَّمَاءِ، وَلْيَكُنْ نَصِيبُهُ مَعَ حَيَوَانِ الْبَرِّ، حَتَّى تَمْضِيَ عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَزْمِنَةٍ. 24 فَهذَا هُوَ التَّعْبِيرُ أَيُّهَا الْمَلِكُ، وَهذَا هُوَ قَضَاءُ الْعَلِيِّ الَّذِي يَأْتِي عَلَى سَيِّدِي الْمَلِكِ: 25 يَطْرُدُونَكَ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، وَتَكُونُ سُكْنَاكَ مَعَ حَيَوَانِ الْبَرِّ وَيُطْعِمُونَكَ الْعُشْبَ كَالثِّيرَانِ، وَيَبُلُّونَكَ بِنَدَى السَّمَاءِ، فَتَمْضِي عَلَيْكَ سَبْعَةُ أَزْمِنَةٍ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ الْعَلِيَّ مُتَسَلِّطٌ فِي مَمْلَكَةِ النَّاسِ وَيُعْطِيهَا مَنْ يَشَاءُ. 26 وَحَيْثُ أَمَرُوا بِتَرْكِ سَاقِ أُصُولِ الشَّجَرَةِ، فَإِنَّ مَمْلَكَتَكَ تَثْبُتُ لَكَ عِنْدَمَا تَعْلَمُ أَنَّ السَّمَاءَ سُلْطَانٌ. 27 لِذلِكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ، فَلْتَكُنْ مَشُورَتِي مَقْبُولَةً لَدَيْكَ، وَفَارِقْ خَطَايَاكَ بِالْبِرِّ وَآثَامَكَ بِالرَّحْمَةِ لِلْمَسَاكِينِ، لَعَلَّهُ يُطَالُ اطْمِئْنَانُكَ».

**تعبیر خواب توسط دانیال**: ۱۹ آنگاه دانیال،‏ که بَلطَشَصَّر نیز خوانده می‌شد،‏ ساعتی مبهوت ماند و اندیشه‌هایش او را پریشان ساخت.‏ پس پادشاه به دانیال گفت:‏ «ای بَلطَشَصَّر،‏ خواب و تعبیرش تو را پریشان نسازد.‏» بَلطَشَصَّر در پاسخ گفت:‏ «سرورم،‏ خواب برای دشمنانت،‏ و تعبیرش برای خصمانت باشد!‏ ۲۰ درختی که دیدی بزرگ و تنومند شد و سَرِ آن به آسمان رسید چندان که از تمامی کَرانهای زمین دیده می‌شد،‏ ۲۱ و برگهایش زیبا بود و میوه‌اش بسیار،‏ و در آن برای همگان خوراک بود و جانورانِ صحرا زیر آن می‌زیستند و پرندگانِ آسمان بر شاخسارانش مسکن می‌گزیدند؛‏ ۲۲ پادشاها،‏ آن درخت تویی!‏ تو بزرگ و نیرومند شده‌ای.‏ عظمتت چندان افزون شده که به آسمان رسیده و سلطنتت تا به کَرانهای زمین گسترده است.‏ ۲۳ و نیز پادشاه دیدبانی دید،‏ موجودی مقدس که از آسمان فرود آمد و گفت:‏ ”درخت را قطع کنید و از بین ببرید،‏ اما کُنده و ریشه‌هایش را با بند آهنین و برنجین در میان سبزه‌های صحرا در خاک واگذارید.‏ بگذارید از شبنم آسمان تَر شود و سهمش با جانوران صحرا باشد،‏ تا هفت زمان بر او بگذرد.‏“ ۲۴ پادشاها،‏ تعبیر خواب و حکم آن متعال که بر سرورم پادشاه وارد آمده،‏ این است:‏ ۲۵ تو از میان مردمان رانده خواهی شد و مسکن تو با جانوران صحرا خواهد بود؛‏ تو را همچون گاوان علف خواهند خورانید و از شبنم آسمان تَر خواهی شد.‏ هفت زمان بر تو خواهد گذشت،‏ تا آنگاه که دریابی آن متعال است که در حکومت بشری حکم می‌رانَد و آن را به هر که بخواهد می‌بخشد.‏ ۲۶ چنانکه فرمان آمد تا کُنده و ریشه‌های درخت واگذاشته شود،‏ چون دریابی آسمان است که حکم می‌رانَد،‏ پادشاهیِ تو نیز به تو بازگردانیده خواهد شد.‏ ۲۷ پس،‏ پادشاها،‏ مشورت من تو را پسند آید:‏ با پارسایی،‏ خویشتن را از گناهانِ خود به دور دار،‏ و با شفقت بر فقیران،‏ از خطایای خویش اجتناب کن تا کامروایی‌ات به طول انجامد.‏»‏

28 كُلُّ هذَا جَاءَ عَلَى نَبُوخَذْنَصَّرَ الْمَلِكِ. 29 عِنْدَ نِهَايَةِ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا كَانَ يَتَمَشَّى عَلَى قَصْرِ مَمْلَكَةِ بَابِلَ. 30 وَأَجَابَ الْمَلِكُ فَقَالَ: «أَلَيْسَتْ هذِهِ بَابِلَ الْعَظِيمَةَ الَّتِي بَنَيْتُهَا لِبَيْتِ الْمُلْكِ بِقُوَّةِ اقْتِدَارِي، وَلِجَلاَلِ مَجْدِي؟» 31 وَالْكَلِمَةُ بَعْدُ بِفَمِ الْمَلِكِ، وَقَعَ صَوْتٌ مِنَ السَّمَاءِ قَائِلاً: «لَكَ يَقُولُونَ يَا نَبُوخَذْنَصَّرُ الْمَلِكُ: إِنَّ الْمُلْكَ قَدْ زَالَ عَنْكَ. 32 وَيَطْرُدُونَكَ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، وَتَكُونُ سُكْنَاكَ مَعَ حَيَوَانِ الْبَرِّ، وَيُطْعِمُونَكَ الْعُشْبَ كَالثِّيرَانِ، فَتَمْضِي عَلَيْكَ سَبْعَةُ أَزْمِنَةٍ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ الْعَلِيَّ مُتَسَلِّطٌ فِي مَمْلَكَةِ النَّاسِ وَأَنَّهُ يُعْطِيهَا مَنْ يَشَاءُ». 33 فِي تِلْكَ السَّاعَةِ تَمَّ الأَمْرُ عَلَى نَبُوخَذْنَصَّرَ، فَطُرِدَ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، وَأَكَلَ الْعُشْبَ كَالثِّيرَانِ، وَابْتَلَّ جِسْمُهُ بِنَدَى السَّمَاءِ حَتَّى طَالَ شَعْرُهُ مِثْلَ النُّسُورِ، وَأَظْفَارُهُ مِثْلَ الطُّيُورِ.

**خِفَّت و خواری نبوکدنصر**: ۲۸ این همه بر نبوکدنصرِ پادشاه واقع شد.‏ ۲۹ در آخرِ دوازده ماه،‏ چون او بر بام کاخ سلطنتیِ بابِل قدم می‌زد،‏ ۳۰ گفت:‏ «آیا این بابِل بزرگ نیست که من آن را به نیروی عظیم خویش،‏ چون خانۀ سلطنت،‏ برای فَرّ و شکوه خود ساخته‌ام؟‏» ۳۱ این سخن هنوز بر زبان پادشاه بود که ندایی از آسمان در رسیده،‏ گفت:‏ «ای نبوکدنصرِ پادشاه،‏ به تو اعلام می‌شود که سلطنت از تو برگرفته شده است.‏ ۳۲ تو را از میان مردمان خواهند راند و مسکن تو با جانوران صحرا خواهد بود.‏ تو را چون گاوان علف خواهند خورانید،‏ و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا آنگاه که دریابی آن متعال است که در حکومت بشری حکم می‌رانَد و آن را به هر که بخواهد می‌بخشد.‏» ۳۳ در همان دَم،‏ این سخن بر نبوکدنصر واقع شد.‏ او از میان مردمان رانده شده،‏ چون گاوان علف می‌خورد و بدنش از شبنم آسمان تَر می‌شد تا موهایش چون پرهای عقاب بلند شد و ناخنهایش چون چنگال پرندگان گردید.‏

34 وَعِنْدَ انْتِهَاءِ الأَيَّامِ، أَنَا نَبُوخَذْنَصَّرُ، رَفَعْتُ عَيْنَيَّ إِلَى السَّمَاءِ، فَرَجَعَ إِلَيَّ عَقْلِي، وَبَارَكْتُ الْعَلِيَّ وَسَبَّحْتُ وَحَمَدْتُ الْحَيَّ إِلَى الأَبَدِ، الَّذِي سُلْطَانُهُ سُلْطَانٌ أَبَدِيٌّ، وَمَلَكُوتُهُ إِلَى دَوْرٍ فَدَوْرٍ. 35 وَحُسِبَتْ جَمِيعُ سُكَّانِ الأَرْضِ كَلاَ شَيْءَ، وَهُوَ يَفْعَلُ كَمَا يَشَاءُ فِي جُنْدِ السَّمَاءِ وَسُكَّانِ الأَرْضِ، وَلاَ يُوجَدُ مَنْ يَمْنَعُ يَدَهُ أَوْ يَقُولُ لَهُ: «مَاذَا تَفْعَلُ؟». 36 فِي ذلِكَ الْوَقْتِ رَجَعَ إِلَيَّ عَقْلِي، وَعَادَ إِلَيَّ جَلاَلُ مَمْلَكَتِي وَمَجْدِي وَبَهَائِي، وَطَلَبَنِي مُشِيرِيَّ وَعُظَمَائِي، وَتَثَبَّتُّ عَلَى مَمْلَكَتِي وَازْدَادَتْ لِي عَظَمَةٌ كَثِيرَةٌ. 37 فَالآنَ، أَنَا نَبُوخَذْنَصَّرُ، أُسَبِّحُ وَأُعَظِّمُ وَأَحْمَدُ مَلِكَ السَّمَاءِ، الَّذِي كُلُّ أَعْمَالِهِ حَقٌّ وَطُرُقِهِ عَدْلٌ، وَمَنْ يَسْلُكُ بِالْكِبْرِيَاءِ فَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُذِلَّهُ.

**بازگشت نبوکدنصر به حال طبیعی**: ۳۴ در پایان آن روزها،‏ من،‏ نبوکدنصر،‏ چشمان خود را به سوی آسمان برافراشتم،‏ و عقل من به من برگشت.‏ آنگاه آن متعال را متبارک خواندم و او را که تا به ابد زنده است،‏ ستایش و تکریم کردم.‏ زیرا سلطنت او سلطنتی است جاودانی،‏ و پادشاهی‌اش،‏ نسل اندر نسل؛‏ ۳۵ ساکنان زمین جملگی هیچ شمرده می‌شوند،‏ و او بر طبق ارادۀ خویش عمل می‌کند،‏ در میان لشکر آسمان و ساکنان زمین.‏ کسی را یارای آن نیست که دست او را بازدارد،‏ یا او را بگوید:‏ «چه کرده‌ای؟‏»‏ ۳۶ در آن هنگام عقل من به من برگشت،‏ و به جهت جلالِ پادشاهی من،‏ فَرّ و شکوهم به من باز داده شد.‏ مشاوران و اُمرایم مرا جُستند،‏ و در حکومت خویش استوار گردیدم،‏ و عظمتی بی‌حد بر من افزوده شد.‏ ۳۷ اکنون من،‏ نبوکدنصر،‏ پادشاهِ آسمانها را می‌ستایم و تمجید و تکریم می‌کنم زیرا همۀ کارهای او حق و راههایش عدل است.‏ او قادر است کسانی را که با تکبر رفتار می‌کنند،‏ پست گرداند.

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ الْخَامِسُ \* ۵‏:‏۱‏-‏۳۱

1 بَيْلْشَاصَّرُ الْمَلِكُ صَنَعَ وَلِيمَةً عَظِيمَةً لِعُظَمَائِهِ الأَلْفِ، وَشَرِبَ خَمْرًا قُدَّامَ الأَلْفِ. 2 وَإِذْ كَانَ بَيْلْشَاصَّرُ يَذُوقُ الْخَمْرَ، أَمَرَ بِإِحْضَارِ آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ الَّتِي أَخْرَجَهَا نَبُوخَذْنَصَّرُ أَبُوهُ مِنَ الْهَيْكَلِ الَّذِي فِي أُورُشَلِيمَ، لِيَشْرَبَ بِهَا الْمَلِكُ وَعُظَمَاؤُهُ وَزَوْجَاتُهُ وَسَرَارِيهِ. 3 حِينَئِذٍ أَحْضَرُوا آنِيَةَ الذَّهَبِ الَّتِي أُخْرِجَتْ مِنْ هَيْكَلِ بَيْتِ اللهِ الَّذِي فِي أُورُشَلِيمَ، وَشَرِبَ بِهَا الْمَلِكُ وَعُظَمَاؤُهُ وَزَوْجَاتُهُ وَسَرَارِيهِ. 4كَانُوا يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَيُسَبِّحُونَ آلِهَةَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنُّحَاسِ وَالْحَدِيدِ وَالْخَشَبِ وَالْحَجَرِ.

1 بِلشَصَّرِ پادشاه ضیافتی بزرگ برای هزار تن از بزرگان خود بر پا داشت و با آن هزار تن به نوشیدن شراب پرداخت.‏ ۲ بِلشَصَّر به هنگام نوشیدن شراب دستور داد تا جامهای طلا و نقره را که پدرش نبوکدنصر از معبد اورشلیم برده بود،‏ بیاورند تا پادشاه و اُمَرا و زنان و مُتعِه‌هایش از آنها بنوشند.‏ ۳ پس جامهای طلا را که از معبد،‏ یعنی خانۀ خدا در اورشلیم برده بودند،‏ آوردند،‏ و پادشاه و امرا و زنان و مُتعِه‌هایش از آنها نوشیدند.‏ ۴ آنها شراب می‌نوشیدند و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را ستایش می‌کردند.‏

5 فِي تِلْكَ السَّاعَةِ ظَهَرَتْ أَصَابعُ يَدِ إِنْسَانٍ، وَكَتَبَتْ بِإِزَاءِ النِّبْرَاسِ عَلَى مُكَلَّسِ حَائِطِ قَصْرِ الْمَلِكِ، وَالْمَلِكُ يَنْظُرُ طَرَفَ الْيَدِ الْكَاتِبَةِ. 6 حِينَئِذٍ تَغَيَّرَتْ هَيْئَةُ الْمَلِكِ وَأَفْزَعَتْهُ أَفْكَارُهُ، وَانْحَلَّتْ خَرَزُ حَقْوَيْهِ، وَاصْطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ. 7 فَصَرَخَ الْمَلِكُ بِشِدَّةٍ لإِدْخَالِ السَّحَرَةِ وَالْكَلْدَانِيِّينَ وَالْمُنَجِّمِينَ، فَأَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِحُكَمَاءِ بَابِلَ: «أَيُّ رَجُل يَقْرَأُ هذِهِ الْكِتَابَةَ وَيُبَيِّنُ لِي تَفْسِيرَهَا فَإِنَّهُ يُلَبَّسُ الأُرْجُوَانَ وَقِلاَدَةً مِنْ ذَهَبٍ فِي عُنُقِهِ، وَيَتَسَلَّطُ ثَالِثًا فِي الْمَمْلَكَةِ». 8 ثُمَّ دَخَلَ كُلُّ حُكَمَاءِ الْمَلِكِ، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا أَنْ يَقْرَأُوا الْكِتَابَةَ، وَلاَ أَنْ يُعَرِّفُوا الْمَلِكَ بِتَفْسِيرِهَا. 9 فَفَزَعَ الْمَلِكُ بَيْلْشَاصَّرُ جِدًّا وَتَغَيَّرَتْ فِيهِ هَيْئَتُهُ، وَاضْطَرَبَ عُظَمَاؤُهُ. 10 أَمَّا الْمَلِكَةُ فَلِسَبَبِ كَلاَمِ الْمَلِكِ وَعُظَمَائِهِ دَخَلَتْ بَيْتَ الْوَلِيمَةِ، فَأَجَابَتِ الْمَلِكَةُ وَقَالَتْ: «أَيُّهَا الْمَلِكُ، عِشْ إِلَى الأَبَدِ! لاَ تُفَزِّعْكَ أَفْكَارُكَ وَلاَ تَتَغَيَّرُ هَيْئَتُكَ. 11 يُوجَدُ فِي مَمْلَكَتِكَ رَجُلٌ فِيهِ رُوحُ الآلِهَةِ الْقُدُّوسِينَ، وَفِي أَيَّامِ أَبِيكَ وُجِدَتْ فِيهِ نَيِّرَةٌ وَفِطْنَةٌ وَحِكْمَةٌ كَحِكْمَةِ الآلِهَةِ، وَالْمَلِكُ نَبُوخَذْنَصَّرُ أَبُوكَ جَعَلَهُ كَبِيرَ الْمَجُوسِ وَالسَّحَرَةِ وَالْكَلْدَانِيِّينَ وَالْمُنَجِّمِينَ. أَبُوكَ الْمَلِكُ. 12 مِنْ حَيْثُ إِنَّ رُوحًا فَاضِلَةً وَمَعْرِفَةً وَفِطْنَةً وَتَعْبِيرَ الأَحْلاَمِ وَتَبْيِينَ أَلْغَازٍ وَحَلَّ عُقَدٍ وُجِدَتْ فِي دَانِيآلَ هذَا، الَّذِي سَمَّاهُ الْمَلِكُ بَلْطَشَاصَّرَ. فَلْيُدْعَ الآنَ دَانِيآلُ فَيُبَيِّنَ التَّفْسِيرَ».

۵ ناگاه انگشتان دست انسانی پدیدار شد و در برابر چراغدان بر گچِ دیوارِ کاخِ پادشاه نوشتن آغاز کرد.‏ و پادشاه دستی را که می‌نوشت می‌دید.‏ ۶ آنگاه رنگ از رخسار پادشاه برفت و اندیشه‌هایش او را مضطرب ساخت و بندهای کمرش سست شده،‏ زانوانش به هم می‌خورد.‏ ۷ پادشاه به آواز بلند ندا در داد که افسونگران و کَلدانیان و طالع‌بینان را بیاورند.‏ پادشاه حکیمان بابِل را خطاب کرده،‏ گفت:‏ «هر که این نوشته را بخواند و تفسیرش را برایم بیان کند،‏ جامۀ ارغوان بر تنش خواهند کرد و طوقِ زرین بر گردنش خواهند نهاد،‏ و حاکم سوّم در مملکت خواهد بود.‏»‏ ۸ پس تمامی حکیمان پادشاه آمدند،‏ اما نتوانستند نوشته را بخوانند یا تفسیرش را بر پادشاه بازگویند.‏ ۹ پس بِلشَصَّرِ پادشاه بسیار مضطرب گشت و رنگ از رخسارش برفت،‏ و اُمرای او نیز پریشان شدند.‏ ۱۰ شهبانو به سبب سخنان پادشاه و امرایش به تالار ضیافت درآمد،‏ و گفت:‏ «پادشاه تا به ابد زنده بماند!‏ اندیشه‌هایت تو را مضطرب مسازد و رنگ از رخسارت مرود!‏ ۱۱ مردی در مملکت تو هست که روحِ خدایانِ قدوس در اوست.‏ در روزگار پدرت،‏ روشن‌بینی و بصیرت و حکمتی همچون حکمتِ خدایان در او یافت شد.‏ پدرت نبوکدنصرِ پادشاه،‏ آری پدرت،‏ پادشاه،‏ وی را به ریاست جادوگران و افسونگران و کَلدانیان و طالع‌بینان برگماشت؛‏ ۱۲ زیرا روحی برتر و معرفت و بصیرت و تعبیر خوابها و حل معماها و گشودن گره‌ها در این دانیال که پادشاه او را بَلطَشَصَّر نامید،‏ یافت شد.‏ اکنون دانیال فرا خوانده شود،‏ و او تفسیر را بیان خواهد کرد.‏»‏

13 حِينَئِذٍ أُدْخِلَ دَانِيآلُ إِلَى قُدَّامِ الْمَلِكِ. فَأَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِدَانِيآلَ: «أَأَنْتَ هُوَ دَانِيآلُ مِنْ بَنِي سَبْيِ يَهُوذَا، الَّذِي جَلَبَهُ أَبِي الْمَلِكُ مِنْ يَهُوذَا؟ 14 قَدْ سَمِعْتُ عَنْكَ أَنَّ فِيكَ رُوحَ الآلِهَةِ، وَأَنَّ فِيكَ نَيِّرَةً وَفِطْنَةً وَحِكْمَةً فَاضِلَةً. 15 وَالآنَ أُدْخِلَ قُدَّامِي الْحُكَمَاءُ وَالسَّحَرَةُ لِيَقْرَأُوا هذِهِ الْكِتَابَةَ وَيُعَرِّفُونِي بِتَفْسِيرِهَا، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا أَنْ يُبَيِّنُوا تَفْسِيرَ الْكَلاَمِ. 16 وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُ عَنْكَ أَنَّكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُفَسِّرَ تَفْسِيرًا وَتَحُلَّ عُقَدًا. فَإِنِ اسْتَطَعْتَ الآنَ أَنْ تَقْرَأَ الْكِتَابَةَ وَتُعَرِّفَنِي بِتَفْسِيرِهَا فَتُلَبَّسُ الأُرْجُوانَ وَقِلاَدَةً مِنْ ذَهَبٍ فِي عُنُقِكَ وَتَتَسَلَّطُ ثَالِثًا فِي الْمَمْلَكَةِ».

**دانیال نوشته را تفسیر می‌کند**: ۱۳ پس دانیال را به حضور پادشاه آوردند،‏ و پادشاه دانیال را گفت:‏ «آیا تو همان دانیال از تبعیدیان یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا آورد؟‏ ۱۴ دربارۀ تو شنیده‌ام که روح خدایان در توست و روشن‌بینی و بصیرت و حکمتی برتر در تو یافت می‌شود.‏ ۱۵ هم‌اکنون حکیمان و افسونگران را نزد من آوردند تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برایم بازگویند،‏ ولی نتوانستند آن را تفسیر کنند.‏ ۱۶ اما دربارۀ تو شنیده‌ام که به بیان تعبیرها و گشودن گره‌ها توانایی.‏ حال اگر بتوانی این نوشته را بخوانی و تفسیرش را برایم بیان کنی،‏ جامۀ ارغوان بر تنت خواهند کرد و طوقی زرّین بر گردنت خواهند نهاد و حاکم سوّم در مملکت خواهی شد.‏»‏

17 فَأَجَابَ دَانِيآلُ وَقَالَ قُدَّامَ الْمَلِكِ: «لِتَكُنْ عَطَايَاكَ لِنَفْسِكَ وَهَبْ هِبَاتِكَ لِغَيْرِي. لكِنِّي أَقْرَأُ الْكِتَابَةَ لِلْمَلِكِ وَأُعَرِّفُهُ بِالتَّفْسِيرِ. 18 أَنْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ، فَاللهُ الْعَلِيُّ أَعْطَى أَبَاكَ نَبُوخَذْنَصَّرَ مَلَكُوتًا وَعَظَمَةً وَجَلاَلاً وَبَهَاءً. 19 وَلِلْعَظَمَةِ الَّتِي أَعْطَاهُ إِيَّاهَا كَانَتْ تَرْتَعِدُ وَتَفْزَعُ قُدَّامَهُ جَمِيعُ الشُّعُوبِ وَالأُمَمِ وَالأَلْسِنَةِ. فَأَيًّا شَاءَ قَتَلَ، وَأَيًّا شَاءَ اسْتَحْيَا، وَأَيًّا شَاءَ رَفَعَ، وَأَيًّا شَاءَ وَضَعَ. 20 فَلَمَّا ارْتَفَعَ قَلْبُهُ وَقَسَتْ رُوحُهُ تَجَبُّرًا، انْحَطَّ عَنْ كُرْسِيِّ مُلْكِهِ، وَنَزَعُوا عَنْهُ جَلاَلَهُ، 21 وَطُرِدَ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ، وَتَسَاوَى قَلْبُهُ بِالْحَيَوَانِ، وَكَانَتْ سُكْنَاهُ مَعَ الْحَمِيرِ الْوَحْشِيَّةِ، فَأَطْعَمُوهُ الْعُشْبَ كَالثِّيرَانِ، وَابْتَلَّ جِسْمُهُ بِنَدَى السَّمَاءِ، حَتَّى عَلِمَ أَنَّ اللهَ الْعَلِيَّ سُلْطَانٌ فِي مَمْلَكَةِ النَّاسِ، وَأَنَّهُ يُقِيمُ عَلَيْهَا مَنْ يَشَاءُ. 22 وَأَنْتَ يَا بَيْلْشَاصَّرُ ابْنَهُ لَمْ تَضَعْ قَلْبَكَ، مَعَ أَنَّكَ عَرَفْتَ كُلَّ هذَا، 23 بَلْ تَعَظَّمْتَ عَلَى رَبِّ السَّمَاءِ، فَأَحْضَرُوا قُدَّامَكَ آنِيَةَ بَيْتِهِ، وَأَنْتَ وَعُظَمَاؤُكَ وَزَوْجَاتُكَ وَسَرَارِيكَ شَرِبْتُمْ بِهَا الْخَمْرَ، وَسَبَّحْتَ آلِهَةَ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ وَالنِّحَاسِ وَالْحَدِيدِ وَالْخَشَبِ وَالْحَجَرِ الَّتِي لاَ تُبْصِرُ وَلاَ تَسْمَعُ وَلاَ تَعْرِفُ. أَمَّا اللهُ الَّذِي بِيَدِهِ نَسَمَتُكَ، وَلَهُ كُلُّ طُرُقِكَ فَلَمْ تُمَجِّدْهُ. 24 حِينَئِذٍ أُرْسِلَ مِنْ قِبَلِهِ طَرَفُ الْيَدِ، فَكُتِبَتْ هذِهِ الْكِتَابَةُ. 25 وَهذِهِ هِيَ الْكِتَابَةُ الَّتِي سُطِّرَتْ: مَنَا مَنَا تَقَيْلُ وَفَرْسِينُ. 26 وَهذَا تَفْسِيرُ الْكَلاَمِ: مَنَا، أَحْصَى اللهُ مَلَكُوتَكَ وَأَنْهَاهُ. 27 تَقَيْلُ، وُزِنْتَ بِالْمَوَازِينِ فَوُجِدْتَ نَاقِصًا. 28 فَرْسِ، قُسِمَتْ مَمْلَكَتُكَ وَأُعْطِيَتْ لِمَادِي وَفَارِسَ».

۱۷ آنگاه دانیال در حضور پادشاه پاسخ داده،‏ گفت:‏ «هدایایت از آنِ تو باشد و اَنعامت را به دیگری بده.‏ ولی نوشته را برای پادشاه خواهم خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهم کرد.‏ ۱۸ پادشاها،‏ خدای متعال به پدرت نبوکدنصر حکومت و عظمت و فَرّ و شکوه عطا فرمود.‏ ۱۹ و به سبب عظمتی که به وی بخشید،‏ تمامی قومها و ملتها و زبانها از او ترسان و لرزان بودند.‏ هر که را می‌خواست می‌کُشت و هر که را می‌خواست زنده نگاه می‌داشت؛‏ هر که را می‌خواست برمی‌افراشت و هر که را می‌خواست پست می‌ساخت.‏ ۲۰ اما چون دلش مغرور و سخت گردید به گونه‌ای که متکبرانه عمل می‌کرد،‏ از تخت پادشاهی خویش به زیر افکنده شد و جلالش از او ستانده گشت.‏ ۲۱ از میان بنی‌آدم رانده شد و دلش چون دل حیوان گشت،‏ و در کنار خَران وحشی سکونت گزید.‏ او را همچون گاو علف می‌خوراندند و بدنش از شبنم آسمان تَر می‌شد،‏ تا زمانی که دریافت خدای متعال است که در حکومت بشری حکم می‌رانَد و هر که را بخواهد بر آن می‌گمارَد.‏ ۲۲ و تو ای بِلشَصَّر،‏ پسر او،‏ گرچه تمامی اینها را می‌دانستی،‏ خود را متواضع نساختی.‏ ۲۳ بلکه بر ضد خداوند آسمانها خود را برافراشتی.‏ جامهای خانۀ او را به حضورت آوردند و تو و اُمَرا و زنان و مُتعِه‌هایت در آنها شراب نوشیدید و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه می‌فهمند،‏ ستایش کردید.‏ اما خدایی را که نَفَست در دست اوست و تمامی راههایت از آن وی،‏ تجلیل نکردی.‏ ۲۴ ‏«پس این دست از حضور او فرستاده شد و این نوشته مکتوب گردید.‏ ۲۵ نوشته این است:‏ مَنَا مَنَا تَقَيْلُ وَفَرْسِينُ.‏ ۲۶ و تفسیر آن چنین است:‏ مَنَا:‏ خدا روزهای سلطنت تو را برشمرده و آن را به پایان رسانده است؛‏ ۲۷ تَقَيْلُ:‏ در ترازو وزن شده و ناقص یافت شده‌ای.‏ ۲۸ فَرْسِ:‏ پادشاهی تو تقسیم گشته و به مادها و پارس‌ها داده شده است.‏»‏

29 حِينَئِذٍ أَمَرَ بَيْلْشَاصَّرُ أَنْ يُلْبِسُوا دَانِيآلَ الأَرْجُوانَ وَقِلاَدَةً مِنْ ذَهَبٍ فِي عُنُقِهِ، وَيُنَادُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ يَكُونُ مُتَسَلِّطًا ثَالِثًا فِي الْمَمْلَكَةِ. 30 فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ قُتِلَ بَيْلْشَاصَّرُ مَلِكُ الْكَلْدَانِيِّينَ، 31 فَأَخَذَ الْمَمْلَكَةَ دَارِيُّوسُ الْمَادِيُّ وَهُوَ ابْنُ اثْنَتَيْنِ وَسِتِّينَ سَنَةً.

۲۹ آنگاه به فرمان بِلشَصَّر،‏ دانیال را به جامۀ ارغوان پوشانیدند و طوق زرین بر گردنش نهاده،‏ ندا در دادند که او در مملکت حاکم سوّم است.‏ ۳۰ همان شب،‏ بِلشَصَّر،‏ پادشاه کَلدانیان کشته شد،‏ ۳۱ و داریوش مادی که نزدیک به شصت و دو سال داشت،‏ به حکومت رسید.‏

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ السَّادِسُ \* ۶‏:‏۱‏-‏۲۸

1 حَسُنَ عِنْدَ دَارِيُّوسَ أَنْ يُوَلِّيَ عَلَى الْمَمْلَكَةِ مِئَةً وَعِشْرِينَ مَرْزُبَانًا يَكُونُونَ عَلَى الْمَمْلَكَةِ كُلِّهَا. 2 وَعَلَى هؤُلاَءِ ثَلاَثَةَ وُزَرَاءَ أَحَدُهُمْ دَانِيآلُ، لِتُؤَدِّيَ الْمَرَازِبَةُ إِلَيْهِمِ الْحِسَابَ فَلاَ تُصِيبَ الْمَلِكَ خَسَارَةٌ. 3 فَفَاقَ دَانِيآلُ هذَا عَلَى الْوُزَرَاءِ وَالْمَرَازِبَةِ، لأَنَّ فِيهِ رُوحًا فَاضِلَةً. وَفَكَّرَ الْمَلِكُ فِي أَنْ يُوَلِّيَهُ عَلَى الْمَمْلَكَةِ كُلِّهَا. 4 ثُمَّ إِنَّ الْوُزَرَاءَ وَالْمَرَازِبَةَ كَانُوا يَطْلُبُونَ عِلَّةً يَجِدُونَهَا عَلَى دَانِيآلَ مِنْ جِهَةِ الْمَمْلَكَةِ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَجِدُوا عِلَّةً وَلاَ ذَنْبًا، لأَنَّهُ كَانَ أَمِينًا وَلَمْ يُوجَدْ فِيهِ خَطَأٌ وَلاَ ذَنْبٌ. 5 فَقَالَ هؤُلاَءِ الرِّجَالُ: «لاَ نَجِدُ عَلَى دَانِيآلَ هذَا عِلَّةً إِلاَّ أَنْ نَجِدَهَا مِنْ جِهَةِ شَرِيعَةِ إِلهِهِ». 6 حِينَئِذٍ اجْتَمَعَ هؤُلاَءِ الْوُزَرَاءُ وَالْمَرَازِبَةُ عِنْدَ الْمَلِكِ وَقَالُوا لَهُ هكَذَا: «أَيُّهَا الْمَلِكُ دَارِيُوسُ، عِشْ إِلَى الأَبَدِ! 7 إِنَّ جَمِيعَ وُزَرَاءِ الْمَمْلَكَةِ وَالشِّحَنِ وَالْمَرَازِبَةِ وَالْمُشِيرِينَ وَالْوُلاَةِ قَدْ تَشَاوَرُوا عَلَى أَنْ يَضَعُوا أَمْرًا مَلَكِيًّا وَيُشَدِّدُوا نَهْيًا، بِأَنَّ كُلَّ مَنْ يَطْلُبُ طِلْبَةً حَتَّى ثَلاَثِينَ يَوْمًا مِنْ إِلهٍ أَوْ إِنْسَانٍ إِلاَّ مِنْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ، يُطْرَحُ فِي جُبِّ الأُسُودِ. 8 فَثَبِّتِ الآنَ النَّهْيَ أَيُّهَا الْمَلِكُ، وَأَمْضِ الْكِتَابَةَ لِكَيْ لاَ تَتَغَيَّرَ كَشَرِيعَةِ مَادِي وَفَارِسَ الَّتِي لاَ تُنْسَخُ». 9 لأَجْلِ ذلِكَ أَمْضَى الْمَلِكُ دَارِيُوسُ الْكِتَابَةَ وَالنَّهْيَ.

1 داریوش مصلحت دانست که صد و بیست ساتْراپ بر مملکت بگمارد تا بر تمامی مملکت باشند ۲ و بر آنها نیز سه وزیر،‏ که یکی از آنها دانیال بود،‏ تا ساتْراپها به ایشان حساب دهند و ضرری به پادشاه نرسد.‏ ۳ باری،‏ این دانیال بر سایر وزیران و ساتْراپها پیشی گرفت چراکه روحی برتر در او بود،‏ چندان که پادشاه بر آن شد تا وی را بر همۀ مملکت بگمارد.‏ ۴ از این رو وزیران و ساتْراپها بهانه می‌جستند تا در امور سلطنت شکایتی بر دانیال بیاورند،‏ اما نتوانستند هیچ سبب یا فسادی بیابند،‏ زیرا او امین بود و هیچ اِهمال یا فسادی در او یافت نمی‌شد.‏ ۵ پس آن مردان گفتند:‏ «در این دانیال هیچ عیبی نخواهیم یافت،‏ مگر اینکه در خصوص شریعت خدایش در او عیبی بیابیم.‏»‏ ۶ آنگاه وزیران و ساتْراپها گرد آمدند و نزد پادشاه رفته،‏ چنین گفتند:‏ «داریوشِ پادشاه تا به ابد زنده بماند!‏ ۷ وزیرانِ مملکت و رئیسان و ساتْراپها و مشاوران و حاکمان همگی به توافق رسیده‌اند که پادشاه حکمی برقرار کند و قدغنِ اکید نماید که هر کس در سی روز آینده از خدا یا انسانی جز تو،‏ پادشاها،‏ مسئلت کند،‏ در چاه شیران افکنده شود.‏ ۸ پس پادشاها،‏ اکنون قدغن را برقرار کن و نوشته را امضا فرما تا بنا بر قانون مادها و پارس‌ها که فسخ‌ناپذیر است،‏ تغییر نیابد.‏» ۹ بنابراین داریوش پادشاه نوشته و قدغن را امضا کرد.‏

10 فَلَمَّا عَلِمَ دَانِيآلُ بِإِمْضَاءِ الْكِتَابَةِ ذَهَبَ إِلَى بَيْتِهِ، وَكُواهُ مَفْتُوحَةٌ فِي عُلِّيَّتِهِ نَحْوَ أُورُشَلِيمَ، فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ، وَصَلَّى وَحَمَدَ قُدَّامَ إِلهِهِ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ قَبْلَ ذلِكَ. 11 فَاجْتَمَعَ حِينَئِذٍ هؤُلاَءِ الرِّجَالُ فَوَجَدُوا دَانِيآلَ يَطْلُبُ وَيَتَضَرَّعُ قُدَّامَ إِلهِهِ. 12 فَتَقَدَّمُوا وَتَكَلَّمُوا قُدَّامَ الْمَلِكِ فِي نَهْيِ الْمَلِكِ: «أَلَمْ تُمْضِ أَيُّهَا الْمَلِكُ نَهْيًا بِأَنَّ كُلَّ إِنْسَانٍ يَطْلُبُ مِنْ إِلهٍ أَوْ إِنْسَانٍ حَتَّى ثَلاَثِينَ يَوْمًا إِلاَّ مِنْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ يُطْرَحُ فِي جُبِّ الأُسُودِ؟» فَأَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ: «الأَمْرُ صَحِيحٌ كَشَرِيعَةِ مَادِي وَفَارِسَ الَّتِي لاَ تُنْسَخُ». 13 حِينَئِذٍ أَجَابُوا وَقَالُوا قُدَّامَ الْمَلِكِ: «إِنَّ دَانِيآلَ الَّذِي مِنْ بَنِي سَبْيِ يَهُوذَا لَمْ يَجْعَلْ لَكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ اعْتِبَارًا وَلاَ لِلنَّهْيِ الَّذِي أَمْضَيْتَهُ، بَلْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ يَطْلُبُ طِلْبَتَهُ». 14 فَلَمَّا سَمِعَ الْمَلِكُ هذَا الْكَلاَمَ اغْتَاظَ عَلَى نَفْسِهِ جِدًّا، وَجَعَلَ قَلْبَهُ عَلَى دَانِيآلَ لِيُنَجِّيَهُ، وَاجْتَهَدَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ لِيُنْقِذَهُ. 15 فَاجْتَمَعَ أُولئِكَ الرِّجَالُ إِلَى الْمَلِكِ وَقَالُوا لِلْمَلِكُ: «اعْلَمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَنَّ شَرِيعَةَ مَادِي وَفَارِسَ هِيَ أَنَّ كُلَّ نَهْيٍ أَوْ أَمْرٍ يَضَعُهُ الْمَلِكُ لاَ يَتَغَيَّرُ». 16 حِينَئِذٍ أَمَرَ الْمَلِكُ فَأَحْضَرُوا دَانِيآلَ وَطَرَحُوهُ فِي جُبِّ الأُسُودِ. أَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِدَانِيآلَ: «إِنَّ إِلهَكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ دَائِمًا هُوَ يُنَجِّيكَ». 17 وَأُتِيَ بِحَجَرٍ وَوُضِعَ عَلَى فَمِ الْجُبِّ وَخَتَمَهُ الْمَلِكُ بِخَاتِمِهِ وَخَاتِمِ عُظَمَائِهِ، لِئَلاَّ يَتَغَيَّرَ الْقَصْدُ فِي دَانِيآلَ.

۱۰ چون دانیال دریافت که نوشته امضا شده است،‏ به سرای خود که پنجره‌های بالاخانۀ آن رو به اورشلیم گشوده می‌شد،‏ رفت.‏ او طبق عادت گذشته،‏ روزی سه بار زانو می‌زد و نزد خدای خویش دعا و شکرگزاری می‌کرد.‏ ۱۱ پس آن مردان گرد آمده،‏ دانیال را یافتند که نزد خدای خویش مسئلت و تمنا می‌نمود.‏ ۱۲ آنگاه نزد پادشاه رفتند و دربارۀ قدغنِ پادشاه به او گفتند:‏ «آیا قدغنی امضا نکردی که هر کس در سی روز آینده از خدا یا انسانی جز تو،‏ پادشاها،‏ مسئلت کند در چاه شیران افکنده شود؟‏» پادشاه در پاسخ گفت:‏ «این امر بنا بر قانون مادها و پارس‌ها که فسخ‌ناپذیر است،‏ قطعی است.‏» ۱۳ آنگاه پادشاه را پاسخ داده،‏ گفتند:‏ «دانیال که از تبعیدیان یهود است،‏ به تو،‏ پادشاها،‏ و به قدغنی که امضا کردی،‏ اعتنایی ندارد،‏ بلکه روزی سه بار مسئلت می‌کند.‏»‏ ۱۴ پادشاه چون این سخن را شنید،‏ بر خویشتن بس خشمگین شد و عزم نمود تا دانیال را رهایی بخشد و تا غروب آفتاب برای رهانیدن او می‌کوشید.‏ ۱۵ آنگاه آن اشخاص نزد پادشاه گرد آمده،‏ او را گفتند:‏ «پادشاها،‏ بدان که قانون مادها و پارس‌ها این است که هیچ قدغن یا حکمی که پادشاه برقرار کند،‏ تغییر نیابد.‏» ۱۶ پس به فرمان پادشاه دانیال را آوردند و در چاه شیران افکندند.‏ پادشاه به دانیال گفت:‏ «باشد که خدای تو که پیوسته عبادتش می‌کنی،‏ تو را رهایی بخشد!‏» ۱۷ آنگاه تخته‌سنگی آورده،‏ بر دهانۀ چاه نهادند و شاه آن را با انگشتری خود و نیز با انگشتری اُمرایش مُهر کرد تا آن امر دربارۀ دانیال تغییر نیابد.‏

18 حِينَئِذٍ مَضَى الْمَلِكُ إِلَى قَصْرِهِ وَبَاتَ صَائِمًا، وَلَمْ يُؤْتَ قُدَّامَهُ بِسَرَارِيهِ وَطَارَ عَنْهُ نَوْمُهُ. 19 ثُمَّ قَامَ الْمَلِكُ بَاكِرًا عِنْدَ الْفَجْرِ وَذَهَبَ مُسْرِعًا إِلَى جُبِّ الأُسُودِ. 20 فَلَمَّا اقْتَرَبَ إِلَى الْجُبِّ نَادَى دَانِيآلَ بِصَوْتٍ أَسِيفٍ. أَجَابَ الْمَلِكُ وَقَالَ لِدَانِيآلَ: «يَا دَانِيآلُ عَبْدَ اللهِ الْحَيِّ، هَلْ إِلهُكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ دَائِمًا قَدِرَ عَلَى أَنْ يُنَجِّيَكَ مِنَ الأُسُودِ؟» 21 فَتَكَلَّمَ دَانِيآلُ مَعَ الْمَلِكِ: «يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ، عِشْ إِلَى الأَبَدِ! 22 إِلهِي أَرْسَلَ مَلاَكَهُ وَسَدَّ أَفْوَاهَ الأُسُودِ فَلَمْ تَضُرَّنِي، لأَنِّي وُجِدْتُ بَرِيئًا قُدَّامَهُ، وَقُدَّامَكَ أَيْضًا أَيُّهَا الْمَلِكُ، لَمْ أَفْعَلْ ذَنْبًا». 23 حِينَئِذٍ فَرِحَ الْمَلِكُ بِهِ، وَأَمَرَ بِأَنْ يُصْعَدَ دَانِيآلُ مِنَ الْجُبِّ. فَأُصْعِدَ دَانِيآلُ مِنَ الْجُبِّ وَلَمْ يُوجَدْ فِيهِ ضَرَرٌ، لأَنَّهُ آمَنَ بِإِلهِهِ. 24 فَأَمَرَ الْمَلِكُ فَأَحْضَرُوا أُولئِكَ الرِّجَالَ الَّذِينَ اشْتَكَوْا عَلَى دَانِيآلَ وَطَرَحُوهُمْ فِي جُبِّ الأُسُودِ هُمْ وَأَوْلاَدَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ. وَلَمْ يَصِلُوا إِلَى أَسْفَلِ الْجُبِّ حَتَّى بَطَشَتْ بِهِمِ الأُسُودُ وَسَحَقَتْ كُلَّ عِظَامِهِمْ.

۱۸ سپس پادشاه به کاخ خود بازگشته،‏ شب را به روزه گذرانید و اسباب عیش به حضورش نیاوردند و خواب به چشمانش راه نیافت.‏ ۱۹ پادشاه بامدادان به هنگام سپیده‌دم برخاست و شتابان به چاه شیران رفت.‏ ۲۰ همین که نزدیک چاهی که دانیال در آن بود رسید،‏ با آوازی اندوهناک ندا در داد و دانیال را خطاب کرده،‏ گفت:‏ «ای دانیال،‏ ای خادم خدای زنده،‏ آیا خدایت که پیوسته او را عبادت می‌کنی توانسته است تو را از دهان شیران برهاند؟‏» ۲۱ دانیال پاسخ داد:‏ «پادشاه تا به ابد زنده بماند!‏ ۲۲ خدای من فرشتۀ خود را فرستاده،‏ دهان شیران را بست تا آسیبی به من نرسانند،‏ از آن رو که به حضور وی گناهی در من یافت نشد و در پیشگاه تو نیز پادشاها،‏ خطایی از من سر نزده است.‏» ۲۳ آنگاه پادشاه بی‌نهایت شادمان شد و فرمان داد تا دانیال را از چاه برآورند.‏ پس دانیال را از چاه برآوردند و هیچ آسیبی به او نرسیده بود،‏ زیرا بر خدای خود توکل کرده بود.‏ ۲۴ به فرمان پادشاه،‏ آن اشخاص را که بر دانیال شکایت برده بودند،‏ آوردند و ایشان را با زنان و فرزندانشان به چاه شیران افکندند.‏ هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران بر آنان چیره شده،‏ همۀ استخوانهایشان را خرد کردند.‏

25 ثُمَّ كَتَبَ الْمَلِكُ دَارِيُّوسُ إِلَى كُلِّ الشُّعُوبِ وَالأُمَمِ وَالأَلْسِنَةِ السَّاكِنِينَ فِي الأَرْضِ كُلِّهَا: «لِيَكْثُرْ سَلاَمُكُمْ. 26 مِنْ قِبَلِي صَدَرَ أَمْرٌ بِأَنَّهُ فِي كُلِّ سُلْطَانِ مَمْلَكَتِي يَرْتَعِدُونَ وَيَخَافُونَ قُدَّامَ إِلهِ دَانِيآلَ، لأَنَّهُ هُوَ الإِلهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ إِلَى الأَبَدِ، وَمَلَكُوتُهُ لَنْ يَزُولَ وَسُلْطَانُهُ إِلَى الْمُنْتَهَى. 27 هُوَ يُنَجِّي وَيُنْقِذُ وَيَعْمَلُ الآيَاتِ وَالْعَجَائِبَ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الأَرْضِ. هُوَ الَّذِي نَجَّى دَانِيآلَ مِنْ يَدِ الأُسُودِ». 28 فَنَجَحَ دَانِيآلُ هذَا فِي مُلْكِ دَارِيُّوسَ وَفِي مُلْكِ كُورَشَ الْفَارِسِيِّ.

۲۵ آنگاه داریوشِ پادشاه به همۀ قومها و ملتها و زبانهایی که در تمامی آن سرزمین ساکن بودند،‏ چنین نوشت:‏ «سلامتی شما افزون باد!‏ ۲۶ من حکم می‌کنم که در سرتاسر قلمرو سلطنتم،‏ مردم می‌باید به حضور خدای دانیال لرزان و ترسان باشند،‏ زیرا اوست خدای زنده،‏ و تا به ابد پاینده؛‏ پادشاهی او بی‌زوال است،‏ و سلطنتش بی‌انتها.‏ ۲۷ اوست که می‌رهاند و نجات می‌بخشد،‏ و در آسمان و بر زمین آیات و معجزات به ظهور می‌آورد.‏ هم‌اوست که دانیال را از چنگ شیران رهانیده است!‏»‏ ۲۸ پس این دانیال در سلطنت داریوش و سلطنت کوروشِ پارسی،‏ کامروا می‌بود.‏

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ السَّابعُ \* ۷‏:‏۱‏-‏۲۸

1 فِي السَّنَةِ الأُولَى لِبَيْلْشَاصَّرَ مَلِكِ بَابِلَ، رَأَى دَانِيآلُ حُلْمًا وَرُؤَى رَأْسِهِ عَلَى فِرَاشِهِ. حِينَئِذٍ كَتَبَ الْحُلْمَ وَأَخْبَرَ بِرَأْسِ الْكَلاَمِ. 2 أَجَابَ دَانِيآلُ وَقَالَ: «كُنْتُ أَرَى فِي رُؤْيَايَ لَيْلاً وَإِذَا بِأَرْبَعِ رِيَاحِ السَّمَاءِ هَجَمَتْ عَلَى الْبَحْرِ الْكَبِيرِ. 3 وَصَعِدَ مِنَ الْبَحْرِ أَرْبَعَةُ حَيَوَانَاتٍ عَظِيمَةٍ، هذَا مُخَالِفٌ ذَاكَ. 4 الأَوَّلُ كَالأَسَدِ وَلَهُ جَنَاحَا نَسْرٍ. وَكُنْتُ أَنْظُرُ حَتَّى انْتَتَفَ جَنَاحَاهُ وَانْتَصَبَ عَنِ الأَرْضِ، وَأُوقِفَ عَلَى رِجْلَيْنِ كَإِنْسَانٍ، وَأُعْطِيَ قَلْبَ إِنْسَانٍ. 5 وَإِذَا بِحَيَوَانٍ آخَرَ ثَانٍ شَبِيهٍ بِالدُّبِّ، فَارْتَفَعَ عَلَى جَنْبٍ وَاحِدٍ وَفِي فَمِهِ ثَلاَثُ أَضْلُعٍ بَيْنَ أَسْنَانِهِ، فَقَالُوا لَهُ هكَذَا: قُمْ كُلْ لَحْمًا كَثِيرًا. 6 وَبَعْدَ هذَا كُنْتُ أَرَى وَإِذَا بِآخَرَ مِثْلِ النَّمِرِ وَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ أَرْبَعَةُ أَجْنِحَةِ طَائِرٍ. وَكَانَ لِلْحَيَوَانِ أَرْبَعَةُ رُؤُوسٍ، وَأُعْطِيَ سُلْطَانًا. 7 بَعْدَ هذَا كُنْتُ أَرَى فِي رُؤَى اللَّيْلِ وَإِذَا بِحَيَوَانٍ رَابعٍ هَائِل وَقَوِيٍّ وَشَدِيدٍ جِدًّا، وَلَهُ أَسْنَانٌ مِنْ حَدِيدٍ كَبِيرَةٌ. أَكَلَ وَسَحَقَ وَدَاسَ الْبَاقِيَ بِرِجْلَيْهِ. وَكَانَ مُخَالِفًا لِكُلِّ الْحَيَوَانَاتِ الَّذِينَ قَبْلَهُ، وَلَهُ عَشَرَةُ قُرُونٍ. 8 كُنْتُ مُتَأَمِّلاً بِالْقُرُونِ، وَإِذَا بِقَرْنٍ آخَرَ صَغِيرٍ طَلَعَ بَيْنَهَا، وَقُلِعَتْ ثَلاَثَةٌ مِنَ الْقُرُونِ الأُولَى مِنْ قُدَّامِهِ، وَإِذَا بِعُيُونٍ كَعُيُونِ الإِنْسَانِ فِي هذَا الْقَرْنِ، وَفَمٍ مُتَكَلِّمٍ بِعَظَائِمَ.

1 در سال نخستِ بِلشَصَّر،‏ پادشاه بابِل،‏ دانیال در رؤیاهای سرش بر بسترش،‏ خوابی دید.‏ پس خواب را نوشت و خلاصۀ مطلب را بیان کرد.‏ ۲ دانیال گفت:‏ «شبانگاه،‏ در رؤیای خود دیدم که هان چهار باد آسمان،‏ دریای بزرگ را به تلاطم درمی‌آوردند.‏ ۳ آنگاه چهار وحشِ بزرگ،‏ که هر یک با دیگری تفاوت داشت،‏ از دریا برآمدند.‏ ۴ نخستین،‏ مانند شیر بود و بالهای عقاب داشت.‏ آنگاه چون می‌نگریستم،‏ بالهایش کنده شد،‏ و او را از زمین برگرفتند و مانند انسان بر دو پایش بر پا داشتند و دل انسان به او دادند.‏ ۵ سپس وحش دوّم را دیدم که مانند خرس بود.‏ او در یک طرف بدن خود بلندتر بود،‏ و در دهانش،‏ در میان دندانها،‏ سه دنده بود.‏ او را گفتند:‏ ”برخیز و گوشتِ بسیار بخور!‏“ ۶ پس از آن نگریستم و هان وحشی دیگر دیدم مانند پلنگ که بر پشت خود چهار بالِ پرندگان را داشت.‏ او را چهار سر بود،‏ و حکومت به او داده شد.‏ ۷ پس از آن،‏ در رؤیاهای شب،‏ نگریستم و اینک وحش چهارم را دیدم که هولناک و رُعب‌انگیز و بسیار نیرومند بود و دندانهای بزرگِ آهنین داشت.‏ او می‌بلعید و خُرد می‌کرد و باقی‌مانده را لگدمال می‌نمود.‏ این وحش با همۀ وحشهای پیشین متفاوت بود و ده شاخ داشت.‏ ۸ چون آن شاخها را ملاحظه می‌کردم،‏ شاخ کوچک دیگری از میان آنها برآمد،‏ و سه شاخ از شاخهای نخست در برابرش از بیخ کنده شدند.‏ و هان این شاخ چشمانی همچون چشمان انسان داشت و دهانی که سخنان تکبرآمیز می‌گفت.

9 كُنْتُ أَرَى أَنَّهُ وُضِعَتْ عُرُوشٌ، وَجَلَسَ الْقَدِيمُ الأَيَّامِ. لِبَاسُهُ أَبْيَضُ كَالثَّلْجِ، وَشَعْرُ رَأْسِهِ كَالصُّوفِ النَّقِيِّ، وَعَرْشُهُ لَهِيبُ نَارٍ، وَبَكَرَاتُهُ نَارٌ مُتَّقِدَةٌ. 10 نَهْرُ نَارٍ جَرَى وَخَرَجَ مِنْ قُدَّامِهِ. أُلُوفُ أُلُوفٍ تَخْدِمُهُ، وَرَبَوَاتُ رَبَوَاتٍ وُقُوفٌ قُدَّامَهُ. فَجَلَسَ الدِّينُ، وَفُتِحَتِ الأَسْفَارُ. 11 كُنْتُ أَنْظُرُ حِينَئِذٍ مِنْ أَجْلِ صَوْتِ الْكَلِمَاتِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَكَلَّمَ بِهَا الْقَرْنُ. كُنْتُ أَرَى إِلَى أَنْ قُتِلَ الْحَيَوَانُ وَهَلَكَ جِسْمُهُ وَدُفِعَ لِوَقِيدِ النَّارِ. 12 أَمَّا بَاقِي الْحَيَوَانَاتِ فَنُزِعَ عَنْهُمْ سُلْطَانُهُمْ، وَلكِنْ أُعْطُوا طُولَ حَيَاةٍ إِلَى زَمَانٍ وَوَقْتٍ.

**قدیم‌الایام حکم می‌رانَد**: ۹ ‏«چون می‌نگریستم،‏ تختها برقرار شد،‏ و قدیم‌الایام جلوس فرمود.‏ جامۀ او چون برف سپید بود،‏ و موی سرش چون پشمِ پاک.‏ عرش او شعله‌های آتش بود و چرخهای آن آتش فروزان.‏ ۱۰ نهری از آتشْ جاری شده،‏ از پیش روی او بیرون می‌آمد.‏ هزاران هزار خدمتش می‌کردند،‏ و کُرورها کُرور به حضورش ایستاده بودند.‏ دیوان بر پا شد،‏ و دفترها گشوده گردید.‏ ۱۱ ‏«آنگاه به سبب آوای سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت،‏ به نگریستن ادامه دادم.‏ و چون می‌نگریستم،‏ آن وحش کشته شد و بدنش نابود گشته،‏ به آتش سوزان سپرده شد.‏ ۱۲ و اما در خصوص وحشهای دیگر،‏ حکومت از ایشان گرفته شد،‏ اما طول عمر تا زمانی و تا وقتی به ایشان داده شد.‏

13 «كُنْتُ أَرَى فِي رُؤَى اللَّيْلِ وَإِذَا مَعَ سُحُبِ السَّمَاءِ مِثْلُ ابْنِ إِنْسَانٍ أَتَى وَجَاءَ إِلَى الْقَدِيمِ الأَيَّامِ، فَقَرَّبُوهُ قُدَّامَهُ. 14 فَأُعْطِيَ سُلْطَانًا وَمَجْدًا وَمَلَكُوتًا لِتَتَعَبَّدَ لَهُ كُلُّ الشُّعُوبِ وَالأُمَمِ وَالأَلْسِنَةِ. سُلْطَانُهُ سُلْطَانٌ أَبَدِيٌّ مَا لَنْ يَزُولَ، وَمَلَكُوتُهُ مَا لاَ يَنْقَرِضُ.

**حکومت پسر انسان**: ۱۳ ‏«چون در رؤیاهای شب می‌نگریستم،‏ دیدم که به ناگاه کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می‌آمد.‏ او نزد قدیم‌الایام رسید،‏ و او را به حضور وی آوردند.‏ ۱۴ حکومت و جلال و پادشاهی به او داده شد،‏ تا تمامی قومها و ملتها و زبانها او را خدمت کنند.‏ حکومت او حکومتی است جاودانه و بی‌زوال،‏ و پادشاهی او زایل نخواهد شد.‏

15 «أَمَّا أَنَا دَانِيآلَ فَحَزِنَتْ رُوحِي فِي وَسَطِ جِسْمِي وَأَفْزَعَتْنِي رُؤَى رَأْسِي. 16 فَاقْتَرَبْتُ إِلَى وَاحِدٍ مِنَ الْوُقُوفِ وَطَلَبْتُ مِنْهُ الْحَقِيقَةَ فِي كُلِّ هذَا. فَأَخْبَرَنِي وَعَرَّفَنِي تَفْسِيرَ الأُمُورِ: 17 هؤُلاَءِ الْحَيَوَانَاتُ الْعَظِيمَةُ الَّتِي هِيَ أَرْبَعَةٌ هِيَ أَرْبَعَةُ مُلُوكٍ يَقُومُونَ عَلَى الأَرْضِ. 18 أَمَّا قِدِّيسُو الْعَلِيِّ فَيَأْخُذُونَ الْمَمْلَكَةَ وَيَمْتَلِكُونَ الْمَمْلَكَةَ إِلَى الأَبَدِ وَإِلَى أَبَدِ الآبِدِينَ. 19 حِينَئِذٍ رُمْتُ الْحَقِيقَةَ مِنْ جِهَةِ الْحَيَوَانِ الرَّابعِ الَّذِي كَانَ مُخَالِفًا لِكُلِّهَا، وَهَائِلاً جِدًّا وَأَسْنَانُهُ مِنْ حَدِيدٍ وَأَظْفَارُهُ مِنْ نُحَاسٍ، وَقَدْ أَكَلَ وَسَحَقَ وَدَاسَ الْبَاقِيَ بِرِجْلَيْهِ، 20 وَعَنِ الْقُرُونِ الْعَشَرَةِ الَّتِي بِرَأْسِهِ، وَعَنِ الآخَرِ الَّذِي طَلَعَ فَسَقَطَتْ قُدَّامَهُ ثَلاَثَةٌ. وَهذَا الْقَرْنُ لَهُ عُيُونٌ وَفَمٌ مُتَكَلِّمٌ بِعَظَائِمَ وَمَنْظَرُهُ أَشَدُّ مِنْ رُفَقَائِهِ. 21 وَكُنْتُ أَنْظُرُ وَإِذَا هذَا الْقَرْنُ يُحَارِبُ الْقِدِّيسِينَ فَغَلَبَهُمْ، 22 حَتَّى جَاءَ الْقَدِيمُ الأَيَّامِ، وَأُعْطِيَ الدِّينُ لِقِدِّيسِيِ الْعَلِيِّ، وَبَلَغَ الْوَقْتُ، فَامْتَلَكَ الْقِدِّيسُونَ الْمَمْلَكَةَ.

**تعبیر خواب دانیال**: ۱۵ ‏«و اما من،‏ دانیال،‏ روحم در اندرونم پریشان شد و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت.‏ ۱۶ به یکی از کسانی که آنجا ایستاده بودند،‏ نزدیک شدم و حقیقت همۀ آن امور را از او جویا گشتم.‏ پس او تعبیر آنها را برایم چنین شرح داد:‏ ۱۷ ‏”آن چهار وحش بزرگ،‏ چهار پادشاهند که از زمین بر خواهند خاست.‏ ۱۸ اما مقدسینِ آن متعال پادشاهی را خواهند گرفت،‏ و آن را تا ابدالاباد در تصرف خواهند داشت.‏“‏ ۱۹ ‏«آنگاه خواستم حقیقت امر را دربارۀ وحش چهارم بدانم،‏ همان که با همۀ دیگران متفاوت بود و بسیار هولناک،‏ و دندانهای آهنین و چنگالهای برنجین داشت و می‌بلعید و خُرد می‌کرد و باقی‌مانده را لگدمال می‌نمود.‏ ۲۰ نیز خواستم دربارۀ آن ده شاخ بدانم که بر سرش بود و نیز دربارۀ آن شاخ دیگر که برآمد و سه شاخ در برابرش افتادند،‏ یعنی همان شاخ که چشمان داشت و دهانی که سخنان تکبرآمیز می‌گفت،‏ و بزرگتر از سایرین می‌نمود.‏ ۲۱ و چون می‌نگریستم،‏ آن شاخ به جنگ مقدسین رفت و بر ایشان استیلا یافت،‏ ۲۲ تا اینکه قدیم‌الایام آمد و داوری به نفع مقدسینِ آن متعال اجرا شد و زمانی رسید که مقدسین پادشاهی را به تصرف آوردند.‏

23 «فَقَالَ هكَذَا: أَمَّا الْحَيَوَانُ الْرَّابعُ فَتَكُونُ مَمْلَكَةٌ رَابِعَةٌ عَلَى الأَرْضِ مُخَالِفَةٌ لِسَائِرِ الْمَمَالِكِ، فَتَأْكُلُ الأَرْضَ كُلَّهَا وَتَدُوسُهَا وَتَسْحَقُهَا. 24 وَالْقُرُونُ الْعَشَرَةُ مِنْ هذِهِ الْمَمْلَكَةِ هِيَ عَشَرَةُ مُلُوكٍ يَقُومُونَ، وَيَقُومُ بَعْدَهُمْ آخَرُ، وَهُوَ مُخَالِفٌ الأَوَّلِينَ، وَيُذِلُّ ثَلاَثَةَ مُلُوكٍ. 25 وَيَتَكَلَّمُ بِكَلاَمٍ ضِدَّ الْعَلِيِّ وَيُبْلِي قِدِّيسِي الْعَلِيِّ، وَيَظُنُّ أَنَّهُ يُغَيِّرُ الأَوْقَاتَ وَالسُّنَّةَ، وَيُسَلَّمُونَ لِيَدِهِ إِلَى زَمَانٍ وَأَزْمِنَةٍ وَنِصْفِ زَمَانٍ. 26 فَيَجْلِسُ الدِّينُ وَيَنْزِعُونَ عَنْهُ سُلْطَانَهُ لِيَفْنَوْا وَيَبِيدُوا إِلَى الْمُنْتَهَى. 27 وَالْمَمْلَكَةُ وَالسُّلْطَانُ وَعَظَمَةُ الْمَمْلَكَةِ تَحْتَ كُلِّ السَّمَاءِ تُعْطَى لِشَعْبِ قِدِّيسِي الْعَلِيِّ. مَلَكُوتُهُ مَلَكُوتٌ أَبَدِيٌّ، وَجَمِيعُ السَّلاَطِينِ إِيَّاهُ يَعْبُدُونَ وَيُطِيعُونَ. 28 إِلَى هُنَا نِهَايَةُ الأَمْرِ. أَمَّا أَنَا دَانِيآلَ، فَأَفْكَارِي أَفْزَعَتْنِي كَثِيرًا، وَتَغَيَّرَتْ عَلَيَّ هَيْئَتِي، وَحَفِظْتُ الأَمْرَ فِي قَلْبِي».

۲۳ ‏«پس او گفت:‏ ”وحش چهارم،‏ پادشاهی چهارم است که بر زمین خواهد بود.‏ این پادشاهی با همۀ پادشاهی‌ها تفاوت خواهد داشت و تمامی جهان را فرو خواهد بلعید،‏ و آن را لگدمال کرده،‏ خُرد خواهد نمود.‏ ۲۴ و اما در خصوص آن ده شاخ،‏ از این پادشاهی ده پادشاه بر خواهند خاست،‏ و پس از آنها پادشاهی دیگر که با پادشاهان پیشین تفاوت خواهد داشت؛‏ او سه پادشاه را سرنگون خواهد کرد ۲۵ و بر ضد آن متعال سخن خواهد گفت و مقدسینِ آن متعال را آزار خواهد رسانید،‏ و قصد تبدیل زمانها و شریعت را خواهد نمود؛‏ و ایشان تا یک زمان و زمانها و نیم زمان به دست وی تسلیم کرده خواهند شد.‏ ۲۶ اما دیوان بر پا خواهد گشت،‏ و حکومتش را از وی گرفته،‏ آن را برای همیشه محو و نابود خواهند کرد.‏ ۲۷ آنگاه پادشاهی و حکومت و حشمتِ ممالکی که زیر تمامی آسمان است به قوم مقدسینِ آن متعال داده خواهد شد؛‏ پادشاهی آنها پادشاهی جاودانه خواهد بود و همۀ حکومتها آنها را خدمت و اطاعت خواهند کرد.‏“‏ ۲۸ ‏«سرانجامِ امر چنین است.‏ و اما من،‏ دانیال،‏ از اندیشه‌هایم به‌غایت پریشان گشتم و رنگ از رخسار باختم،‏ اما این امر را در دل نهان داشتم.‏»‏[[5]](#footnote-5)

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ الثَّامِنُ \* ۸‏:‏۱‏-‏۲۷

1 فِي السَّنَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ مُلْكِ بَيْلْشَاصَّرَ الْمَلِكِ، ظَهَرَتْ لِي أَنَا دَانِيآلَ رُؤْيَا بَعْدَ الَّتِي ظَهَرَتْ لِي فِي الابْتِدَاءِ. 2 فَرَأَيْتُ فِي الرُّؤْيَا، وَكَانَ فِي رُؤْيَايَ وَأَنا فِي شُوشَانَ الْقَصْرِ الَّذِي فِي وِلاَيَةِ عِيلاَمَ، وَرَأَيْتُ فِي الرُؤيَا وَأَنَا عِنْدَ نَهْرِ أُولاَيَ. 3 فَرَفَعْتُ عَيْنَيَّ وَرَأَيْتُ وَإِذَا بِكَبْشٍ وَاقِفٍ عِنْدَ النَّهْرِ وَلَهُ قَرْنَانِ وَالقَرْنَانِ عَالِيَانِ، وَالْوَاحِدُ أَعْلَى مِنَ الآخَرِ، وَالأَعْلَى طَالِعٌ أَخِيرًا. 4 رَأَيْتُ الْكَبْشَ يَنْطَحُ غَرْبًا وَشِمَالاً وَجَنُوبًا فَلَمْ يَقِفْ حَيَوَانٌ قُدَّامَهُ وَلاَ مُنْقِذٌ مِنْ يَدِهِ، وَفَعَلَ كَمَرْضَاتِهِ وَعَظُمَ. 5 وَبَيْنَمَا كُنْتُ مُتَأَمِّلاً إِذَا بِتَيْسٍ مِنَ الْمَعْزِ جَاءَ مِنَ الْمَغْرِبِ عَلَى وَجْهِ كُلِّ الأَرْضِ وَلَمْ يَمَسَّ الأَرْضَ، وَلِلتَّيْسِ قَرْنٌ مُعْتَبَرٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ. 6 وَجَاءَ إِلَى الْكَبْشِ صَاحِبِ الْقَرْنَيْنِ الَّذِي رَأَيْتُهُ وَاقِفًا عِنْدَ النَّهْرِ وَرَكَضَ إِلَيْهِ بِشِدَّةِ قُوَّتِهِ. 7 وَرَأَيْتُهُ قَدْ وَصَلَ إِلَى جَانِبِ الْكَبْشِ، فَاسْتَشَاطَ عَلَيْهِ وَضَرَبَ الْكَبْشَ وَكَسَرَ قَرْنَيْهِ، فَلَمْ تَكُنْ لِلْكَبْشِ قُوَّةٌ عَلَى الْوُقُوفِ أَمَامَهُ، وَطَرَحَهُ عَلَى الأَرْضِ وَدَاسَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لِلْكَبْشِ مُنْقِذٌ مِنْ يَدِهِ. 8 فتَعَظَّمَ تَيْسُ المَعْزِ جِدًّا. وَلَمَّا اعْتَزَّ انْكَسَرَ الْقَرْنُ الْعَظِيمُ، وَطَلَعَ عِوَضًا عَنْهُ أَرْبَعَةُ قُرُونٍ مُعْتَبَرَةٍ نَحْوَ رِيَاحِ السَّمَاءِ الأَرْبَعِ. 9 وَمِنْ وَاحِدٍ مِنْهَا خَرَجَ قَرْنٌ صَغِيرٌ، وَعَظُمَ جِدًّا نَحْوَ الْجَنُوبِ وَنَحْوَ الشَّرْقِ وَنَحْوَ فَخْرِ الأَرَاضِي. 10 وَتَعَظَّمَ حَتَّى إِلَى جُنْدِ السَّمَاوَاتِ، وَطَرَحَ بَعْضًا مِنَ الْجُنْدِ وَالنُّجُومِ إِلَى الأَرْضِ وَدَاسَهُمْ. 11 وَحَتَّى إِلَى رَئِيسِ الْجُنْدِ تَعَظَّمَ، وَبِهِ أُبْطِلَتِ الْمُحْرَقَةُ الدَّائِمَةُ، وَهُدِمَ مَسْكَنُ مَقْدِسِهِ. 12 وَجُعِلَ جُنْدٌ عَلَى الْمُحْرَقَةِ الدَّائِمَةِ بِالْمَعْصِيَةِ، فَطَرَحَ الْحَقَّ عَلَى الأَرْضِ وَفَعَلَ وَنَجَحَ. 13 فَسَمِعْتُ قُدُّوسًا وَاحِدًا يَتَكَلَّمُ. فَقَالَ قُدُّوسٌ وَاحِدٌ لِفُلاَنٍ الْمُتَكَلِّمِ: «إِلَى مَتَى الرُّؤْيَا مِنْ جِهَةِ الْمُحْرَقَةِ الدَّائِمَةِ وَمَعْصِيَةِ الْخَرَابِ، لِبَذْلِ الْقُدْسِ وَالْجُنْدِ مَدُوسَيْنِ؟» 14 فَقَالَ لِي: «إِلَى أَلْفَيْنِ وَثَلاَثِ مِئَةِ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، فَيَتَبَرَّأُ الْقُدْسُ».

1 در سال سوّمِ سلطنتِ بِلشَصَّرِ پادشاه،‏ در پیِ رؤیایی که پیشتر بر من نمایان شده بود،‏ رؤیایی دیگر بر من،‏ دانیال،‏ نمایان شد.‏ ۲ در رؤیا،‏ چون می‌نگریستم دیدم که در مقر پادشاهی شوش هستم که در ولایت عیلام است.‏ در رؤیا دیدم که در کنار آبراهِ اُولاي[[6]](#footnote-6) هستم.‏ ۳ چون نظر کردم،‏ ناگاه قوچی دیدم ایستاده نزد آبراه،‏ که دو شاخ داشت و آن شاخها بلند بود،‏ اما یکی از آنها بلندتر از دیگری بود،‏ و شاخِ بلندتر در آخر برآمد.‏ ۴ و دیدم که آن قوچ به سوی غرب و شمال و جنوب شاخ می‌زد،‏ و هیچ وحشی را یارای ایستادگی در برابر او نبود،‏ و کسی نبود که بتواند از دستش رهایی دهد.‏ آن قوچ هر چه می‌خواست می‌کرد،‏ و نیرومندتر می‌شد.‏ ۵ چون در این باره می‌اندیشیدم،‏ بناگاه بُزی نر از غرب برای تسلط بر تمام زمین ‌آمد بی‌آنکه زمین را لمس کند.‏ در میان چشمان بُز،‏ شاخی شاخص بود.‏ ۶ بُز به سوی قوچِ دو شاخی آمد که پیشتر دیدم نزد آبراه ایستاده بود،‏ و با تمامیِ شدتِ نیروی خویش به سمت او دوید.‏ ۷ و دیدم که چون به قوچ نزدیک شد،‏ بر او بسیار غضبناک گشته،‏ قوچ را زد و هر دو شاخِ او را شکست.‏ قوچ را توان ایستادگی در برابر وی نبود.‏ پس قوچ را بر زمین افکند و لگدمال کرد،‏ و کسی نبود که قوچ را از دستش برهاند.‏ ۸ بُزِ نر به‌غایت نیرومند شد،‏ اما چون قوی گشت آن شاخِ بزرگ بشکست و به جای آن،‏ چهار شاخِ شاخص به سوی بادهای چهارگانۀ آسمان برآمد.‏ ۹ از یکی از آن شاخها،‏ شاخی کوچک برآمد و به جانب جنوب و مشرق و ’سرزمینِ زیبا‘ به‌غایت نیرومند شد.‏ ۱۰ آن شاخ چنان نیرومند شد که دستش به سپاه آسمانیان رسید،‏ و برخی از سربازان و ستارگان را بر زمین افکند،‏ و لگدمال کرد.‏ ۱۱ او چنان نیرومند شد که حتی دستش به سردار سپاه رسید.‏ بخاطر او قربانی دائمی تعطیل شد و مکان مقدس منهدم گشت.‏ ۱۲ به سبب عِصیان،‏ لشکری عوضه قربانی دائمی قرار داده شد،‏ پس حق را بر زمین افکنده شد،‏ بدان عمل کرده و نجات یافتند.‏ ۱۳ آنگاه موجودی مقدس را شنیدم که سخن می‌گفت،‏ و موجودِ مقدسی دیگر،‏ از آن که سخن می‌گفت پرسید:‏ «رؤیای: قربانی دائمی، و عِصیان ویرانگر بجهت واگذاری قُدس و لشکر لگدمال کننده، تا به کی خواهد بود؟‏» ۱۴ او به من گفت:‏ «تا دو هزار و سیصد صبح و شام؛‏ آنگاه قُدس اصلاح خواهد شد.‏»‏

15 وَكَانَ لَمَّا رَأَيْتُ أَنَا دَانِيآلَ الرُّؤْيَا وَطَلَبْتُ الْمَعْنَى، إِذَا بِشِبْهِ إِنْسَانٍ وَاقِفٍ قُبَالَتِي. 16 وَسَمِعْتُ صَوْتَ إِنْسَانٍ بَيْنَ أُولاَيَ، فَنَادَى وَقَالَ: «يَا جِبْرَائِيلُ، فَهِّمْ هذَا الرَّجُلَ الرُّؤْيَا». 17 فَجَاءَ إِلَى حَيْثُ وَقَفْتُ، وَلَمَّا جَاءَ خِفْتُ وَخَرَرْتُ عَلَى وَجْهِي. فَقَالَ لِي: «افْهَمْ يَا ابْنَ آدَمَ. إِنَّ الرُّؤْيَا لِوَقْتِ الْمُنْتَهَى». 18 وَإِذْ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعِي كُنْتُ مُسَبَّخًا عَلَى وَجْهِي إِلَى الأَرْضِ، فَلَمَسَنِي وَأَوْقَفَنِي عَلَى مَقَامِي. 19 وَقَالَ: «هأَنَذَا أُعَرِّفُكَ مَا يَكُونُ فِي آخِرِ السُّخَطِ. لأَنَّ لِمِيعَادِ الانْتِهَاءَ. 20 أَمَّا الْكَبْشُ الَّذِي رَأَيْتَهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ فَهُوَ مُلُوكُ مَادِي وَفَارِسَ. 21 وَالتَّيْسُ الْعَافِي مَلِكُ الْيُونَانِ، وَالْقَرْنُ الْعَظِيمُ الَّذِي بَيْنَ عَيْنَيْهِ هُوَ الْمَلِكُ الأَوَّلُ. 22 وَإِذِ انْكَسَرَ وَقَامَ أَرْبَعَةٌ عِوَضًا عَنْهُ، فَسَتَقُومُ أَرْبَعُ مَمَالِكَ مِنَ الأُمَّةِ، وَلكِنْ لَيْسَ فِي قُوَّتِهِ. 23 وَفِي آخِرِ مَمْلَكَتِهِمْ عِنْدَ تَمَامِ الْمَعَاصِي يَقُومُ مَلِكٌ جَافِي الْوَجْهِ وَفَاهِمُ الْحِيَلِ. 24 وَتَعْظُمُ قُوَّتُهُ، وَلكِنْ لَيْسَ بِقُوَّتِهِ. يُهْلِكُ عَجَبًا وَيَنْجَحُ وَيَفْعَلُ وَيُبِيدُ الْعُظَمَاءَ وَشَعْبَ الْقِدِّيسِينَ. 25 وَبِحَذَاقَتِهِ يَنْجَحُ أَيْضًا الْمَكْرُ فِي يَدِهِ، وَيَتَعَظَّمُ بِقَلْبِهِ. وَفِي الاطْمِئْنَانِ يُهْلِكُ كَثِيرِينَ، وَيَقُومُ عَلَى رَئِيسِ الرُّؤَسَاءِ، وَبِلاَ يَدٍ يَنْكَسِرُ. 26 فَرُؤْيَا الْمَسَاءِ وَالصَّبَاحِ الَّتِي قِيلَتْ هِيَ حَقٌّ. أَمَّا أَنْتَ فَاكْتُمِ الرُّؤْيَا لأَنَّهَا إِلَى أَيَّامٍ كَثِيرَةٍ». 27 وَأَنَا دَانِيآلَ ضَعُفْتُ وَنَحَلْتُ أَيَّامًا، ثُمَّ قُمْتُ وَبَاشَرْتُ أَعْمَالَ الْمَلِكِ، وَكُنْتُ مُتَحَيِّرًا مِنَ الرُّؤْيَا وَلاَ فَاهِمَ.

**تعبیر رؤیا**: ۱۵ چون من،‏ دانیال،‏ رؤیا را دیدم و جویای درک آن شدم،‏ به ناگاه شبهِ انسانی را دیدم که در برابرم ایستاده بود.‏ ۱۶ و صدای انسانی را از میان آبراهِ اولای شنیدم که ندا کرده،‏ گفت:‏ «ای جبرائیل،‏ این مرد را از معنی رؤیا آگاه ساز!‏» ۱۷ پس او نزدیکِ جایی که ایستاده بودم آمد،‏ و چون آمد،‏ هراسناک شده،‏ به روی درافتادم.‏ اما او مرا گفت:‏ «ای پسر آدم،‏ بدان که این رؤیا برای زمان آخر است.‏»‏ ۱۸ چون او با من سخن می‌گفت،‏ روی بر زمین به خوابی عمیق فرو رفتم.‏ اما او مرا لمس کرده،‏ بر پاهایم به پا داشت.‏ ۱۹ گفت:‏ «اینک تو را از آنچه در اواخرِ غضب رخ خواهد داد آگاه می‌سازم،‏ زیرا رؤیا مربوط به زمانی معین در آخر است.‏ ۲۰ آن قوچِ دو شاخ که دیدی،‏ پادشاهان ماد و پارس هستند.‏ ۲۱ بز پُر مو،‏ پادشاه یونان است و شاخ بزرگ در میان چشمانش،‏ نخستین پادشاه.‏ ۲۲ چهار شاخی که پس از شکسته شدن آن شاخ در جایش برآمدند،‏ چهار حکومت هستند که از قوم او اما نه به قدرت او بر خواهند خاست.‏ ۲۳ در انتهای پادشاهی ایشان،‏ آن هنگام که عصیانگری به نهایت خود برسد،‏ پادشاهی سخت‌رو که درباره چیزهای بزرگ صحبت نماید بر خواهد خاست.‏ ۲۴ قدرت او عظیم خواهد شد،‏ اما نه از تواناییِ خودش،‏ او را ویرانگری‌های شگفت‌انگیز باشد،‏ و در آنچه می‌کند کامیاب خواهد گشت.‏ او قدرتمندان و قوم مقدس را نابود خواهد کرد.‏ ۲۵ او به زیرکی،‏ فریب را در دستش رونق خواهد داد،‏ و خویشتن را در دل خود بزرگ خواهد ساخت.‏ بسیاری را بی‌خبر هلاک کرده،‏ و حتی در برابر سرورِ سروران خواهد ایستاد،‏ ولی بدون دست درهم شکسته خواهد شد.‏ ۲۶ رؤیایی که دربارۀ صبح و شام (قُدس) گفته شد،‏ حقیقت است،‏ اما تو رؤیا را مُهر و موم کن،‏ زیرا مربوط به آیندۀ بسیار دور است.‏»‏ ۲۷ پس من،‏ دانیال،‏ تا زمانی چند ضعیف و بیمار گشتم.‏ سپس برخاستم و به کارهای پادشاه پرداختم،‏ اما از آن رؤیا در حیرت بودم و آن را درک نکردم.‏

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ التَّاسِعُ \* ۹‏:‏۱‏-‏۲۷

1 فِي السَّنَةِ الأُولَى لِدَارِيُوسَ بْنِ أَحْشَوِيرُوشَ مِنْ نَسْلِ الْمَادِيِّينَ الَّذِي مُلِّكَ عَلَى مَمْلَكَةِ الْكَلْدَانِيِّينَ، 2 فِي السَّنَةِ الأُولَى مِنْ مُلْكِهِ، أَنَا دَانِيآلَ فَهِمْتُ مِنَ الْكُتُبِ عَدَدَ السِّنِينَ الَّتِي كَانَتْ عَنْهَا كَلِمَةُ الرَّبِّ إِلَى إِرْمِيَا النَّبِيِّ، لِكَمَالَةِ سَبْعِينَ سَنَةً عَلَى خَرَابِ أُورُشَلِيمَ. 3 فَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَى اللهِ السَّيِّدِ طَالِبًا بِالصَّلاَةِ وَالتَّضَرُّعَاتِ، بِالصَّوْمِ وَالْمَسْحِ وَالرَّمَادِ. 4 وَصَلَّيْتُ إِلَى الرَّبِّ إِلهِي وَاعْتَرَفْتُ وَقُلْتُ: «أَيُّهَا الرَّبُّ الإِلهُ الْعَظِيمُ الْمَهُوبُ، حَافِظَ الْعَهْدِ وَالرَّحْمَةِ لِمُحِبِّيهِ وَحَافِظِي وَصَايَاهُ. 5 أَخْطَأْنَا وَأَثِمْنَا وَعَمِلْنَا الشَّرَّ، وَتَمَرَّدْنَا وَحِدْنَا عَنْ وَصَايَاكَ وَعَنْ أَحْكَامِكَ. 6 وَمَا سَمِعْنَا مِنْ عَبِيدِكَ الأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ بِاسْمِكَ كَلَّمُوا مُلُوكَنَا وَرُؤَسَاءَنَا وَآبَاءَنَا وَكُلَّ شَعْبِ الأَرْضِ. 7 لَكَ يَا سَيِّدُ الْبِرُّ، أَمَّا لَنَا فَخِزْيُ الْوُجُوهِ، كَمَا هُوَ الْيَوْمَ لِرِجَالِ يَهُوذَا وَلِسُكَّانِ أُورُشَلِيمَ، وَلِكُلِّ إِسْرَائِيلَ الْقَرِيبِينَ وَالْبَعِيدِينَ فِي كُلِّ الأَرَاضِي الَّتِي طَرَدْتَهُمْ إِلَيْهَا، مِنْ أَجْلِ خِيَانَتِهِمِ الَّتِي خَانُوكَ إِيَّاهَا. 8 يَا سَيِّدُ، لَنَا خِزْيُ الْوُجُوهِ، لِمُلُوكِنَا، لِرُؤَسَائِنَا وَلآبَائِنَا لأَنَّنَا أَخْطَأْنَا إِلَيْكَ. 9 لِلرَّبِّ إِلهِنَا الْمَرَاحِمُ وَالْمَغْفِرَةُ، لأَنَّنَا تَمَرَّدْنَا عَلَيْهِ. 10 وَمَا سَمِعْنَا صَوْتَ الرَّبِّ إِلهِنَا لِنَسْلُكَ فِي شَرَائِعِهِ الَّتِي جَعَلَهَا أَمَامَنَا عَنْ يَدِ عَبِيدِهِ الأَنْبِيَاءِ. 11 وَكُلُّ إِسْرَائِيلَ قَدْ تَعَدَّى عَلَى شَرِيعَتِكَ، وَحَادُوا لِئَلاَّ يَسْمَعُوا صَوْتَكَ، فَسَكَبْتَ عَلَيْنَا اللَّعْنَةَ وَالْحَلْفَ الْمَكْتُوبَ فِي شَرِيعَةِ مُوسَى عَبْدِ اللهِ، لأَنَّنَا أَخْطَأْنَا إِلَيْهِ. 12 وَقَدْ أَقَامَ كَلِمَاتِهِ الَّتِي تَكَلَّمَ بِهَا عَلَيْنَا وَعَلَى قُضَاتِنَا الَّذِينَ قَضَوْا لَنَا، لِيَجْلِبَ عَلَيْنَا شَرًّا عَظِيمًا، مَا لَمْ يُجْرَ تَحْتَ السَّمَاوَاتِ كُلِّهَا كَمَا أُجْرِيَ عَلَى أُورُشَلِيمَ. 13 كَمَا كُتِبَ فِي شَرِيعَةِ مُوسَى، قَدْ جَاءَ عَلَيْنَا كُلُّ هذَا الشَّرِّ، وَلَمْ نَتَضَرَّعْ إِلَى وَجْهِ الرَّبِّ إِلهِنَا لِنَرْجعَ مِنْ آثَامِنَا وَنَفْطِنَ بِحَقِّكَ. 14 فَسَهِرَ الرَّبُّ عَلَى الشَّرِّ وَجَلَبَهُ عَلَيْنَا، لأَنَّ الرَّبَّ إِلهَنَا بَارٌّ فِي كُلِّ أَعْمَالِهِ الَّتِي عَمِلَهَا إِذْ لَمْ نَسْمَعْ صَوْتَهُ. 15 وَالآنَ أَيُّهَا السَّيِّدُ إِلهُنَا، الَّذِي أَخْرَجْتَ شَعْبَكَ مِنْ أَرْضِ مِصْرَ بِيَدٍ قَوِيَّةٍ، وَجَعَلْتَ لِنَفْسِكَ اسْمًا كَمَا هُوَ هذَا الْيَوْمَ، قَدْ أَخْطَأْنَا، عَمِلْنَا شَرًّا. 16 يَا سَيِّدُ، حَسَبَ كُلِّ رَحْمَتِكَ اصْرِفْ سَخَطَكَ وَغَضَبَكَ عَنْ مَدِينَتِكَ أُورُشَلِيمَ جَبَلِ قُدْسِكَ، إِذْ لِخَطَايَانَا وَلآثَامِ آبَائِنَا صَارَتْ أُورُشَلِيمُ وَشَعْبُكَ عَارًا عِنْدَ جَمِيعِ الَّذِينَ حَوْلَنَا. 17 فَاسْمَعِ الآنَ يَا إِلهَنَا صَلاَةَ عَبْدِكَ وَتَضَرُّعَاتِهِ، وَأَضِئْ بِوَجْهِكَ عَلَى مَقْدِسِكَ الْخَرِبِ مِنْ أَجْلِ السَّيِّدِ. 18 أَمِلْ أُذُنَكَ يَا إِلهِي وَاسْمَعْ. اِفْتَحْ عَيْنَيْكَ وَانْظُرْ خِرَبَنَا وَالْمَدِينَةَ الَّتِي دُعِيَ اسْمُكَ عَلَيْهَا، لأَنَّهُ لاَ لأَجْلِ بِرِّنَا نَطْرَحُ تَضَرُّعَاتِنَا أَمَامَ وَجْهِكَ، بَلْ لأَجْلِ مَرَاحِمِكَ الْعَظِيمَةِ. 19 يَا سَيِّدُ اسْمَعْ. يَا سَيِّدُ اغْفِرْ. يَا سَيِّدُ أَصْغِ وَاصْنَعْ. لاَ تُؤَخِّرْ مِنْ أَجْلِ نَفْسِكَ يَا إِلهِي، لأَنَّ اسْمَكَ دُعِيَ عَلَى مَدِينَتِكَ وَعَلَى شَعْبِكَ».

1 در نخستین سالِ داریوش پسر خشایارشا که از نسل مادها بود و بر مملکت کَلدانیان پادشاه شده بود،‏ ۲ آری،‏ در نخستین سال سلطنت او،‏ من،‏ دانیال،‏ شمار سالهایی را که بنا بر کلام خداوند به اِرمیای نبی می‌بایست در ویرانی اورشلیم به کمال رسد،‏ یعنی هفتاد سال،‏ از کُتب دریافتم.‏ ۳ پس روی خود را به سوی خداوندگارْ خدا متوجه ساختم تا با دعا و التماس و روزه و پلاس و خاکستر مسئلت نمایم.‏ ۴ نزد پروردگار خدایم دعا و اعتراف کردم و گفتم:‏ «خداوندا،‏ ای خدای عظیم و مَهیب که عهد و محبت خود را با آنان که تو را دوست می‌دارند و فرمانهایت را به جا می‌آورند،‏ نگاه می‌داری،‏ ۵ ما گناه کرده و عِصیان ورزیده‌ایم؛‏ شرارت پیشه کرده و سرکشی نموده‌ایم و از فرمانها و قوانین تو روی گردانیده‌ایم.‏ ۶ به بندگانات،‏ انبیا،‏ که به نام تو با پادشاهان و سروران و پدران ما،‏ و با همۀ مردم زمین سخن گفتند،‏ گوش نسپرده‌ایم.‏ ۷ خداوندگارا،‏ عدالت از آن توست و شرمساری،‏ همچون امروز،‏ از آن ما؛‏ آری،‏ از آنِ مردم یهودا است و از آنِ ساکنان اورشلیم و همۀ اسرائیل،‏ چه نزدیک و چه دور،‏ در همۀ سرزمینهایی که ایشان را به سبب خیانتی که به تو ورزیدند در آنها پراکنده ساخته‌ای.‏ ۸ خداوندا،‏ شرمساری از آنِ ما و پادشاهان و سروران و پدران ماست،‏ از آن رو که به تو گناه ورزیده‌ایم.‏ ۹ خدای ما خدای رحمت و بخشایش است،‏ هرچند که به تو گناه ورزیده‌ایم ۱۰ و به کلام پروردگار خود گوش نسپرده‌ایم تا در شریعت تو که به دست بندگان خود،‏ انبیا،‏ در برابر ما نهادی گام برداریم.‏ ۱۱ اسرائیل جملگی از شریعت تو تجاوز کرده‌اند و از آن روی برتافته،‏ به آوازت گوش نگرفته‌اند.‏ پس،‏ لعنت و سوگندی که در تورات موسی خادم خدا نوشته شده،‏ بر ما نازل گردیده است،‏ زیرا که به تو گناه ورزیده‌ایم.‏ ۱۲ تو کلام خود را که بر ضد ما و بر ضد حکمرانان ما که بر ما حکم می‌راندند گفته بودی،‏ به جا آورده،‏ بلایی عظیم بر ما نازل کردی؛‏ چراکه زیر تمامی آسمان چیزی شبیه آنچه بر اورشلیم گذشت،‏ روی نداده است.‏ ۱۳ آری،‏ این بلا،‏ به‌تمامی همان‌گونه که در تورات موسی نوشته شده،‏ بر ما نازل گشت.‏ با این حال،‏ لطفِ یهوه خدای خود را طلب نکردیم تا از عِصیان خود بازگشته،‏ به حقیقت تو روی آوریم.‏ ۱۴ پس خداوند بر این بلا مراقب بوده و آن را بر ما نازل کرده است،‏ زیرا یهوه خدای ما در همۀ کارهایی که می‌کند عادل است،‏ اما ما به آواز او گوش نسپرده‌ایم.‏ ۱۵ اکنون ای سید و پروردگار ما،‏ ای که به دست توانمندِ خویش قوم خود را از سرزمین مصر بیرون آوردی و این‌گونه نامی برای خود کسب کردی چنانکه امروز چنین است،‏ ما گناه کرده و شرارت ورزیده‌ایم.‏ ۱۶ ‏«خداوندگارا،‏ تمنا اینکه بنا بر تمامی رحمت خود،‏ خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشلیم و از کوه مقدس خویش برگردانی،‏ زیرا به سبب گناهان و شرارتهای پدران ما اورشلیم و قوم تو نزد همۀ اطرافیان رسوا شده‌اند.‏ ۱۷ پس اکنون ای خدای ما،‏ دعا و التماس بنده‌ات را بشنو و محض خداوندی‌ات،‏ نور چهرۀ خویش را بر قُدسِ ویران شده‌ات تابان ساز.‏ ۱۸ ای خدای من،‏ گوش خود را فرا دار و بشنو؛‏ دیدگانت را بگشا و بر ویرانیهای ما و شهری که نام تو را بر خود دارد،‏ بنگر.‏ زیرا تمناهای خویش را نه بر پایۀ پارسایی خود،‏ بلکه بر پایۀ رحمت عظیم تو،‏ به درگاهت بیان می‌داریم.‏ ۱۹ خداوندگارا،‏ بشنو؛‏ خداوندگارا،‏ بیامرز.‏ خداوندگارا،‏ گوش فرا ده و عمل فرما.‏ ای خدای من،‏ محضِ خاطر خودت تأخیر منما،‏ زیرا که شهر و قوم تو نام تو را بر خود دارند.‏»‏

20 وَبَيْنَمَا أَنَا أَتَكَلَّمُ وَأُصَلِّي وَأَعْتَرِفُ بِخَطِيَّتِي وَخَطِيَّةِ شَعْبِي إِسْرَائِيلَ، وَأَطْرَحُ تَضَرُّعِي أَمَامَ الرَّبِّ إِلهِي عَنْ جَبَلِ قُدْسِ إِلهِي، 21 وَأَنَا مُتَكَلِّمٌ بَعْدُ بِالصَّلاَةِ، إِذَا بِالرَّجُلِ جِبْرَائِيلَ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي الرُّؤْيَا فِي الابْتِدَاءِ مُطَارًا وَاغِفًا لَمَسَنِي عِنْدَ وَقْتِ تَقْدِمَةِ الْمَسَاءِ. 22 وَفَهَّمَنِي وَتَكَلَّمَ مَعِي وَقَالَ: «يَا دَانِيآلُ، إِنِّي خَرَجْتُ الآنَ لأُعَلِّمَكَ الْفَهْمَ. 23 فِي ابْتِدَاءِ تَضَرُّعَاتِكَ خَرَجَ الأَمْرُ، وَأَنَا جِئْتُ لأُخْبِرَكَ لأَنَّكَ أَنْتَ مَحْبُوبٌ. فَتَأَمَّلِ الْكَلاَمَ وَافْهَمِ الرُّؤْيَا. 24 سَبْعُونَ أُسْبُوعًا قُضِيَتْ عَلَى شَعْبِكَ وَعَلَى مَدِينَتِكَ الْمُقَدَّسَةِ لِتَكْمِيلِ الْمَعْصِيَةِ وَتَتْمِيمِ الْخَطَايَا، وَلِكَفَّارَةِ الإِثْمِ، وَلِيُؤْتَى بِالْبِرِّ الأَبَدِيِّ، وَلِخَتْمِ الرُّؤْيَا وَالنُّبُوَّةِ، وَلِمَسْحِ قُدُّوسِ الْقُدُّوسِينَ. 25 فَاعْلَمْ وَافْهَمْ أَنَّهُ مِنْ خُرُوجِ الأَمْرِ لِتَجْدِيدِ أُورُشَلِيمَ وَبِنَائِهَا إِلَى الْمَسِيحِ الرَّئِيسِ سَبْعَةُ أَسَابِيعَ وَاثْنَانِ وَسِتُّونَ أُسْبُوعًا، يَعُودُ وَيُبْنَى سُوقٌ وَخَلِيجٌ فِي ضِيقِ الأَزْمِنَةِ. 26 وَبَعْدَ اثْنَيْنِ وَسِتِّينَ أُسْبُوعًا يُقْطَعُ الْمَسِيحُ وَلَيْسَ لَهُ، وَشَعْبُ رَئِيسٍ آتٍ يُخْرِبُ الْمَدِينَةَ وَالْقُدْسَ، وَانْتِهَاؤُهُ بِغَمَارَةٍ، وَإِلَى النِّهَايَةِ حَرْبٌ وَخِرَبٌ قُضِيَ بِهَا. 27 وَيُثَبِّتُ عَهْدًا مَعَ كَثِيرِينَ فِي أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، وَفِي وَسَطِ الأُسْبُوعِ يُبَطِّلُ الذَّبِيحَةَ وَالتَّقْدِمَةَ، وَعَلَى جَنَاحِ الأَرْجَاسِ مُخَرَّبٌ حَتَّى يَتِمَّ وَيُصَبَّ الْمَقْضِيُّ عَلَى الْمُخَرِّبِ».

**پیام جبرائیل دربارۀ هفتاد هفته**: ۲۰ همچنان که من هنوز سخن می‌گفتم و دعا کرده،‏ به گناه خود و به گناه قوم خویش اسرائیل اعتراف می‌کردم و التماس خود را برای کوه مقدسِ خدایم به درگاه یهوه خدایم بیان می‌داشتم؛‏ ۲۱ آری،‏ همچنان که هنوز در دعا سخن می‌گفتم،‏ آن مرد،‏ جبرائیل،‏ که در آغاز در رؤیا دیده بودم،‏ با پروازی تند به هنگام هدیۀ شامگاهی نزد من رسید.‏ ۲۲ او مرا فهم بخشیده،‏ با من سخن گفت و فرمود:‏ «ای دانیال،‏ اکنون بیرون آمده‌ام تا تو را بصیرت و فهم بخشم.‏ ۲۳ در آغازِ تمناهایت امر صادر گردید و من آمده‌ام تا تو را خبر دهم،‏ زیرا که تو بسیار محبوبی.‏ پس در این پیام تأمل کن و رؤیا را درک نما.‏ ۲۴ ‏«هفتاد هفته بر قوم و شهر مقدس تو مقرر گشته تا معصیت تکمیل و خطاها پایان پذیرد و کفاره گناه پرداخت گردد، تا اینکه عدالت ابدی آورده شود و رؤیا و نبوّت مُهر گردد و قدوسِ مقدسین مسح شود.‏ ۲۵ بدان و آگاه باش كه از زمان صدور فرمان مرمت و بازسازی اورشليم تا آمدن مسیحِ رهبر،‏ هفت ”هفته“ و شصت و دو ”هفته“ خواهد بود.‏ و با وجود اوضاع بحرانی، اورشليم با كوچه‌ها و حصارهايش بازسازی خواهد شد.‏ ۲۶ پس از آن شصت و دو هفته،‏ مسیح منقطع خواهد شد ولکن نه بجهت خویش بلکه رئیس آن قوم که می‌آید،‏ اورشليم و قُدس را خراب خواهد کرد.‏ آخر الزمان مانند طوفان فرا خواهد رسيد و جنگ و خرابيهای كه مقرر شده، با خود خواهد آورد. 27 آن رئیس با اشخاص زيادی پيمان يک ”هفته‌ای“ خواهد بست، اما بعد از گذشت نصف آن مدت، مانع تقديم قربانیها و هدايا خواهد شد. خرابكار بر بالهایی نجس خواهد آمد،‏ ولی سرانجام آنچه برای او مقرر شده بر سرش خواهد آمد.»[[7]](#footnote-7)

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ الْعَاشِرُ \* ۱۰‏:‏۱‏-‏۲۱

1 فِي السَّنَةِ الثَّالِثَةِ لِكُورَشَ مَلِكِ فَارِسَ كُشِفَ أَمْرٌ لِدَانِيآلَ الَّذِي سُمِّيَ بِاسْمِ بَلْطَشَاصَّرَ. وَالأَمْرُ حَقٌّ وَالْجِهَادُ عَظِيمٌ، وَفَهِمَ الأَمْرَ وَلَهُ مَعْرِفَةُ الرُّؤْيَا. 2 فِي تِلْكَ الأَيَّامِ أَنَا دَانِيآلَ كُنْتُ نَائِحًا ثَلاَثَةَ أَسَابِيعِ أَيَّامٍ 3 لَمْ آكُلْ طَعَامًا شَهِيًّا وَلَمْ يَدْخُلْ فِي فَمِي لَحْمٌ وَلاَ خَمْرٌ، وَلَمْ أَدَّهِنْ حَتَّى تَمَّتْ ثَلاَثَةُ أَسَابِيعِ أَيَّامٍ. 4 وَفِي الْيَوْمِ الرَّابعِ وَالْعِشْرِينَ مِنَ الشَّهْرِ الأَوَّلِ، إِذْ كُنْتُ عَلَى جَانِبِ النَّهْرِ الْعَظِيمِ هُوَ دِجْلَةُ، 5 رَفَعْتُ وَنَظَرْتُ فَإِذَا بِرَجُل لاَبِسٍ كَتَّانًا، وَحَقْوَاهُ مُتَنَطِّقَانِ بِذَهَبِ أُوفَازَ، 6 وَجِسْمُهُ كَالزَّبَرْجَدِ، وَوَجْهُهُ كَمَنْظَرِ الْبَرْقِ، وَعَيْنَاهُ كَمِصْبَاحَيْ نَارٍ، وَذِرَاعَاهُ وَرِجْلاَهُ كَعَيْنِ النُّحَاسِ الْمَصْقُولِ، وَصَوْتُ كَلاَمِهِ كَصَوْتِ جُمْهُورٍ. 7 فَرَأَيْتُ أَنَا دَانِيآلُ الرُّؤْيَا وَحْدِي، وَالرِّجَالُ الَّذِينَ كَانُوا مَعِي لَمْ يَرَوْا الرُّؤْيَا، لكِنْ وَقَعَ عَلَيْهِمِ ارْتِعَادٌ عَظِيمٌ، فَهَرَبُوا لِيَخْتَبِئُوا. 8 فَبَقِيتُ أَنَا وَحْدِي، وَرَأَيْتُ هذِهِ الرُّؤْيَا الْعَظِيمَةَ. وَلَمْ تَبْقَ فِيَّ قُوَّةٌ، وَنَضَارَتِي تَحَوَّلَتْ فِيَّ إِلَى فَسَادٍ، وَلَمْ أَضْبِطْ قُوَّةً. 9 وَسَمِعْتُ صَوْتَ كَلاَمِهِ. وَلَمَّا سَمِعْتُ صَوْتَ كَلاَمِهِ كُنْتُ مُسَبَّخًا عَلَى وَجْهِي، وَوَجْهِي إِلَى الأَرْضِ.

1 در سوّمین سالِ کوروش،‏ پادشاه پارس،‏ پیامی به دانیال،‏ که بَلطَشَصَّر نیز نامیده می‌شد،‏ آشکار گشت.‏ آن پیام درست بود و دربارۀ نبردی بزرگ.‏ او پیام را فهمید و رؤیا را درک کرد.‏ ۲ در آن روزها من،‏ دانیال،‏ سه هفتۀ تمام ماتم داشتم.‏ ۳ طعام لذیذ نخوردم،‏ به گوشت یا شراب لب نزدم،‏ و تا پایان آن سه هفته خود را تدهین نکردم.‏ ۴ در روز بیست و چهارم از ماه نخست،‏ در کنار رود بزرگ یعنی دِجلِه بودم.‏ ۵ چون نظر کردم،‏ به ناگاه در برابر خود مردی را دیدم که جامه‌ای از کتان بر تن داشت و کمربندی از طلای ناب بر میان.‏ ۶ بدنش چون زِبَرجَد بود و چهره‌اش چون آذرخش به نظر می‌رسید؛‏ چشمانش چون مشعلهای فروزان بود و بازوان و ساقهایش به درخشندگی برنجِ تافته،‏ و آواز کلامش چون همهمۀ جماعتِ بی‌شمار.‏ ۷ من،‏ دانیال،‏ به تنهایی آن رؤیا را دیدم.‏ مردانِ همراهم آن را ندیدند،‏ اما لرزشی عظیم بر ایشان مستولی شد،‏ آن‌سان که گریختند تا خود را پنهان کنند.‏ ۸ پس من تنها ماندم و آن رؤیای عظیم را دیدم،‏ و رمقی در من نماند.‏ خُرّمی من به پژمردگی بدل شد و دیگر هیچ نیرویی نداشتم.‏ ۹ آنگاه آوازِ سخنانش را شنیدم؛‏ و چون آواز سخنانش را شنیدم،‏ به روی بر زمین افتاده،‏ به خوابی عمیق فرو رفتم.‏

10 وَإِذَا بِيَدٍ لَمَسَتْنِي وَأَقَامَتْنِي مُرْتَجِفًا عَلَى رُكْبَتَيَّ وَعَلَى كَفَّيْ يَدَيَّ. 11 وَقَالَ لِي: «يَا دَانِيآلُ، أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمَحْبُوبُ افْهَمِ الْكَلاَمَ الَّذِي أُكَلِّمُكَ بِهِ، وَقُمْ عَلَى مَقَامِكَ لأَنِّي الآنَ أُرْسِلْتُ إِلَيْكَ». وَلَمَّا تَكَلَّمَ مَعِي بِهذَا الْكَلاَمِ قُمْتُ مُرْتَعِدًا. 12 فَقَالَ لِي: «لاَ تَخَفْ يَا دَانِيآلُ، لأَنَّهُ مِنَ الْيَوْمِ الأَوَّلِ الَّذِي فِيهِ جَعَلْتَ قَلْبَكَ لِلْفَهْمِ وَلإِذْلاَلِ نَفْسِكَ قُدَّامَ إِلهِكَ، سُمِعَ كَلاَمُكَ، وَأَنَا أَتَيْتُ لأَجْلِ كَلاَمِكَ. 13 وَرَئِيسُ مَمْلَكَةِ فَارِسَ وَقَفَ مُقَابِلِي وَاحِدًا وَعِشْرِينَ يَوْمًا، وَهُوَذَا مِيخَائِيلُ وَاحِدٌ مِنَ الرُّؤَسَاءِ الأَوَّلِينَ جَاءَ لإِعَانَتِي، وَأَنَا أُبْقِيتُ هُنَاكَ عِنْدَ مُلُوكِ فَارِسَ. 14 وَجِئْتُ لأُفْهِمَكَ مَا يُصِيبُ شَعْبَكَ فِي الأَيَّامِ الأَخِيرَةِ، لأَنَّ الرُّؤْيَا إِلَى أَيَّامٍ بَعْدُ».

۱۰ ناگاه دستی مرا لمس کرد و مرا لرزان بر کف دستها و زانوانم قرار داد.‏ ۱۱ سپس مرا گفت:‏ «ای دانیال،‏ ای مرد بسیار محبوب،‏ سخنانی را که به تو می‌گویم ملاحظه کن و بر پا بایست،‏ زیرا که اکنون نزد تو فرستاده شده‌ام.‏» چون این سخن را به من می‌گفت،‏ لرزان ایستادم.‏ ۱۲ آنگاه مرا گفت:‏ «ای دانیال مترس،‏ زیرا از روز نخست که دل خود را بر آن نهادی تا بفهمی و خود را در پیشگاه خدای خود فروتن سازی،‏ سخنانت مستجاب شد و من به سبب سخنانت آمده‌ام.‏ ۱۳ اما رئیس مملکت پارس بیست و یک روز در برابرم ایستادگی کرد تا اینکه میکائیل که یکی از رئیسان ارشد است به یاری من آمد،‏ زیرا که آنجا نزد پادشاهان پارس مانده بودم.‏ ۱۴ حال آمده‌ام تا تو را دربارۀ آنچه در روزهای آخر بر قوم تو واقع خواهد شد فهم بخشم،‏ زیرا رؤیا مربوط به روزهایی است که هنوز باید بیاید.‏»‏

15 فَلَمَّا تَكَلَّمَ مَعِي بِمِثْلِ هذَا الْكَلاَمِ جَعَلْتُ وَجْهِي إِلَى الأَرْضِ وَصَمَتُّ. 16 وَهُوَذَا كَشِبْهِ بَنِي آدَمَ لَمَسَ شَفَتَيَّ، فَفَتَحْتُ فَمِي وَتَكَلَّمْتُ وَقُلْتُ لِلْوَاقِفِ أَمَامِي: «يَا سَيِّدِي، بِالرُّؤْيَا انْقَلَبَتْ عَلَيَّ أَوْجَاعِي فَمَا ضَبَطْتُ قُوَّةً. 17 فَكَيْفَ يَسْتَطِيعُ عَبْدُ سَيِّدِي هذَا أَنْ يَتَكَلَّمَ مَعَ سَيِّدِي هذَا وَأَنَا فَحَالاً، لَمْ تَثْبُتْ فِيَّ قُوَّةٌ وَلَمْ تَبْقَ فِيَّ نَسَمَةٌ؟». 18 فَعَادَ وَلَمَسَنِي كَمَنْظَرِ إِنْسَانٍ وَقَوَّانِي، 19 وَقَالَ: «لاَ تَخَفْ أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمَحْبُوبُ. سَلاَمٌ لَكَ. تَشَدَّدْ. تَقَوَّ». وَلَمَّا كَلَّمَنِي تَقَوَّيْتُ وَقُلْتُ: «لِيَتَكَلَّمْ سَيِّدِي لأَنَّكَ قَوَّيْتَنِي». 20 فَقَالَ: «هَلْ عَرَفْتَ لِمَاذَا جِئْتُ إِلَيْكَ؟ فَالآنَ أَرْجعُ وَأُحَارِبُ رَئِيسَ فَارِسَ. فَإِذَا خَرَجْتُ هُوَذَا رَئِيسُ الْيُونَانِ يَأْتِي. 21 وَلكِنِّي أُخْبِرُكَ بِالْمَرْسُومِ فِي كِتَابِ الْحَقِّ. وَلاَ أَحَدٌ يَتَمَسَّكُ مَعِي عَلَى هؤُلاَءِ إِلاَّ مِيخَائِيلُ رَئِيسُكُمْ.

۱۵ چون این‌گونه سخنان به من می‌گفت،‏ روی بر زمین نهاده،‏ گنگ شدم.‏ ۱۶ به ناگاه کسی شبیه بنی‌آدم لبانم را لمس کرد.‏ پس دهان گشودم و سخن گفتم.‏ به آن که در برابرم ایستاده بود،‏ گفتم:‏ «سرور من،‏ از این رؤیا دردی جانکاه مرا درگرفته و دیگر هیچ نیرویی ندارم.‏ ۱۷ چگونه خدمتگزار سرورم با کسی همچون سرورم سخن توانَد گفت،‏ حال آنکه هیچ نیرویی در من نیست و نَفَس هم در من نمانده است؟‏»‏ ۱۸ پس آن که شبیه انسان بود دیگر بار مرا لمس کرد و به من نیرو بخشید،‏ ۱۹ و گفت:‏ «ای مرد بسیار محبوب،‏ مترس.‏ سلامتی بر تو باد.‏ قوی و دلیر باش.‏» چون با من سخن می‌گفت،‏ نیرو گرفتم و گفتم:‏ «سرورم،‏ سخن بگو،‏ زیرا مرا نیرو بخشیدی.‏» ۲۰ گفت:‏ «آیا می‌دانی از چه سبب نزدت آمده‌ام؟‏ اکنون باز خواهم گشت تا با رئیسِ پارس بجنگم،‏ و چون بیرون روم،‏ هان رئیس یونان خواهد آمد.‏ ۲۱ با این حال،‏ تو را از آنچه در مکتوبِ حق نگاشته شده آگاه خواهم کرد.‏ کسی جز رئیس شما میکائیل نیست که همراه من با اینها مقابله کند.

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ الْحَادِي عَشَرَ \* ۱۱‏:‏۱‏-‏۴۵

1 «وَأَنَا فِي السَّنَةِ الأُولَى لِدَارِيُوسَ الْمَادِيِّ وَقَفْتُ لأُشَدِّدَهُ وَأُقَوِّيَهُ. 2 وَالآنَ أُخْبِرُكَ بِالْحَقِّ. هُوَذَا ثَلاَثَةُ مُلُوكٍ أَيْضًا يَقُومُونَ فِي فَارِسَ، وَالرَّابعُ يَسْتَغْنِي بِغِنًى أَوْفَرَ مِنْ جَمِيعِهِمْ، وَحَسَبَ قُوَّتِهِ بِغِنَاهُ يُهَيِّجُ الْجَمِيعَ عَلَى مَمْلَكَةِ الْيُونَانِ. 3 وَيَقُومُ مَلِكٌ جَبَّارٌ وَيَتَسَلَّطُ تَسَلُّطًا عَظِيمًا وَيَفْعَلُ حَسَبَ إِرَادَتِهِ. 4 وَكَقِيَامِهِ تَنْكَسِرُ مَمْلَكَتُهُ وَتَنْقَسِمُ إِلَى رِيَاحِ السَّمَاءِ الأَرْبَعِ، وَلاَ لِعَقِبِهِ وَلاَ حَسَبَ سُلْطَانِهِ الَّذِي تَسَلَّطَ بِهِ، لأَنَّ مَمْلَكَتَهُ تَنْقَرِضُ وَتَكُونُ لآخَرِينَ غَيْرِ أُولئِكَ. 5 وَيَتَقَوَّى مَلِكُ الْجَنُوبِ. وَمِنْ رُؤَسَائِهِ مَنْ يَقْوَى عَلَيْهِ وَيَتَسَلَّطُ. تَسَلُّطٌ عَظِيمٌ تَسَلُّطُهُ. 6 وَبَعْدَ سِنِينَ يَتَعَاهَدَانِ، وَبِنْتُ مَلِكِ الْجَنُوبِ تَأْتِي إِلَى مَلِكِ الشِّمَالِ لإِجْرَاءِ الاتِّفَاقِ، وَلكِنْ لاَ تَضْبِطُ الذِّرَاعُ قُوَّةً، وَلاَ يَقُومُ هُوَ وَلاَ ذِرَاعُهُ. وَتُسَلَّمُ هِيَ وَالَّذِينَ أَتَوْا بِهَا وَالَّذِي وَلَدَهَا وَمَنْ قَوَّاهَا فِي تِلْكَ الأَوْقَاتِ. 7 وَيَقُومُ مِنْ فَرْعِ أُصُولِهَا قَائِمٌ مَكَانَهُ، وَيَأْتِي إِلَى الْجَيْشِ وَيَدْخُلُ حِصْنَ مَلِكِ الشِّمَالِ وَيَعْمَلُ بِهِمْ وَيَقْوَى. 8 وَيَسْبِي إِلَى مِصْرَ آلِهَتَهُمْ أَيْضًا مَعَ مَسْبُوكَاتِهِمْ وَآنِيَتِهِمِ الثَّمِينَةِ مِنْ فِضَّةٍ وَذَهَبٍ ، وَيَقْتَصِرُ سِنِينَ عَنْ مَلِكِ الشِّمَالِ. 9 فَيَدْخُلُ مَلِكُ الْجَنُوبِ إِلَى مَمْلَكَتِهِ وَيَرْجِعُ إِلَى أَرْضِهِ.

1 و در نخستین سالِ داریوش مادی،‏ من نیز ایستادم تا او را پشتیبانی و تقویت کنم.‏ ۲ ‏«اکنون حقیقت را به تو اعلام می‌کنم.‏ اینک سه پادشاهِ دیگر در پارس بر خواهند خاست،‏ و چهارمین از همۀ آنان توانگرتر خواهد بود.‏ چون او به سبب توانگری‌اش نیرومند گردد،‏ همگان را بر ضد حکومت یونان بر خواهد انگیخت.‏ ۳ آنگاه پادشاهی بزرگ به پا خواهد خاست و با اقتداری عظیم حکومت خواهد کرد و هر چه بخواهد انجام خواهد داد.‏ ۴ اما چون به پا خیزد،‏ حکومتش تجزیه شده،‏ در جهت بادهای چهارگانۀ آسمان تقسیم خواهد گردید،‏ و به نسل او نخواهد رسید و از اقتداری که او داشت برخوردار نخواهد بود،‏ زیرا حکومتش ریشه‌کن شده،‏ به کسان دیگر سپرده خواهد شد.‏ ۵ ‏«آنگاه پادشاه جنوب نیرومند خواهد گشت،‏ اما یکی از سردارانش از خودِ او نیرومندتر شده،‏ به حکومت خواهد رسید و اقتدارش بس عظیم خواهد بود.‏ ۶ پس از سالی چند،‏ پادشاه جنوب و پادشاه شمال به هم خواهند پیوست.‏ دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال خواهد رفت تا با وی پیمان بندد.‏ اما آن دختر قدرت بازوی خود را حفظ نخواهد کرد و آن پادشاه و بازویش برقرار نخواهند ماند،‏ اما آن دختر همراه آنان که او را آوردند و پدرش و آن که در آن روزها از وی حمایت می‌کرد،‏ تسلیم خواهند گردید.‏ ۷ ‏«آنگاه جوانه‌ای از ریشه‌های آن دختر در جای پادشاه بر خواهد خاست.‏ او به نیروهای پادشاه شمال حمله خواهد کرد و به دژ وی در خواهد آمد؛‏ او بر ضد ایشان دست به عمل زده،‏ بر ایشان چیره خواهد شد.‏ ۸ او همچنین خدایان و بتهای ریخته‌شده و ظروف گرانبهای طلا و نقرۀ ایشان را به مصر به غنیمت خواهد برد،‏ و سالی چند پادشاه شمال را به حال خود خواهد گذاشت.‏ ۹ آنگاه پادشاه شمال به قلمرو پادشاه جنوب داخل خواهد شد،‏ اما به مملکت خود عقب خواهد نشست.‏

10 «وَبَنُوهُ يَتَهَيَّجُونَ فَيَجْمَعُونَ جُمْهُورَ جُيُوشٍ عَظِيمَةٍ، وَيَأْتِي آتٍ وَيَغْمُرُ وَيَطْمُو وَيَرْجِعُ وَيُحَارِبُ حَتَّى إِلَى حِصْنِهِ. 11 وَيَغْتَاظُ مَلِكُ الْجَنُوبِ وَيَخْرُجُ وَيُحَارِبُهُ أَيْ مَلِكَ الشِّمَالِ، وَيُقِيمُ جُمْهُورًا عَظِيمًا فَيُسَلَّمُ الْجُمْهُورُ فِي يَدِهِ. 12 فَإِذَا رُفِعَ الْجُمْهُورُ يَرِتْفِعُ قَلْبُهُ وَيَطْرَحُ رَبَوَاتٍ وَلاَ يَعْتَزُّ. 13 فَيَرْجعُ مَلِكُ الشِّمَالِ وَيُقِيمُ جُمْهُورًا أَكْثَرَ مِنَ الأَوَّلِ، وَيَأْتِي بَعْدَ حِينٍ، بَعْدَ سِنِينَ بِجَيْشٍ عَظِيمٍ وَثَرْوَةٍ جَزِيلَةٍ. 14 وَفِي تِلْكَ الأَوْقَاتِ يَقُومُ كَثِيرُونَ عَلَى مَلِكِ الْجَنُوبِ، وَبَنُو الْعُتَاةِ مِنْ شَعْبِكَ يَقُومُونَ لإِثْبَاتِ الرُّؤْيَا وَيَعْثُرُونَ. 15 فَيَأْتِي مَلِكُ الشِّمَالِ وَيُقِيمُ مِتْرَسَةً وَيَأْخُذُ الْمَدِينَةَ الْحَصِينَةَ، فَلاَ تَقُومُ أَمَامَهُ ذِرَاعَا الْجَنُوبِ وَلاَ قَوْمُهُ الْمُنْتَخَبُ، وَلاَ تَكُونُ لَهُ قُوَّةٌ لِلْمُقَاوَمَةِ. 16 وَالآتِي عَلَيْهِ يَفْعَلُ كَإِرَادَتِهِ وَلَيْسَ مَنْ يَقِفُ أَمَامَهُ، وَيَقُومُ فِي الأَرْضِ الْبَهِيَّةِ وَهِيَ بِالتَّمَامِ بِيَدِهِ. 17 وَيَجْعَلُ وَجْهَهُ لِيَدْخُلَ بِسُلْطَانِ كُلِّ مَمْلَكَتِهِ، وَيَجْعَلُ مَعَهُ صُلْحًا، وَيُعْطِيهِ بِنْتَ النِّسَاءِ لِيُفْسِدَهَا، فَلاَ تَثْبُتَ وَلاَ تَكُونَ لَهُ. 18 وَيُحَوِّلُ وَجْهَهُ إِلَى الْجَزَائِرِ وَيَأْخُذُ كَثِيرًا مِنْهَا، وَيُزِيلُ رَئِيسٌ تَعْيِيرَهُ فَضْلاً عَنْ رَدِّ تَعْيِيرِهِ عَلَيْهِ. 19 وَيُحَوِّلُ وَجْهَهُ إِلَى حُصُونِ أَرْضِهِ وَيَعْثُرُ وَيَسْقُطُ وَلاَ يُوجَدُ.

۱۰ ‏«سپس پسران او مهیای نبرد خواهند شد و جماعتی از لشکرهای عظیم گِرد خواهند آورد و همچون سیل خواهند آمد و از میانشان عبور کرده،‏ بار دیگر جنگ را تا دژ او پیش خواهند برد.‏ ۱۱ آنگاه پادشاه جنوب غضبناک شده،‏ بیرون خواهد آمد و با پادشاه شمال خواهد جنگید.‏ و پادشاه شمال گروهی عظیم بر پا خواهد داشت،‏ ولی آن گروه به دست پادشاه جنوب تسلیم خواهند شد.‏ ۱۲ و چون آن گروه از میان برداشته شود،‏ دل او مغرور خواهد شد و ده‌ها هزار تن را هلاک خواهد کرد،‏ اما چیره نخواهد شد.‏ ۱۳ زیرا پادشاه شمال،‏ دیگر بار گروهی عظیمتر از گروه نخست گِرد خواهد آورد،‏ و پس از سالی چند با لشکری عظیم و تجهیزات فراوان خواهد آمد.‏ ۱۴ ‏«در آن روزگار بسیاری بر ضد پادشاه جنوب به پا خواهند خاست،‏ و مردان خشونتکار از قوم تو خویشتن را بر خواهند افراشت تا رؤیا را تحقق بخشند،‏ اما ناکام خواهند ماند.‏ ۱۵ آنگاه پادشاه شمال خواهد آمد و سنگرها به پا کرده،‏ شهر حصاردار را به تصرف در خواهد آورد.‏ نیروهای جنوب،‏ حتی بهترین سربازانشان،‏ یارای ایستادگی نخواهند داشت،‏ زیرا دیگر توان ایستادگی نخواهد بود.‏ ۱۶ اما آن که بر ضد وی می‌آید هرآنچه را که بخواهد،‏ انجام می‌دهد،‏ و هیچ‌کس را یارای ایستادگی در برابر او نخواهد بود.‏ او در ’سرزمین زیبا‘ خواهد ایستاد،‏ و هلاکت در دستش خواهد بود.‏ ۱۷ او بر آن خواهد شد که با همۀ نیروی حکومت خویش بیاید،‏ و با خود مفاد پیمانی را خواهد آورد و آن را منعقد خواهد کرد.‏ او دخترِ زنان را به پادشاه جنوب خواهد داد تا حکومت او را تباه سازد،‏ اما کامیاب نخواهد شد و به مقصودش نخواهد رسید.‏ ۱۸ آنگاه رو به سوی سرزمینهای ساحلی خواهد نهاد و بسیاری از آنها را تسخیر خواهد کرد،‏ اما سرداری به گستاخی وی پایان خواهد داد.‏ آری،‏ وی گستاخی او را به خودش باز خواهد گردانید.‏ ۱۹ سپس به سوی دژهای سرزمین خویش باز خواهد گشت،‏ اما لغزیده،‏ خواهد افتاد و از میان خواهد رفت.‏

20 «فَيَقُومُ مَكَانَهُ مَنْ يُعَبِّرُ جَابِيَ الْجِزْيَةِ فِي فَخْرِ الْمَمْلَكَةِ، وَفِي أَيَّامٍ قَلِيلَةٍ يَنْكَسِرُ لاَ بِغَضَبٍ وَلاَ بِحَرْبٍ. 21 فَيَقُومُ مَكَانَهُ مُحْتَقَرٌ لَمْ يَجْعَلُوا عَلَيْهِ فَخْرَ الْمَمْلَكَةِ، وَيَأْتِي بَغْتَةً وَيُمْسِكُ الْمَمْلَكَةَ بِالتَّمَلُّقَاتِ. 22 وَأَذْرُعُ الْجَارِفِ تُجْرَفُ مِنْ قُدَّامِهِ وَتَنْكَسِرُ، وَكَذلِكَ رَئِيسُ الْعَهْدِ. 23 وَمِنَ الْمُعَاهَدَةِ مَعَهُ يَعْمَلُ بِالْمَكْرِ وَيَصْعَدُ وَيَعْظُمُ بِقَوْمٍ قَلِيل. 24 يَدْخُلُ بَغْتَةً عَلَى أَسْمَنِ الْبِلاَدِ وَيَفْعَلُ مَا لَمْ يَفْعَلْهُ آبَاؤُهُ وَلاَ آبَاءُ آبَائِهِ. يَبْذُرُ بَيْنَهُمْ نَهْبًا وَغَنِيمَةً وَغِنًى، وَيُفَكِّرُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْحُصُونِ، وَذلِكَ إِلَى حِينٍ. 25 وَيُنْهِضُ قُوَّتَهُ وَقَلْبَهُ عَلَى مَلِكِ الْجَنُوبِ بِجَيْشٍ عَظِيمٍ، وَمَلِكُ الْجَنُوبِ يَتَهَيَّجُ إِلَى الْحَرْبِ بِجَيْشٍ عَظِيمٍ وَقَوِيٍّ جِدًّا، وَلكِنَّهُ لاَ يَثْبُتُ لأَنَّهُمْ يُدَبِّرُونَ عَلَيْهِ تَدَابِيرَ. 26 وَالآكِلُونَ أَطَايِبَهُ يَكْسِرُونَهُ، وَجَيْشُهُ يَطْمُو، وَيَسْقُطُ كَثِيرُونَ قَتْلَى. 27 وَهذَانِ الْمَلِكَانِ قَلْبُهُمَا لِفِعْلِ الشَّرِّ، وَيَتَكَلَّمَانِ بِالْكَذِبِ عَلَى مَائِدَةٍ وَاحِدَةٍ وَلاَ يَنْجَحُ، لأَنَّ الانْتِهَاءَ بَعْدُ إِلَى مِيعَادٍ. 28 فَيَرْجعُ إِلَى أَرْضِهِ بِغِنًى جَزِيل وَقَلْبُهُ عَلَى الْعَهْدِ الْمُقَدَّسِ، فَيَعْمَلُ وَيَرْجعُ إِلَى أَرْضِهِ.

۲۰ ‏«سپس به جای او کسی بر خواهد خاست که عاملی را جهت اخذ خَراج برای حشمت سلطنت گسیل خواهد داشت.‏ اما پس از ایامی چند او نیز هلاک خواهد شد،‏ ولی نه به غضب یا در نبرد.‏ ۲۱ به جای او شخصی فرومایه خواهد برخاست که افتخار سلطنت را به وی نخواهند داد،‏ بلکه بی‌خبر آمده،‏ حکومت را به چرب‌زبانی تصاحب خواهد کرد.‏ ۲۲ لشکریان و حتی رئیس عهد به‌تمامی از حضور او رُفته شده،‏ در هم خواهند شکست.‏ ۲۳ و از زمانی که با وی متحد شوند،‏ به حیله رفتار خواهد کرد و با عده‌ای انگشت‌شمار ترقی کرده،‏ بزرگ خواهد شد.‏ ۲۴ و بی‌خبر به مرغوبترین بخشهای ولایت درآمده،‏ کارهایی خواهد کرد که نه پدرانش و نه پدرانِ پدرانش کرده‌اند.‏ او غارت و غنیمت و ثروت را میان متحدان خویش تقسیم خواهد کرد،‏ و بر ضد شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود،‏ ولی این برای مدتی خواهد بود.‏ ۲۵ آنگاه به نیرو و عزمی راسخ با لشکری عظیم بر پادشاه جنوب یورش خواهد بُرد.‏ پادشاه جنوب نیز با لشکری عظیم و به‌غایت نیرومند،‏ آمادۀ نبرد خواهد شد،‏ اما یارای ایستادگی نخواهد داشت زیرا که بر ضد او تدبیرها خواهد شد.‏ ۲۶ کسانی که از سفرۀ او می‌خورند او را هلاک خواهند کرد و سپاهیانش رُفته شده،‏ بسیاری کشته خواهند افتاد.‏ ۲۷ دل این دو پادشاه به بدی مایل خواهد شد.‏ آنها بر سر یک سفره دروغها خواهند گفت،‏ اما این به جایی نخواهد رسید،‏ چراکه انتها هنوز برای زمانِ معین است.‏ ۲۸ پس پادشاه شمال با ثروتی سرشار به سرزمین خویش باز خواهد گشت،‏ ولی دلش بر ضد عهد مقدس خواهد بود.‏ پس به خواست خود عمل خواهد کرد و سپس به سرزمین خویش باز خواهد گشت.‏[[8]](#footnote-8)

29 «وَفِي الْمِيعَادِ يَعُودُ وَيَدْخُلُ الْجَنُوبَ، وَلكِنْ لاَ يَكُونُ الآخِرُ كَالأَوَّلِ. 30 فَتَأْتِي عَلَيْهِ سُفُنٌ مِنْ كِتِّيمَ فَيَيْئَسُ وَيَرْجعُ وَيَغْتَاظُ عَلَى الْعَهْدِ الْمُقَدَّسِ، وَيَعْمَلُ وَيَرْجعُ وَيَصْغَى إِلَى الَّذِينَ تَرَكُوا الْعَهْدَ الْمُقَدَّسَ. 31 وَتَقُومُ مِنْهُ أَذْرُعٌ وَتُنَجِّسُ الْمَقْدِسَ الْحَصِينَ، وَتَنْزِعُ الْمُحْرَقَةَ الدَّائِمَةَ، وَتَجْعَلُ الرِّجْسَ الْمُخَرِّبَ. 32 وَالْمُتَعَدُّونَ عَلَى الْعَهْدِ يُغْوِيهِمْ بِالتَّمَلُّقَاتِ. أَمَّا الشَّعْبُ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ إِلهَهُمْ فَيَقْوَوْنَ وَيَعْمَلُونَ. 33 وَالْفَاهِمُونَ مِنَ الشَّعْبِ يُعَلِّمُونَ كَثِيرِينَ. وَيَعْثُرُونَ بِالسَّيْفِ وَبِاللَّهِيبِ وَبِالسَّبْيِ وَبِالنَّهْبِ أَيَّامًا. 34 فَإِذَا عَثَرُوا يُعَانُونَ عَوْنًا قَلِيلاً، وَيَتَّصِلُ بِهِمْ كَثِيرُونَ بِالتَّمَلُّقَاتِ. 35 وَبَعْضُ الْفَاهِمِينَ يَعْثُرُونَ امْتِحَانًا لَهُمْ لِلتَّطْهِيرِ وَلِلتَّبْيِيضِ إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ. لأَنَّهُ بَعْدُ إِلَى الْمِيعَادِ.

۲۹ ‏«آنگاه در زمان موعود باز خواهد گشت و به سرزمین جنوب در خواهد آمد،‏ ولی این بار مانند بار نخست نخواهد بود.‏ ۳۰ کشتیهای کِتّیم به رویارویی با او خواهند رفت،‏ و او مأیوس شده،‏ عقب‌نشینی خواهد کرد و بر عهد مقدس غضبناک شده،‏ به خواست خود عمل خواهد نمود.‏ اما برگشته،‏ به کسانی که عهد مقدس را ترک گویند،‏ توجه نشان خواهد داد.‏ ۳۱ سپاهیان از جانب او برخاسته،‏ قُدس و قلعه‌اش را نجس خواهند ساخت و قربانی دائمی را متوقف خواهند کرد.‏ آنگاه مکروهِ ویرانگر را بر پا خواهند داشت.‏ ۳۲ او با چرب‌زبانی کسانی را که بر ضد عهد شرارت می‌ورزند،‏ گمراه خواهد ساخت.‏ ولی کسانی که خدای خویش را می‌شناسند نیرومند بوده،‏ دست به عمل خواهند زد.‏ ۳۳ خردمندان قوم،‏ بسیاری را فهم خواهند بخشید،‏ اگرچه ایامی چند به شمشیر و آتش و اسارت و تاراج خواهند افتاد.‏ ۳۴ و چون بیفتند،‏ یاریِ اندکی بدیشان خواهد رسید.‏ اما بسیاری به چرب‌زبانی به آنان خواهند پیوست،‏ ۳۵ و برخی از خردمندان خواهند افتاد تا تصفیه و تطهیر و سفید گردند تا آنگاه که زمان آخر در رسد،‏ زیرا که این هنوز برای زمان معین است.‏

36 «وَيَفْعَلُ الْمَلِكُ كَإِرَادَتِهِ، وَيَرْتَفِعُ وَيَتَعَظَّمُ عَلَى كُلِّ إِلهٍ، وَيَتَكَلَّمُ بِأُمُورٍ عَجِيبَةٍ عَلَى إِلهِ الآلِهَةِ، وَيَنْجَحُ إِلَى إِتْمَامِ الْغَضَبِ، لأَنَّ الْمَقْضِيَّ بِهِ يُجْرَى. 37 وَلاَ يُبَالِي بِآلِهَةِ آبَائِهِ وَلاَ بِشَهْوَةِ النِّسَاءِ، وَبِكُلِّ إِلهٍ لاَ يُبَالِي لأَنَّهُ يَتَعَظَّمُ عَلَى الْكُلِّ. 38 وَيُكْرِمُ إِلهَ الْحُصُونِ فِي مَكَانِهِ، وَإِلهًا لَمْ تَعْرِفْهُ آبَاؤُهُ، يُكْرِمُهُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَبِالْحِجَارَةِ الْكَرِيمَةِ وَالنَّفَائِسِ. 39 وَيَفْعَلُ فِي الْحُصُونِ الْحَصِينَةِ بِإِلهٍ غَرِيبٍ. مَنْ يَعْرِفُهُ يَزِيدُهُ مَجْدًا، وَيُسَلِّطُهُمْ عَلَى كَثِيرِينَ، وَيَقْسِمُ الأَرْضَ أُجْرَةً.

۳۶ ‏«آنگاه پادشاه هر چه بخواهد خواهد کرد.‏ او خویشتن را بر همۀ خدایان افراشته،‏ بزرگ خواهد ساخت،‏ و بر ضد خدای خدایان سخنان شگفت خواهد گفت.‏ او تا به کمال رسیدن غضب،‏ کامیاب خواهد بود،‏ زیرا آنچه مقدر است انجام خواهد شد.‏ ۳۷ او نه به خدایان پدرانش اعتنا خواهد کرد،‏ نه به آن که محبوب زنان است و نه به هیچ خدای دیگر،‏ زیرا خویشتن را بر همۀ آنها خواهد افراشت.‏ ۳۸ او به جای آنها،‏ خدای دژها را حرمت خواهد نهاد و خدایی را که پدرانش نشناخته بودند با زر و سیم و سنگهای گرانبها و هدایای نفیس تکریم خواهد کرد.‏ ۳۹ او به یاری خدایی بیگانه بر ضد دژهای مستحکم عمل خواهد کرد،‏ و بر عزّتِ کسانی که وی را پذیرا شوند،‏ خواهد افزود و ایشان را بر مردمان بسیار حاکم خواهد ساخت و زمین را به بهایی میان ایشان تقسیم خواهد کرد.‏

40 «فَفِي وَقْتِ النِّهَايَةِ يُحَارِبُهُ مَلِكُ الْجَنُوبِ، فَيَثُورُ عَلَيْهِ مَلِكُ الشِّمَالِ بِمَرْكَبَاتٍ وَبِفُرْسَانٍ وَبِسُفُنٍ كَثِيرَةٍ، وَيَدْخُلُ الأَرَاضِيَ وَيَجْرُفُ وَيَطْمُو. 41 وَيَدْخُلُ إِلَى الأَرْضِ الْبَهِيَّةِ فَيُعْثَرُ كَثِيرُونَ، وَهؤُلاَءِ يُفْلِتُونَ مِنْ يَدِهِ: أَدُومُ وَمُوآبُ وَرُؤَسَاءُ بَنِي عَمُّونَ. 42 وَيَمُدُّ يَدَهُ عَلَى الأَرَاضِي، وَأَرْضُ مِصْرَ لاَ تَنْجُو. 43 وَيَتَسَلَّطُ عَلَى كُنُوزِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَعَلَى كُلِّ نَفَائِسِ مِصْرَ. وَاللُّوبِيُّونَ وَالْكُوشِيُّونَ عِنْدَ خُطُوَاتِهِ. 44 وَتُفْزِعُهُ أَخْبَارٌ مِنَ الشَّرْقِ وَمِنَ الشِّمَالِ، فَيَخْرُجُ بِغَضَبٍ عَظِيمٍ لِيُخْرِبَ وَلِيُحَرِّمَ كَثِيرِينَ. 45 وَيَنْصُبُ فُسْطَاطَهُ بَيْنَ الْبُحُورِ وَجَبَلِ بَهَاءِ الْقُدْسِ، وَيَبْلُغُ نِهَايَتَهُ وَلاَ مُعِينَ لَهُ.

۴۰ ‏«در زمان آخر،‏ پادشاه جنوب بر وی حمله خواهد آورد،‏ اما پادشاه شمال با ارابه‌ها و سواران و کشتیهای بسیار،‏ همچون گردباد بر ضد وی خواهد آمد.‏ او به سرزمینها در خواهد آمد و چون سیل از میانشان خواهد گذشت.‏ ۴۱ و به ’سرزمین زیبا‘ نیز در خواهد آمد.‏ بسیاری خواهند افتاد،‏ اما اینان،‏ یعنی اَدوم و موآب و بخشهای اصلی سرزمین عَمّونیان،‏ از دست وی رهایی خواهند یافت.‏ ۴۲ او دست خود را بر ضد مملکتها دراز خواهد کرد و سرزمین مصر نیز رهایی نخواهد یافت.‏ ۴۳ او بر خزانه‌های طلا و نقره و تمامی نفایس مصر استیلا خواهد یافت،‏ و مردمان لیبی و کوش از او پیروی خواهند کرد.‏ ۴۴ اما اخباری از مشرق و شمال وی را مضطرب خواهد کرد،‏ و او با خشم فراوان بیرون خواهد رفت تا بسیاری را هلاک کرده،‏ به نابودی کامل بسپارد.‏ ۴۵ او خیمه‌های شاهانۀ خود را بین دریا و کوه مقدس و زیبا بر پا خواهد داشت.‏ با این حال،‏ به اَجَل خود خواهد رسید،‏ و هیچ‌کس وی را یاری نخواهد داد.‏

\*\*\*

سفر دانيال : الأصحَاحُ الثَّانِي عَشَرَ \* ۱۲‏:‏۱‏-‏۱۳

1 «وَفِي ذلِكَ الْوَقْتِ يَقُومُ مِيخَائِيلُ الرَّئِيسُ الْعَظِيمُ الْقَائِمُ لِبَنِي شَعْبِكَ، وَيَكُونُ زَمَانُ ضِيق لَمْ يَكُنْ مُنْذُ كَانَتْ أُمَّةٌ إِلَى ذلِكَ الْوَقْتِ. وَفِي ذلِكَ الْوَقْتِ يُنَجَّى شَعْبُكَ، كُلُّ مَنْ يُوجَدُ مَكْتُوبًا فِي السِّفْرِ. 2 وَكَثِيرُونَ مِنَ الرَّاقِدِينَ فِي تُرَابِ الأَرْضِ يَسْتَيْقِظُونَ، هؤُلاَءِ إِلَى الْحَيَاةِ الأَبَدِيَّةِ، وَهؤُلاَءِ إِلَى الْعَارِ لِلازْدِرَاءِ الأَبَدِيِّ. 3 وَالْفَاهِمُونَ يَضِيئُونَ كَضِيَاءِ الْجَلَدِ، وَالَّذِينَ رَدُّوا كَثِيرِينَ إِلَى الْبِرِّ كَالْكَوَاكِبِ إِلَى أَبَدِ الدُّهُورِ. 4 « أَمَّا أَنْتَ يَا دَانِيآلُ فَأَخْفِ الْكَلاَمَ وَاخْتِمِ السِّفْرَ إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ. كَثِيرُونَ يَتَصَفَّحُونَهُ وَالْمَعْرِفَةُ تَزْدَادُ».

‏1 «در آن زمان،‏ رئیس بزرگ،‏ میکائیل،‏ که از پسران قوم تو محافظت می‌کند،‏ بر خواهد خاست.‏ آنگاه چنان ایام مصیبتی خواهد بود که نظیر آن از زمانی که قومی به وجود آمد تا آن روز نبوده است.‏ در آن زمان قوم تو رهایی خواهد یافت،‏ یعنی هر آن که نامش در کتاب نوشته شده باشد.‏ ۲ و بسیاری از آنان که در خاکِ زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد،‏ اما اینان برای زندگی جاودان و آنان برای خجالت و حقارت جاودان.‏ ۳ خردمندان چون روشنایی افلاک خواهند درخشید،‏ و آنان که بسیاری را به پارسایی رهنمون می‌شوند همچون ستارگان خواهند بود،‏ تا ابدال‌آباد.‏ ۴ اما تو ای دانیال،‏ این کلام را پنهان دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن.‏ بسیاری به این سو و آن سو خواهند رفت،‏ و دانش افزایش خواهد یافت.‏»‏

5 فَنَظَرْتُ أَنَا دَانِيآلَ وَإِذَا بِاثْنَيْنِ آخَرَيْنِ قَدْ وَقَفَا وَاحِدٌ مِنْ هُنَا عَلَى شَاطِئِ النَّهْرِ، وَآخَرُ مِنْ هُنَاكَ عَلَى شَاطِئِ النَّهْرِ. 6 وَقَالَ لِلرَّجُلِ اللاَّبِسِ الْكَتَّانِ الَّذِي مِنْ فَوْقِ مِيَاهِ النَّهْرِ: «إِلَى مَتَى انْتِهَاءُ الْعَجَائِبِ؟» 7 فَسَمِعْتُ الرَّجُلَ اللاَّبِسَ الْكَتَّانِ الَّذِي مِنْ فَوْقِ مِيَاهِ النَّهْرِ، إِذْ رَفَعَ يُمْنَاهُ وَيُسْرَاهُ نَحْوَ السَّمَاوَاتِ وَحَلَفَ بِالْحَيِّ إِلَى الأَبَدِ: « إِنَّهُ إِلَى زَمَانٍ وَزَمَانَيْنِ وَنِصْفٍ. فَإِذَا تَمَّ تَفْرِيقُ أَيْدِي الشَّعْبِ الْمُقَدَّسِ تَتِمُّ كُلُّ هذِهِ». 8 وَأَنَا سَمِعْتُ وَمَا فَهِمْتُ. فَقُلْتُ: «يَا سَيِّدِي، مَا هِيَ آخِرُ هذِهِ؟» 9 فَقَالَ: «اذْهَبْ يَا دَانِيآلُ لأَنَّ الْكَلِمَاتِ مَخْفِيَّةٌ وَمَخْتُومَةٌ إِلَى وَقْتِ النِّهَايَةِ. 10 كَثِيرُونَ يَتَطَهَّرُونَ وَيُبَيَّضُونَ وَيُمَحَّصُونَ، أَمَّا الأَشْرَارُ فَيَفْعَلُونَ شَرًّا. وَلاَ يَفْهَمُ أَحَدُ الأَشْرَارِ، لكِنِ الْفَاهِمُونَ يَفْهَمُونَ. 11 وَمِنْ وَقْتِ إِزَالَةِ الْمُحْرَقَةِ الدَّائِمَةِ وَإِقَامَةِ رِجْسِ الْمُخَرَّبِ أَلْفٌ وَمِئَتَانِ وَتِسْعُونَ يَوْمًا. 12 طُوبَى لِمَنْ يَنْتَظِرُ وَيَبْلُغُ إِلَى الأَلْفِ وَالثَّلاَثِ مِئَةٍ وَالْخَمْسَةِ وَالثَّلاَثِينَ يَوْمًا. 13 أَمَّا أَنْتَ فَاذْهَبْ إِلَى النِّهَايَةِ فتَسْتَرِيحَ، وتَقُومَ لِقُرعَتِكَ فِي نِهَايَةِ الأَيَّامِ».

۵ آنگاه من،‏ دانیال،‏ نگریستم و اینک دو تنِ دیگر را ایستاده دیدم،‏ یکی در این کنارۀ نهر و دیگری در آن کناره.‏ ۶ یکی به مردی که کتان در بر داشت و بالاتر بر کنارۀ نهر ایستاده بود،‏ گفت:‏ «پایان این امور شگفت‌انگیز تا به کی خواهد بود؟‏» ۷ مردی که کتان در بر داشت و بالاتر بر کنارۀ نهر ایستاده بود،‏ دست راست و چپ خود را به سوی آسمان برافراشت،‏ و صدایش را شنیدم که به او که زندۀ جاوید است،‏ سوگند یاد کرد که آن برای زمانی و زمانها و نیم زمان خواهد بود.‏ و چون شکستگیِ قدرتِ قومِ مقدس به انجام رسد،‏ همۀ اینها به پایان خواهد رسید.‏ ۸ من شنیدم اما درک نکردم.‏ پس گفتم:‏ «سرورم،‏ سرانجامِ همۀ اینها چه خواهد بود؟‏» ۹ پاسخ داد:‏ «ای دانیال،‏ اکنون برو،‏ زیرا که این کلام تا زمان آخر پنهان گشته و مهر شده است.‏ ۱۰ بسیاری تطهیر و سفید و تصفیه خواهند شد،‏ اما شریران شرارت خواهند کرد و هیچ‌یک از شریران در نخواهند یافت؛‏ اما خردمندان در خواهند یافت.‏ ۱۱ و از زمانی که قربانی دائمی متوقف شود و مکروهِ ویرانگر بر پا گردد،‏ هزار و دویست و نود روز خواهد بود.‏ ۱۲ خوشا به حال کسی که منتظر بمانَد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز رسد.‏ ۱۳ اما تو،‏ تا به آخر برو که استراحت خواهی یافت و در انتهای ایام در جایگاه مقرر خویش بر پا خواهی ایستاد.‏»‏

\*\*\*

گردآوری و تنظیم:

صادق شکاری

رجب 1441 ه.ق

[http://sadeghshekari.com](http://sadeghshekari.com/)

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

مطالب مرتبط :

[دانلود کتاب اشعیاء نبی (ع)](http://sadeghshekari.blog.ir/post/ketabe-eshayae-nabi)

[دانلود کتاب ارمیاء نبی (ع)](http://sadeghshekari.blog.ir/post/ketabe-ermia-nabi)

[دانلود کتاب مقدس: تورات و إنجیل (عهد قدیم و جدید)](http://sadeghshekari.blog.ir/post/ketabe-moghadas)

[دانلود کتاب رویا یوحنا اللاهوتی (علائم آخرالزَّمان در مکاشفات یُوحَنَّا)](http://sadeghshekari.blog.ir/post/apocalypse-of-john)

[ادله دعوت امام احمدالحسن برای مسیحیان](https://almahdyoon.co/index.php/2017-04-30-07-04-51/2017-04-30-07-36-22)

[کتاب سیزدهمین حواری](https://www.almahdyoon.co/10313/books/13thHavary.pdf)

[کتاب وصی در تورات، انجیل و قرآن](https://www.almahdyoon.co/images/books/Vasi-Dar-Quran-Tourat-Va-Enjil.pdf)

[کتاب نامه هدایت](https://almahdyoon.co/10313/books/Hedayat.pdf)

1. کتاب دانیال اصحاح 7 آیات 13 - 14 ‏ترجمۀ هزارۀ نو [↑](#footnote-ref-1)
2. خطاب إلى طلبة الحوزة العلمية، 8 ربيع الثاني 1426 هـ .ق [↑](#footnote-ref-2)
3. سید احمدالحسن (ع): «**فهذا الحجر الذي يقضي على مملكة الطاغوت والشيطان في هذه الأرض هو رسول من الإمام المهدي (ع) ومن عيسى وإيليا والخضر (ع)**»؛ (این سنگی که مملکت طاغوت و شیطان را از بین می‌برد همان فرستاده از سوی امام مهدی (ع) و عیسی و ایلیا وخضر (ع) است). جواب المنیر، جلد1، سوال:15 [↑](#footnote-ref-3)
4. سید احمدالحسن (ع): «**فالحجر أو المخلص الذي ينقض هيكل الباطل وحكم الطاغوت والشيطان على هذه الأرض ويكون في ملكه نشر الحق والعدل في الأرض يأتي في آخر الزمان، ويأتي في العراق كما هو واضح في رؤيا دانيال، وهو الحجر الذي ينسف الصنم أو حكم الطاغوت والأنا، بينما لا عيسى (ع) ولا داود (ع) أرسلوا في العراق وفي آخر الزمان فلا يمكن أن يكون أي منهما هو حجر الزاوية المذكور، بل تبين بوضوح من كل ما تقدم أن حجر الزاوية في اليهودية والنصرانية هو نفسه الحجر الأسود الموضوع في زاوية بيت الله الحرام في مكة.** **فالحجر الأسود الموضوع في ركن بيت الله والذي هو تجلٍ ورمز للموكل بالعهد والميثاق، هو نفسه حجر الزاوية الذي ذكره داود وعيسى عليهما السلام، وهو نفسه الحجر الذي يهدم حكومة الطاغوت في سفر دانيال (ع)، وهو نفسه قائم آل محمد أو المهدي الأول الذي يأتي في آخر الزمان كما روي عن رسول الله محمد (ص) وأهل بيته (ع)**»؛ (بنابراین سنگ یا نجات دهنده‌ای که هیکل باطل و زمامداری طاغوت و شیطان بر این زمین را درهم می‌شکند و در حکومت او حق و عدل در زمین منتشر می‌شود، در آخرالزمان و در عراق ظهور می‌یابد که این معنا در خواب دانیال واضح است. این همان سنگی است که بُت یا زمامداری طاغوت و انانیّت را از اصل برمی‌کند و ویران می‌سازد. این در حالی است که نه عیسی و نه داوود هیچ یک نه به عراق فرستاده شده بودند و نه در آخرالزمان بودند؛ بنابراین امکان ندارد که هیچ کدام‌شان همان سنگ بنای مزبور باشند. بلکه از تمام مطالب پیشین به روشنی مشخص می‌شود که سنگ بنایی که در یهودیت و نصرانیت وجود دارد، همان حجرالاسودی است که در گوشه‌ی بیت الله الحرام در مکه نهاده شده است. حجر الاسودی که در رکن خانه‌ی خدا قرار داده شده، تجلّی و نماد موکّل بر عهد و پیمان است، و همان سنگ بنایی است که داوود و عیسی ذکر کرده‌اند و این همان سنگی است که در سِفر دانیال حکومت طاغوت را منهدم می‌سازد؛ او، همان قائم آل‌محمد یا مهدی‌اول (ع) است و همان‌گونه که در روایات از پیامبر خدا محمد (ص) و اهل بیت ایشان (ع) وارد شده ، در آخرالزمان می‌آید). جواب المنیر، جلد4، سوال:327 [↑](#footnote-ref-4)
5. سید احمدالحسن (ع): «**والأسد وله جناحان يرمز إلى الإمبراطورية الإنجليزية التي قامت في أوربا وشعارها هو الأسد وله جناحان وأما الدب فهو شعار السوفيت واكل لحماً كثيراً أي قتل كثير من الناس ... أما الحيوان الرابع الذي من الحديد فهو الإمبراطورية الأمريكية التي داست الآن كل الأرض وهيمنت على كل الأرض بالسلاح والمال.** **أما قديم الأيام فهو الإمام المهدي (ع) وأما ابن الإنسان فهو عيسى (ع) ونهاية أمريكا كما قال دانيال تدفع لوقيد النار** **إن شاء الله.** **والإمام المهدي (ع) وعيسى وإيليا والخضر (ع) يأتون في القيامة الصغرى وهي حساب وعذاب ونقمة على الظالمين فهل يصح العذاب والنقمة قبل الإنذار فمن المنذر؟** **لابد أن يكون هناك رسول منهم (ع) يبشر وينذر الناس بين أيديهم أي قبل ظهورهم**»؛ (شیری كه دو بال دارد اشاره به امپراطوری انگلستان دارد كه در اروپا قد علم كرد كه سمبل آن شیری است كه دو بال دارد امّا خرس سمبل شوروی است كه گوشت زیادی می‌خورد یعنی مردمان زیادی را كشته است ... ولی حیوان چهارم از آهن است و او امپراطوری آمریكاست كه با اسلحه و ثروت به همه جای زمین تسلط پیدا كرده است. اما قدیم الایّام همان امام مهدی (ع) و پسر انسان همان عیسی (ع) است و همان‌گونه كه دانیال گفته آمریكا در نهایت در آتش خواهد سوخت إنشاء‌الله. و امام مهدی (ع) وعیسی و ایلیا و خضر (ع) در قیامت صغری می‌آیند و آن حساب، عذابی است بر ظالمان پس آیا عذاب قبل از هشدار (بیم دادن) درست است پس بیم دهنده كیست؟‌ پس باید یك فرستاده‌ای قبل از ظهور ایشان باشد تا به مردم بیم و بشارت بدهد). جواب المنیر، جلد1، سوال:15

   سید احمدالحسن (ع): «**فليراجع التوراة سفر دانيال، وسيجد أنّ في منطقة الشرق الأوسط عشرة ملوك عملاء لأمريكا أو كما يرمز لها بمملكة حديدية تأكل وتدوس كل الممالك على الأرض ولكن** **سيدوسها إنشاء الله مهدي هذه الأمة ع كما جاء في سفر دانيال نفسه**»؛ (به توارات سفر دانیال مراجعه نما، درآنجا در منطقه خاورمیانه ده پادشاه مزدور آمریكا را می‌یابی. یا همانگونه که به رمز درمورد آن گفته شده مملكت آهنینی كه دیگر ممالك روی زمین را پایمال کرده و به كام خود می‌كشد؛ ولکن انشاء الله بزروی مهدی این امت (ع) آن را پایمال خواهد کرد، همانگونه که در خود سفر دانیال آمده است). الطريق إلى الله، باب: التيـه في الأمة الإسلامیة

   سید احمدالحسن (ع) خطاب به (رئیس جمهور آمریکا بوش و یا کسی که جانشین او می‌شود): «**أنا من رأيته في منامك وستراني كثيراً, عليك إخراج قواتك العسكرية من بلاد المسلمين في الحال دون قيد أو شرط وإلا فبقوة الواحد الأحد الفرد الصمد أنا الذي سألقي أمريكا – الوحش الحديدي الذي أكل وداس كل الممالك على الأرض – إلى وقيد النار كما أخبر دانيال ( ع ) في التوراة وستعلم نبأي عما قليل وستعلم إن أميركا مدفوعة إلى يميني في ملكوت السماوات وسأسحقها إذا أذن الله**»؛ (آن کسی که در رؤیایت دیدی من هستم، و بزودی رؤیاهای بیشتری از من خواهی دید، بر تو واجب است که به سرعت نیروهای نظامیت را از سرزمین‌های اسلامی بدون هیچ‌گونه قید وشرطی خارج سازی واِلّا بقدرت خداوند الواحدُ الاَحد والفَردُ والصَّمد، من آن کسی خواهم بود که تازیانه‌های آتش را بر آمریکا - همان حیوانِ وحشِ آهنینی که می‌خورد و با چکمه‌هایش تمام ممالکِ روی زمین را لِه می‌کند - فرود خواهد آورد، همان‌گونه که دانیال (ع) در تورات خبر داده است. و بزودی خواهی دانست خبر آنچه را که نزدیک است، و بزودی خواهی دانست که آمریکا از طرف راست من در ملکوت آسمانها دفع خواهد شد، و بزودی کُوبیده خواهد شد آنگاه که خداوند اذن دهد). بیانیه نداء، قسمت ششم 1 شوال 1424هـ. ق [↑](#footnote-ref-5)
6. رودخانه‌ اُولاي: امروزه به آن کرخه ‌‌گویند، و در کنار آن چندین نبرد مهم تاریخی رخ داده است؛ از جمله انهدام پادشاهی عیلام. [↑](#footnote-ref-6)
7. 1 هنگامی که عیسی معبد را ترک گفته،‏ به راه خود می‌رفت،‏ شاگردانش نزد او آمدند تا نظرش را به بناهای معبد جلب کنند.‏ ۲ عیسی به آنان گفت:‏ «همۀ اینها را می‌بینید؟‏ به‌راستی به شما می‌گویم،‏ سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند،‏ بلکه همه فرو خواهد ریخت.‏»‏ ۳ وقتی عیسی بر کوه زیتون نشسته بود،‏ شاگردانش در خلوت نزد او آمده،‏ گفتند:‏ «به ما بگو این وقایع کِی روی خواهد داد و نشانۀ آمدن تو و پایان این عصر چیست؟‏» ۴ عیسی پاسخ داد:‏ «به‌هوش باشید تا کسی گمراهتان نکند.‏ ۵ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت،‏ ”من مسیح هستم،‏“ و بسیاری را گمراه خواهند کرد.‏ ۶ همچنین دربارۀ جنگها خواهید شنید و خبر جنگها به گوشتان خواهد رسید.‏ امّا مشوش مشوید،‏ زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد،‏ ولی هنوز پایان فرا نرسیده.‏ ۷ نیز قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست.‏ و قحطیها و زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد آمد.‏ ۸ امّا همۀ اینها تنها آغاز درد زایمان است.‏ ... ۱۵ ‏«پس چون آنچه را که دانیال نبی ’مکروهِ ویرانگر‘ نامیده در مکان مقدّس بر پا بینید-‏خواننده دقّت کند -‏ ۱۶ آنگاه هر که در یهودیه باشد،‏ به کوهها بگریزد؛‏ ۱۷ و هر که بر بام خانه باشد،‏ برای برداشتن چیزی،‏ فرود نیاید؛‏ ۱۸ و هر که در مزرعه باشد،‏ برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد.‏ ۱۹ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها!‏ ۲۰ دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شَبّات نباشد.‏ ۲۱ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که مانندش از آغاز جهان تا کنون روی نداده،‏ و هرگز نیز روی نخواهد داد.‏ ۲۲ اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد،‏ هیچ بشری جان سالم به در نمی‌برد.‏ امّا به‌خاطر برگزیدگان کوتاه خواهد شد.‏ ... ۲۹ ‏«بلافاصله،‏ پس از مصیبتِ آن روزها ‏«”خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند؛‏ ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت،‏ و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد.‏“‏ ۳۰ آنگاه نشانۀ پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همۀ طوایف جهان بر سینۀ خود خواهند زد،‏ و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید.‏ ۳۱ او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشۀ جهان،‏ از یک کران آسمان تا به کران دیگر،‏ گرد هم خواهند آورد. (انجیل متی اصحاح: 24)‏‏ [↑](#footnote-ref-7)
8. پایان بخش نخست رویا که مربوط به دوران قبل از ظهور است، و اما آنچه در ادامه پیشگویی می‌آید با دوران ظهور مرتبط است. [↑](#footnote-ref-8)